



مدرسان شریف

فصل اول

«حدود»

در قانون مجازات اسلامی ۹۲ به موجب ماده ۱۴ این قانون، مجازات‌ها به چهار قسم تقسیم شده‌اند:

الف) حد ب) قصاص پ) دیه ت) تعزیر

در ماده ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ این قانون تعریف حد، قصاص، دیه و تعزیر بیان شده است. به موجب ماده ۱۵ این قانون: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است». علاوه بر تقسیم‌بندی مندرج در ماده ۱۴ قانون جدید، تعزیرات این قانون به دو قسم تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات غیرمنصوص شرعی تقسیم می‌شود.

توضیح آنکه قبل از تصویب قانون جدید، علاوه بر تعزیرات، مجازات‌های بازدارنده نیز در اقسام مجازات‌ها تعریف شده بود و در بیان تمایز تعزیرات از مجازات‌های بازدارنده بیان می‌شد که مجازات‌های بازدارنده فاقد سابقه شرعی هستند مانند جرائم راهنمایی و رانندگی، حال آنکه تعزیرات دارای سابقه شرعی هستند. قانون مجازات اسلامی درصدد رفع این تمایز بود و به همین دلیل عنوان مجازات‌های بازدارنده را از تقسیم‌بندی‌های جرائم حذف کرد ولی در پی ایراد شورای نگهبان با اضافه کردن تبصره (۲) ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲، تفکیک تعزیرات منصوص شرعی و تعزیرات غیرمنصوص شرعی را مجدداً ایجاد کرد و پاره‌ای از قوانین و مقررات مصرح در قانون جدید را از شمول تعزیرات منصوص شرعی خارج کرد. همچنین مجازات‌های تعزیری غیرمنصوص شرعی در ماده ۱۹ قانون جدید به هشت درجه تقسیم شده است.

در قانون مجازات اسلامی به حدی بودن ۱۲ جرم اشاره شده است. این جرائم عبارتند از: زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، قذف، سب‌النبی، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی‌الارض. تعداد حدود مطرح در قانون سابق (۹) مورد بود که تفخیز از عنوان لواط جدا شده است. افساد فی‌الارض از عنوان محاربه جدا شده است. سب‌النبی و بغی نیز اضافه شده است. نوآوری دیگر قانون جدید در بحث حدود در ماده ۲۲۰ قانون جدید متجلی است که بیان می‌دارد: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود.» که به عنوان مصادیق این ماده می‌توان به جادوگری، سحر و ارتداد اشاره کرد که در این موارد وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی طبق نظر فتاوی مشهور فقها عمل می‌شود.

در این فصل حدود مطرح در قانون مجازات اسلامی را توضیح داده و تبیین می‌کنیم و مباحث این فصل را در (۷) بخش ارائه می‌دهیم. بخش اول کلیات حدود، بخش دوم حد زنا، بخش سوم حد لواط، مساحقه و تفخیز، بخش چهارم قوادی، بخش پنجم قذف، بخش ششم سب‌النبی، بخش هفتم مصرف مسکر، و سه حد سرقت، بغی و افساد فی‌الارض را به مناسبت در بخش جرائم علیه اموال و مالکیت و جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی توضیح خواهیم داد.

درسنامه (۱): کلیات عمومی حدود



مفهوم حدود

همان‌طور که اشاره شد به موجب ماده ۱۵ قانون جدید: «حد مجازاتی که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.» اجرای حد از نظر اسلام دارای اهمیت اساسی است به نحوی که اجرای حد الهی در روایات از بارش باران سودمندتر توصیف شده است. به علت همین اهتمام شارع در اجرای حدود است که حدود از نظر قواعد و احکام از سایر مجازات‌ها متمایز است. برای مثال در عبارت فقها و در میان روایات عباراتی از این دست که «لا تبدل فی الحد»، «لا کفالة فی الحدود»، «لا شفاعة فی الحدود» و غیره به چشم می‌خورد.

همین امر سبب احکام خاص حدود شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- قاعده منع محاکمه مضاعف که در صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب و صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مجنی علیه (مواد ۷ و ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) پذیرفته شده است، در حدود اعمال نمی‌شود.

۲- قاعده محاسبه مجازات قبلی که در صلاحیت واقعی پذیرفته شده (ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) در حدود اعمال نمی‌شود.



- ۳- حدود عطف به ماسبق می‌شوند. (ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۴- محاسبه مدت ایام بازداشت متهم که در مجازات‌های تعزیری اعم از (جزای نقدی، شلاق تعزیری و حبس تعزیری) اعمال می‌شود در حدود (اعم از شلاق حدی و حبس حدی) اعمال نمی‌شود. (ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۵- تخفیف در حدود امکان ندارد. (ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) مگر در شرایط خاص با حصول توبه و عفو توسط رهبری.
- ۶- معافیت از مجازات در حدود اعمال نمی‌شود مگر از طریق عفو و توبه مطابق م ۲۱۹ ق.م.ا.
- ۷- تعویق صدور حکم در حدود اعمال نمی‌شود. (ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۸- تعلیق اجرای مجازات در حدود امکان ندارد. (ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۹- نظام نیمه آزادی در حدود نداریم. (ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۰- آزادی مشروط در حدود نداریم. (ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۱- نظارت سامانه الکترونیکی در حدود نداریم. (ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۲- مرور زمان در حدود جایگاهی ندارد. (ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۳- مقررات توبه در حدود متفاوت با تعزیر است. (ماده ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۴- مقررات تعدد و تکرار در حدود متفاوت با تعزیر است. (ماده ۱۳۶ و ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۵- ادله اثبات در حدود، احکام خاص خود را دارد.
- ۱۶- مجازات شروع به جرم و معاونت در حدود، پیش‌بینی شده است. (ماده ۱۲۲ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۷- سردستگی در حدود احکام خاص خودش را دارد. (ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۸- جهل به حکم در حدود پذیرفته شده است. (ماده ۱۵۵ و همچنین مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.م.ا. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)
- ۱۹- مجازات تبعی و تکمیلی در حدود داریم.

کدام مثال ۱: کدام نهاد در حدود امکان ندارد؟

- (۱) معافیت از کیفر (۲) مجازات تبعی (۳) تکرار جرم (۴) معاونت

پاسخ: گزینه «۱» به استناد ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی.

تعدد و تکرار در حدود

تعدد در حدود

مقررات خاصی که در بحث تعدد مادی در ماده ۱۳۴ قانون آمده است بنا بر تصریح این ماده مختص تعزیرات است و حدود در بحث تعدد احکام خاص خود را دارند. تعریف کلی تعدد مادی جرم در قانون جدید آن است که فردی مرتکب جرم شده و قبل از صدور حکم قطعی مجدداً مرتکب جرم دیگری شود.

بنابراین ملاک تشخیص تعدد از تکرار در قانون مجازات اسلامی صدور حکم قطعی است.

حدود اگر با قصاص یا با حدود دیگر یا با تعزیرات جمع شوند و مشمول عنوان تعدد باشند به این نحو راجع به آن‌ها اتخاذ تصمیم می‌شود.

اول: اگر جرم حدی با یک جرم تعزیری جمع شود: در این حالت می‌توان دو فرض را تصور نمود:

فرض اول: جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مثل سرقت حدی و سرقت غیر حدی یا مانند زنا و رابطه نامشروع کمتر از زنا که در این فرض مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌شود مگر در مورد قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام نسبت به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود. (تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی)

فرض دوم: جرم حدی از جنس جرم تعزیری نباشد: که در این صورت هر دو مجازات با هم جمع می‌شود و ابتدا حد اجرا می‌شود مگر آنکه حد، سالب حیات باشد و از طرف دیگر تعزیر هم حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد که در این فرض خاص در صورتی که تعزیر موجب تأخیر اجرای حد نشود ابتدا تعزیر اجرا می‌شود. (ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

پس:

همه حدود	← فقط حد اجرا می‌شود.	} جرم حدی از جنس جرم تعزیری است.	} تعدد حد و تعزیر:
حد قذف	← در یک فرض خاص که قذف نسبت به یک نفر و دشنام نسبت به دیگری باشد هر دو مجازات اجرا می‌شود.		
فرض عادی	← ابتدا حد سپس تعزیر اجرا می‌شود.	} جرم حدی از جنس جرم تعزیری نیست.	
فرض خاص	← ابتدا تعزیر سپس حد اجرا می‌شود.		

شرایط فرض خاص: ۳ شرطی که در ذیل ماده ۱۳۵ ق.م.ا وجود دارد.
دوم: اگر جرم حدی با جرم حدی دیگر جمع و مرتکب تعدد جرم حدی باشد؛ برای مثال کسی شرب خمر کرده باشد و سپس زنا نماید. یا تفخیز نموده و لواط هم کند، این حالت خود دارای دو فرض است:

فرض اول آنکه دو جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه باشند؛ در این صورت فقط مجازات اشد اجرا می‌شود. مانند تفخیز در هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجرا می‌شود. این حکم در تبصره (۲) ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی ۹۲ آمده است. برای تحقق این فرض لازم است که اولاً هر دو جرم حدی باشد، ثانیاً هر دو جرم در یک واقعه باشد و ثالثاً هر دو جرم در راستای هم باشند. به نظر می‌رسد فرض دیگر اینکه ممکن است سرقت حدی و محاربی در راستای یکدیگر واقع شوند.

فرض دوم آن است که دو حد در راستای هم و در یک واقعه نباشند که در این فرض هر دو حد اجرا می‌شود. مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد، که در این صورت فقط یک حد اجرا می‌شود مانند: شرب خمر بیش از یک مرتبه. سؤال آن است که اگر یکی از حدود سالب حیات و حد دیگر حبس ابد بود، اجرای این دو حد چگونه است؟ در این فرض قانون بیان داشته است که حد سالب حیات اجرا می‌شود و نوبت به اجرای حبس ابد نمی‌رسد. (ماده ۱۳۲ و تبصره (۱) آن)

سوم: جمع قصاص و حد در فرض تعدد که در این حالت هم قصاص و هم حد اجرا می‌شود ولی اگر اجرای مجازات حدی زمینه اجرای قصاص را از بین ببرد، یا اجرای مجازات حدی موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد. مثلاً فردی هم به قصاص دست و هم به قطع دست به خاطر سرقت حدی محکوم شده باشد، چون قصاص حق الناس و مقدم است، و نیز به این دلیل که مجازات حدی مذکور موضوع قصاص را از بین می‌برد، ابتدا قصاص اجرا می‌شود. (ماده ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی)

تکرار در حدود

مقررات تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی در مواد ۱۳۶ تا ۱۳۹ آمده است. در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ آمده است:

«هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر وی جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.»

بنابراین مقررات تکرار جرم حدی فقط در یک فرض در ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ بیان شده است و اگر فردی مرتکب سرقت شده و حد بر او جاری شود و مجدداً مرتکب جرم دیگری غیر از سرقت مانند شرب خمر شود، در این ماده بیان نشده است؛ همچنین اگر فردی مرتکب جرم تعزیری شده و حکم قطعی هم برای او صادر شده و سپس مرتکب حد شود هم در این ماده بیان نشده است. با وجود حکم کلی این است که مجازات هر کدام از حدود به صورت جداگانه اجرا شود. آنچه مسلم است مورد اخیر مشمول مقررات تکرار جرم ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی نمی‌شود، زیرا این ماده مختص به جرائم تعزیری درجه یک تا شش می‌باشد.

کج مثال ۲: فردی محکومیت قطعی به تعزیر درجه (۱) تا (۶) پیدا می‌کند و قبل از اعاده حیثیت مرتکب شرب خمر می‌شود. در این فرض:

(۱) به حداکثر مجازات محکوم می‌شود.

(۲) به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.

(۳) به حداکثر مجازات به علاوه تشدید بسته به نظر قاضی محکوم می‌شود.

(۴) فقط به مجازات شرب خمر محکوم می‌شود.

پاسخ: گزینه «۴» به استناد ماده ۱۳۶ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی.

کج مثال ۳: فردی مرتکب یکبار زنا و دوبار قوادی شده است و پس از هر بار ارتکاب جرم، حد اجرا شده است. در مرتبه چهارم، مرتکب زنا دیگری می‌شود. مجازات وی چیست؟

(دکتری ۹۵)

(۱) یک حد زنا

(۲) جمع حد زنا و قوادی و باید مجازات اشد اجرا شود.

(۳) حد اعدام به علت ارتکاب جرم حدی در بار چهارم

(۴) جمع حد زنا و اعدام و تنها اعدام اجرا می‌شود.

پاسخ: گزینه «۱» ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مقرر داشته: «هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.»

اعدام مرتکب زنا در فرض سؤال در صورتی ممکن می‌باشد که جرائم مستوجب حد از یک نوع باشد که در فرض سؤال منتفی است. مرتکب به علت ارتکاب جرم زنا صرفاً به حد زنا محکوم می‌گردد.

ادله اثبات در حدود

به موجب ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ادله اثبات جرم عبارتند از: اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در مواد مقرر قانونی و علم قاضی. ولی در حدود ادله اثبات دعوا دارای احکام خاص خود هستند که آن‌ها را متمایز از ادله اثبات سایر جرائم می‌کند. این احکام خاص به طور خلاصه عبارتند از:

الف) موضوعیت داشتن اقرار و شهادت (ب) نصاب اقرار و شهادت (ج) عدم اعتبار برخی ادله در حدود

که در ذیل به بیان و توضیح این موارد می‌پردازیم:



الف) موضوعیت داشتن اقرار و شهادت

ماده ۱۶۱ قانون جدید بیان می‌دارد: «در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می‌شود، قاضی به استناد آن‌ها رأی صادر می‌کند، مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد». در مواردی که ادله موضوعیت دارند، قاضی بعد از ارائه و احراز این ادله به استناد آن‌ها رأی صادر می‌کند ولی در مواردی که ادله‌ای طریقی داشته باشد، پس از ارائه، این ادله باید ایجاد افتناع وجدانی برای قاضی کند تا قاضی بتواند به استناد آنها رأی صادر کند. بنابراین قاضی بررسی می‌کند که آیا این ادله با قراین همخوانی دارد یا خیر.

در حدود اقرار و شهادت موضوعیت دارد. ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است. اعم از آنکه مفید علم باشد یا نباشد» و در ماده ۱۷۷ این قانون برای شاهد شرعی شرایطی را مقرر دانسته است.

ب) نصاب اقرار و شهادت در حدود

اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است. (ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی) ماده ۱۷۱ همین قانون بیان می‌دارد: «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد...» ماده ۱۷۲ همین قانون بیان می‌دارد: «در کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف) چهار بار، در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه. (ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد.

تبصره (۱): «برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یک بار اقرار کافی است.»

تبصره (۲): «در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.»

در ماده ۱۷۳ همین قانون آمده است: «انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن رجم یا حد قتل است که در این صورت در هر مرحله ولو در حین اجرا مجازات مزبور ساقط و به جای آن در لواط و زنا صد ضربه شلاق و در غیر آن‌ها حبس تعزیری درجه (۵) ثابت می‌شود.» علت این صد ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه (۵) آن است که در این فرض مرتکب اقرار به جرم کرده است و اقرار به گناه خود، گناه است.

شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری در نزد مقام قضایی است. (ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) احکام مربوط به شهادت در قانون جدید در مواد ۱۷۴ تا ۲۰۰ بیان شده است.

ماده ۱۹۹ همین قانون بیان می‌دارد: «نصاب شهادت در کلیه جرائم دو شاهد مرد است، مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با شهادت چهار شاهد مرد اثبات می‌شود. برای اثبات زنا، موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است.»

متن طولانی ماده فوق، بیانگر چیز جدیدی در خصوص شهادت در حدود و نصاب آن نسبت به قانون مجازات اسلامی سابق نیست و با توجه به این ماده نصاب شهادت را می‌توان به این نحو بیان داشت:

- کلیه جرائم اعم از حد و تعزیر: دو شاهد مرد

- لواط، تفخیز و مساحقه: صرفاً چهار مرد (شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام مردان قابل قبول نیست).

- زنا مستوجب حد رجم یا قتل: چهار شاهد مرد یا سه شاهد مرد و دو شاهد زن.

- جنایات موجب دیه: شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن

- زنا مستوجب حد جلد یا تراشیدن موی سر یا تبعید: چهار شاهد مرد یا سه شاهد مرد و دو شاهد زن یا دو شاهد مرد و چهار شاهد زن.

علاوه بر نصاب که به آن اوصاف کمی شهادت نیز گفته می‌شود، شهادت دارای اوصاف کیفی هم هست که به تفصیل در فصل دوم قانون مجازات اسلامی آمده است که از جمله آن‌ها موارد زیر است:

- در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود. (ماده ۱۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

- شهادت باید از روی قطع و یقین، به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق امور متعارف باشد، ادا شود. (ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

- در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ‌یک معتبر نیست. (ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) ادا تعارضاً تساقطاً.

- در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قراین و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست. (ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

- رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات، موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن مسموع نیست. (ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری، عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود، دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند، شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است. (ماده ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱)

کج مثال ۴: کدام گزینه در خصوص حد نصاب اثبات زناى موجب حد جلد، تراشیدن یا تبعید صحیح است؟

- (۱) شهادت دو مرد و چهار زن (۲) شهادت سه مرد و دو زن (۳) شهادت یک مرد و دو زن (۴) شهادت چهار زن

پاسخ: گزینه «۱» به استناد ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

ج) عدم اعتبار برخی ادله در حدود

ماده ۱۸۸ تا ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ در خصوص شهادت بر شهادت است. ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ بیان می‌دارد: «شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن حضور وی متعذر باشد». ولی شهادت بر شهادت در حدود فاقد اعتبار است. ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود. لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است».

قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی در خصوص اینکه آیا حدودی که در خصوص ادله اثبات آن‌ها، به علم قاضی تصریح نشده بود، با علم قاضی قابل اثبات هستند یا خیر، بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود داشت. در قانون مجازات اسلامی علاوه بر آنکه از احصای ادله سابق خبری نیست، ماده ۲۱۱ تا ۲۱۳ این قانون هم به علم قاضی اشاره دارد. ماده ۲۱۱ این قانون بیان می‌دارد: «علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که در نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم؛ علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند». با این حال در فرضی که برای زنا یک شاهد یا دو شاهد که کمتر از نصاب است وجود داشته باشد، این شهادت نمی‌تواند مستند علم قرار گیرد و در واقع نصاب ناقص ادله دیگر نمی‌تواند، مستند علم باشد و این موضوع با محتوای ماده ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ که بیان می‌دارد: هرگاه ادله‌ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرد مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر موجب علم قاضی شود، تأیید می‌شود. بنابراین اگر نصاب ادله دیگر و یا حتی شرایط آن‌ها (مثل وصف عدالت در شاهد) رعایت نشود، تنها ارزش اماره قضایی دارند.

کج مثال ۵: عدول از اقرار در کدام یک از جرائم زیر ممکن است؟

- (۱) زناى محصنه (۲) زنا به طور کلی (۳) لواط به طور کلی (۴) همه جرائم

پاسخ: گزینه «۱» به استناد ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی.

کج مثال ۶: در جرائم موجب حد، هرگاه متهم مدعی فقدان قصد در زمان ارتکاب جرم شود، حکم قضیه کدام است؟ (دکتری ۹۴)

- (۱) در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود، ادعای او بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.
(۲) اگر موجب علم قاضی در خصوص مدعی به شود، پذیرفته می‌شود.
(۳) باید ادعای خود را ثابت کند و گرنه پذیرفته نمی‌شود.
(۴) ادعای او هرگز پذیرفته نمی‌شود.

پاسخ: گزینه «۱» با استناد به ماده (۲۱۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعای کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

معاونت، مشارکت و سردستگی در حدود

مقررات مربوط به معاونت در قانون مجازات اسلامی در مواد ۱۲۶ تا ۱۲۹ بیان شده است. در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصادیق معاونت بیان شده است. در ماده ۱۲۷ این قانون هم مجازات معاونت بیان شده است. نکته حائز اهمیت در خصوص این ماده آن است که برخلاف ماده ۴۳ قانون سابق مجازات اسلامی که مسئله معاونت در حدود آن به سکوت برگزار شده و این مسئله موجب اختلاف نظر در بین حقوق دانان در مجازات معاونت شده بود. در قانون فعلی مسئله معاونت در حدود به صراحت با بیان مجازات برای معاونت در جرائم حدی پذیرفته شده است.

ماده ۱۲۷ قانون جدید بیان می‌دارد: «در صورتی که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است: الف) در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها سلب حیات یا حبس دائم است، حبس تعزیری درجه دو یا سه. ب) در سرقت حدی و قطع عمدی عضو، حبس تعزیری درجه پنج یا شش. پ) در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها شلاق حدی است، ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش. ت) در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی».

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در بند پ این ماده صراحتاً از شلاق حدی نام برده است. بنابراین باید اطلاق بند الف را هم این‌گونه برداشت کنیم که منظور از سلب حیات یا حبس دائم اعم است از حدی و غیرحدی.



در قانون مصوب سال ۷۰ ملاکی برای اقوی بودن سبب از مباشر نداشتیم ولی در ماده ۵۲۶ اشاره شده است که در صورتی که مباشر در جنایت، بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب ضامن است؛ بنابراین در صورت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز و مجنون بودن، ما با فرض سبب اقوی از مباشر روبه‌رو می‌شویم و با توجه به اینکه گفته شده «و مانند آن‌ها» می‌توان با توجه به عرف موارد دیگری را از مصادیق فرض اقوی بودن سبب از مباشر در نظر گرفت مثل: ۱- اقدام مباشر قانونی باشد: مثلاً در درگیری پلیس با آدم‌ربا، فرد گروگان گرفته شده توسط پلیس کشته می‌شود و در این صورت پلیس مباشر است اما آدم‌ربا به دلیل قانونی بودن اقدام پلیس سبب اقوی از مباشر است. ۲- ماهیت انتظار عرف از هر یک از سبب و مباشر، یعنی آنکه ممکن است عرف در پاره‌ای موارد عمل مباشر را غیرمنطقی بداند و لذا موجب شود که سبب مسئول نباشد و یا آنکه در پاره‌ای از موارد عمل مباشر را منطقی بداند و لذا سبب را مسئول بداند.

۴) اجتماع دو سبب: ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲ بیان می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است؛ ... مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود». و ماده ۵۳۶ این قانون مقرر می‌دارد: «هرگاه در مورد ماده ۵۳۵ این قانون عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آنکه شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است.»

اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.» ماده ۵۳۵ قانون جدید مبین سبب مقدم در تأثیر است پس با توجه به این ماده وقتی چند نفر در وقوع قتلی دخیل هستند ابتدا باید ببینیم کدام سبب عدوانی هستند.

منظور از عدوانی بودن داشتن سوءنیت نیست بلکه منظور از عدوانی بودن آن است که عمل، خود به نحوی باشد که بتوان جنایت را به وی منتسب کرد. ملاک‌هایی برای این امر وجود دارد مثل خروج فرد از حد متعارف، یا انجام کاری بدون اذن، یا انجام کار بدون رعایت موازین و مقررات. علم یا عدم علم فرد به عدوانی بودن عملش هم تأثیری در ضمان او ندارد ولیکن در مواردی تحقق تفریط منوط به آگاهی به خصوصیت عملی شده است که جان دیگران را در معرض تهدید قرار می‌دهد: ماده ۵۲۲ قانون مجازات اسلامی ۹۲ مسئولیت صاحب حیوان را نسبت به صدماتی که به وسیله آن واقع شده است، منوط به اطلاع از خطر حمله و زیان رساندن حیوان دانسته است. انگیزه و نیت خیرخواهانه هم ممکن است مانع ضمان شود به طوری که اگر با انگیزه خدمت و جلب مصلحت عموم در مسیر عبور و مرور مردم اقدامی کند که سبب جنایت شود ضامن نخواهد بود. (ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی ۹۲)

در فرض ماده ۵۳۵ و ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی با توجه به ابهاماتی که در متن این دو ماده وجود دارد توضیح برخی موارد ضروری است: از جمع ماده ۵۳۵ و ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که قانون مجازات اسلامی برخلاف قانون سابق همواره نظریه سبب مقدم در تأثیر را نپذیرفته است و با توجه به اینکه نظریه سبب مقدم در تأثیر گاهی نتایج ناعادلانه‌ای را به دنبال داشت این تعلق را به این نحو تعدیل کرده است:

۱) همه اسباب عامد باشند: در این فرض شرکت در جرم است و اگرچه اسباب در عرض هم نبوده و در طول هم هستند ولی مانند شرکت در جرم با آن‌ها برخورد می‌شود.

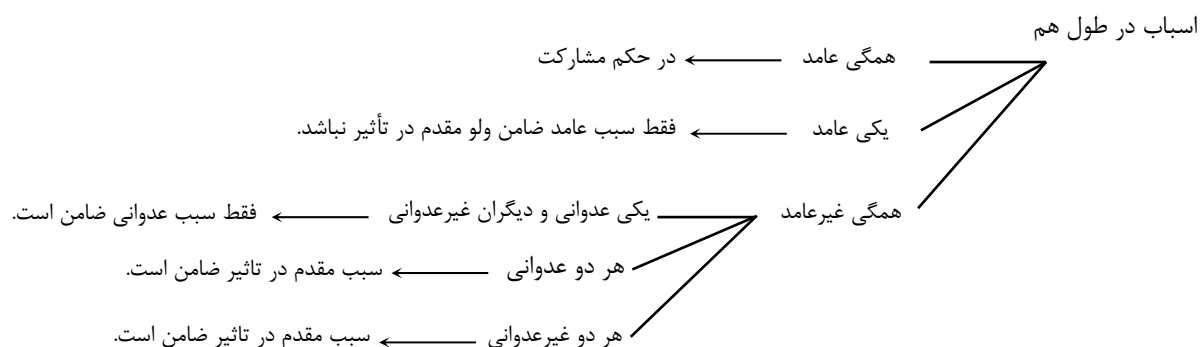
۲) فقط سبب موخر در حدوث عامد است: مانند جایی که کسی سنگی را در جایی قرار دهد. (سبب مقدم در حدوث) و سپس کسی چاهی را حفر کند و سپس کسی خنجری را در چاه قرار دهد و مقتول در چاه افتاده و بمیرد در این فرض اگر سبب اول (گذارنده سنگ) و سبب دوم (حافر چاه) عامد نباشند ولی گذارنده خنجر عامد باشد فقط سبب عامد مسئول است.

۳) هیچ کدام از اسباب عامد نیستند ولی یکی عدوانی است: همان‌طور که توضیح دادیم بین سبب عامد و سبب عدوانی تفاوت هست. در این فرض سبب عدوانی مسئول است.

۴) همه اسباب عامد نیستند ولی عدوانی هستند: در این فرض سبب مقدم در تأثیر ضامن است.

۵) همه اسباب عامد نیستند و عدوانی هم نیستند: در این فرض هم سبب مقدم در تأثیر ضامن است.

پس حکم ماده ۵۳۶ و ۵۳۵ را می‌توان به این نحو خلاصه کرد:



د) انسان زنده دیگری: اولاً جنایت علیه اجساد و مردگان قتل نیست و ثانیاً خودکشی قتل نیست. در ماده ۷۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ برای جنایت علیه مردگان دیه تعیین شده است. طبق ماده ۷۲۲: «دیه جنایت بر میت، یک دهم دیه کامل انسان زنده است، مانند جداکردن سر از بدن میت که یک دهم دیه و جدا کردن یک دست، یک بیستم و هر دو دست، یک دهم دیه و یک انگشت، یک صدم دیه کامل دارد. دیه جراحات وارده به سر و صورت و سایر اعضا و جوارح میت به همین نسبت محاسبه می‌شود».

تبصره: «دیه جنایت بر میت به ارث نمی‌رسد بلکه متعلق به خود میت است که در صورت مدیون بودن وی و عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی او می‌شود و در غیر این صورت برای او در امور خیر مصرف می‌شود».

برای اینکه جرم قتل تحقق یابد لازم است که انسان زنده‌ای بمیرد و لذا در این رابطه تعیین نقطه آغاز حیات و نقطه پایان حیات دارای اهمیت است. در رابطه با تعیین نقطه آغاز حیات در حقوق ایران می‌توان گفت از زمانی که علم پزشکی وجود نوزاد را مستقل از وجود مادر بدانند نوزاد می‌تواند مستقلاً قربانی جرم قتل باشد و قبل از آن مشمول جرم سقط جنین است که توضیح خواهیم داد. شخصی که قربانی جرم قتل است باید فرد دیگری غیر از خود قاتل باشد بنابراین خودکشی جز در موارد خاص جرم نیست؛ از جمله این موارد ماده ۵۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب سال ۸۲ است، که خودکشی برای فرار از خدمت نظام را جرم می‌داند. از طرف دیگر چون خودکشی جرم نیست معاونت در آن هم جرم نیست. قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۸۸ در بند ب ماده ۱۵ خود بیان می‌دارد:

«هرکسی از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد:

الف) چنانچه به منظور دست‌یابی افراد به محتویات مستهجن، آن‌ها را تحریک، ترغیب، تهدید یا تطمیع کند یا فریب دهد یا شیوه دستیابی به آن‌ها را تسهیل نموده یا آموزش دهد، به حبس از ۹۱ روز تا یک‌سال یا جزای نقدی از پنج‌میلیون ریال تا بیست‌میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ب) چنانچه افراد به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان یا خودکشی یا انحراف جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آن‌ها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از ۹۱ روز تا یک‌سال یا جزای نقدی از پنج‌میلیون ریال تا بیست‌میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم می‌شود».

نکته حائز اهمیت آن است که اگر معاون در خودکشی در حد سبب اقوی از مباشر باشد به عنوان قاتل قابل مجازات است. مثلاً فرد خودکشی‌کننده صغیر غیرممیز یا مجنون باشد. (ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲).

ه) محقون الدم بودن قربانی (معصوم الدم بودن قربانی): در قتل لازم است که جسم و جان قربانی مورد حمایت قانون باشد و هرگاه قربانی مهدورالدم باشد یعنی مستحق کشتن باشد قتل محقق نیست و قصاص و دیه ساقط است. محقون الدم در برابر مهدورالدم قرار می‌گیرد و مراد از محقون الدم بودن آن کسی است که کشتن او برای همه افراد جامعه یا فرد خاصی مجاز نباشد ولی گاهی کشتن فردی برای اولیاء دم مقتول مجاز می‌شود (مهدورالدم خاص) و گاهی هم کشتن یک نفر برای همه افراد مجاز می‌شود (مهدورالدم عام) مثلاً سباب‌النبی: کسی که به پیامبر دشنام می‌دهد کشتنش برای همه افراد جایز و بلکه یک تکلیف شرعی است مثل سلمان رشدی. در این زمینه ماده ۳۰۲ قانون بیان می‌دارد: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود.

پ - مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود». و ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۹۲ بیان می‌دارد: «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب، به قصاص محکوم می‌شود؛ ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد، مرتکب، علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود». اصل بر محقون الدم بودن انسان‌هاست و مهدورالدم بودن آن‌ها نیاز به اثبات دارد.

چند نکته پیرامون محقون الدم بودن قربانی حائز اهمیت است:

اولاً: مقتولی محقون الدم محسوب می‌شود که حیات وی هم در زمان وقوع عمل مجرمانه و هم در زمان وقوع قتل تحت حمایت قانون باشد بنابراین اگر برای مثال فردی امروز دیگری را با اتومبیل مجروح کند و فردای آن روز فرد به دلایلی چون سباب‌النبی (دشنام دادن به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (س)) مهدورالدم شود فرد اول قصاص یا دیه ندارد.

ثانیاً: صرف اینکه قاتل مهدورالدم بودن مقتول را ثابت کند قصاص ساقط می‌شود اعم از اینکه در زمان قتل از مهدورالدم بودن مقتول اطلاع داشته باشد یا خیر، چراکه در هر دو حالت یکی از شرایط لازم برای تحقق عنصر مادی جرم موجود نیست. مهدورالدم را حقوقدانان به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- مهدورالدم مطلق یا غیرمعصوم بالاصل که در برابر همه مهدورالدم است. از مصادیق مهدورالدم مطلق، سباب‌النبی است یعنی کسی که به پیامبر (ص) و ائمه اطهار (س) دشنام بدهد که نسبت به هر شنونده‌ای مهدورالدم به حساب می‌آید مانند سلمان رشدی و حکم امام خمینی (ره) به مهدورالدم بودن او.

نکته ۱: دفاع مشروع جزو موارد اباحه نسبی است یعنی فرد مهاجم نسبت به کسی که مورد هجوم و تجاوز قرار گرفته مهدورالدم است.

۲- مهدورالدم نسبی یا غیرمعصوم عارضی که در آن فرد نسبت به فرد یا افراد خاصی از حمایت‌های قانونی حیات برخوردار نیست که از مصادیق آن مهدورالدم بودن قاتل نسبت به اولیای دم و مهدورالدم بودن مرد و زن زانی نسبت به شوهر زن که در حال ارتکاب زنا، آن‌ها را می‌بینند (ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) را نام برد.



و) مرگ نتیجه جرم قتل: نتیجه لازم برای تحقق جرم قتل مردن مقتول است و با توجه به اینکه جرم قتل از جرائم آنی است و جرمی مستمر نیست تعیین زمان مرگ دارای اهمیت است. امروزه مرگ غیرقابل بازگشت مغز را زمان پایان یافتن حیات می‌دانند و این از قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آن‌ها مسلم است مصوب ۱۳۷۰ برداشت می‌شود. این ماده بیان می‌دارد که: «بیمارستان‌های مجهز برای پیوند اعضا پس از کسب اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌توانند از اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان طبق نظر کارشناس خبره مسلم باشد به شرط وصیت بیمار یا موافقت ولی میت به جهت پیوند با بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای متوفی بستگی دارد استفاده نمایند». در این زمینه ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی ۹۲ هم حائز اهمیت است. این ماده بیان می‌دارد: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌شود. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایت غیرعمدی نیز جاری است».

بنابر ماده فوق انسان از نظر حیات ممکن است در یکی از سه وضعیت: حیات پایدار، حیات غیرمستقر (در حکم مرده) و مرگ به سر برد. برای تشخیص حیات غیرمستقر معیارهایی از قبیل: طول زمان قابل زیستن یا وضعیت جسمانی مجنی علیه یا مفهوم عرفی حیات غیرمستقر یعنی آنکه عرف شخص مجنی علیه را عرفاً در حکم مرده تلقی کند ارائه شده است که ملاک سوم از همه مناسب‌تر است. برخی عقیده دارند که حیات غیرمستقر صرفاً باید ناشی از ضرب و جرح و عامل انسانی باشد ولیکن نظر صحیح‌تر آن است که اگر حیات غیرمستقر ناشی از عامل غیرانسانی مثل بیماری هم باشد کافی است. عمل کسی که عالماً و عامداً مبادرت به انجام عملی کند که به حیات شخص در حکم مرده پایان می‌دهد از مصادیق جرم محال قتل است.

ز) قتل مستند به فعل قاتل باشد (رابطه سببیت): برای اینکه بتوانیم قتل را به فردی منتسب کنیم لازم است که رابطه سببیت بین فعل او و قتل ثابت شود و این امر صرفاً با اثبات اینکه رفتار متهم شرط لازم و ضروری برای تحقق نتیجه بوده و اگر این رفتار نبود قتل رخ نمی‌داد، اثبات نمی‌شود؛ بلکه باید رابطه سببیت مؤثر ثابت شود. در تشخیص عامل مؤثر، عمدی یا غیرعمدی بودن عامل هم تأثیری ندارد. توضیح آنکه شرط لازم و شرط ضروری و شرط مؤثر و شرط عمدی سه عامل هستند که با هم گاهی منطبق هستند ولی گاهی تفاوت دارند. شرط لازم و شرط ضروری شرطی است که اگر این شرط نبود مرگ حادث نمی‌شد ولی لزوماً شرطی نیست که مؤثر در مرگ است. فرض کنید فردی به دیگری آسیب غیرکشنده وارد می‌کند ولی دیگری به جای مداوای زخم خود نسبت به آن بی‌توجهی می‌کند و بر اثر عفونی شدن زخم می‌میرد در این جا درست است که اگر ضارب به مقتول ضربه نمی‌زد او نمی‌مرد و زخمی نبود که عفونی شود ولی مسلم است که عفونت زخم، مقتول را کشته است، نه ضربه وارده. همچنین ممکن است یک عامل عمدی شرط مؤثر نباشد ولی یک عامل غیرعمدی شرط مؤثر باشد که مصادق آن در مثال بیان می‌شود: شخصی به طور عمدی دیگری را مجروح می‌کند. شخص ثالثی برای کمک به مجروح او را سوار اتومبیل می‌کند و بدون اطمینان از بسته شدن در اتومبیل حرکت می‌کند در بین راه در باز شده و مجروح به بیرون پرت می‌شود و می‌میرد که در این صورت قاتل همین شخص ثالث است که او را سوار اتومبیل کرده است چون عامل مؤثر است و به عنوان یک عامل مستقل رابطه بین عامل اول و دوم را قطع کرده است.

هرگاه عامل مستقلی رابطه سببیت بین فعل و ترک فعل اولی را قطع کند دیگر قتل به عامل اول منتسب نخواهد بود ولی اگر سلسله‌ای از وقایع موجب تحقق نتیجه‌ای خاص شود در حالی که همه آن وقایع به طرز زنجیروار به هم متصل باشند انتساب قتل به عامل اول ممکن است. برای مثال فردی دیگری را مجروح می‌کند ولی همان مجروح در اثر ابتلای به بیماری کزاز می‌میرد؛ در این حالت چون کزاز ناشی از زخم اولی بوده است می‌توان مرگ را به فرد اول منتسب دانست. البته توجه داشته باشید که عواملی مثل بیماری، عدم معالجه و ... ممکن است در حدی باشد که خود یک عامل مستقل محسوب شود مثلاً در مثال کزاز اگر عرف عدم معالجه را سهل‌انگارانه بدانند در این صورت عدم معالجه یک عامل مستقل است و مجروح‌کننده اول ضامن نیست.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که گذشت زمان میان فعل و مرگ، مسئولیت کیفری متهم را از بین نمی‌برد برای مثال زمانی که زنی با علم به مبتلا بودن به ویروس ایدز با مردی نزدیکی کند و مرد به ایدز مبتلا شود و ده سال بعد بر اثر بیماری بمیرد در اینجا زن قاتل است ولی تا قبل از اینکه مرد بمیرد و در طول دوران بیماری مرد می‌توان زن را براساس ماده ۹ قانون طرز جلوگیری از بیماری آمیزشی و بیماری واگیردار مصوب ۱۳۲۰ به سه ماه تا یک سال حبس محکوم کرد. ولی نمی‌توان او را براساس ماده ۶۱۴ تعزیرات ۱۳۷۵ محکوم کرد چراکه در این ماده از ضرب و جرح سخن به میان آمده و آمیزش جنسی و ابتلا به ایدز ضرب و جرح نیست.

ک) مثال ۱: قاتل را در مسئله ذیل مشخص نمایید.

«اگر «الف» در حین رانندگی «ب» را زیر بگیرد و «ج» به علت دشمنی به او ضربه چاقویی وارد کند و در بیمارستان کپسول اکسیژن منفجر شود و ب بمیرد و پزشکی قانونی علت مرگ را ترکیب کپسول اکسیژن بدانند».

الف) ۱) الف (۲) ب (۲) کپسول اکسیژن (۳) همه عوامل (۴)

پاسخ: گزینه «۳» اگرچه «الف» و «ج» علت اولیه بودند اما انفجار کپسول اکسیژن این علت‌ها را قطع کرده است.

اقسام قتل به اعتبار رکن روانی

قتل بر اساس رکن روانی طبق مقررات قانون مجازات اسلامی بر سه نوع است:

۱) عمد (ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی)

۲) شبه عمد (ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی)

۳) خطای محض (ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی)

(۱) جنایت عمدی

ماده ۲۹۰ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ در بیان قتل عمد بیان می‌دارد:

«جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف - هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود.

ب - هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ - هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود، بلکه در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت - هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود، یا نظیر آن واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند».

قتل عمد را قتلی گویند که قاتل قصد فعل نسبت به فرد معین یا غیرمعین از یک جمع اعم از معین و غیرمعین را داشته باشد و هم قصد نتیجه اعم از قصد نتیجه مستقیم یا تبعی.

عمد در قتل یعنی آنکه قاتل عمل مجرمانه را از روی عمد و اختیار بر روی انسان مورد نظر انجام بدهد قصد فعل باید بر روی شخص معین باشد. مراد از شخص معین، معین بودن هدفی است و نه معین بودن هویتی؛ توضیح آنکه اگر معین بودن هدفی را شرط بدانیم اشتباه در هدف‌گیری قتل را از عمد به خطای محض تبدیل می‌کند (بند پ ماده ۲۹۲ قانون مجازات مصوب ۹۲). چنین است که برای مثال وقتی کسی می‌خواهد (الف) را بکشد ولی تیرش به خطا رفته و (ب) را می‌کشد، قتل (ب) خطای محض محسوب می‌شود. همچنین در این صورت اشتباه در هویت مقتول موجب تبدیل نوع قتل از عمد به خطای محض نمی‌شود مثلاً (الف) می‌خواهد (ب) را که دشمن خونی خود می‌پندارد را بکشد ولی برادر دوقلوی او (ج) را می‌کشد. در اینجا قتل (ج) عمدی است (ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی ۹۲).

اشتباه در هدف موجب خروج عمل از عنوان قتل عمد می‌شود، اگر این اشتباه در مورد فرد رخ داده باشد ولی اگر راجع به جمع باشد و قاتل بخواهد یک فرد نامعین از جمعی را بکشد ولی تیر او به خطا به فردی از جمع دیگر بخورد قتل او عمدی است.

اگر اشتباه در هدف و هویت با اکراه همراه شود از آنجا که طبق ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۹۲: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه‌کننده، به حبس ابد محکوم می‌شود». حال اگر اکراه‌شونده دچار اشتباه در هدف‌گیری یا هویت مقتول شود، چند حالت متصور است: اول: اکراه‌شونده دچار اشتباه هویتی شود که چون اشتباه هویتی در نوع قتل بی‌تأثیر است قتل او عمد است و اکراه‌کننده حبس ابد می‌شود. دوم: اکراه‌شونده طفل غیرممیز و مجنون باشد که در این صورت چون طفل یا مجنون هم چون وسیله‌ای در دست اکراه‌کننده است، هر اشتباهی که اکراه‌شونده در هدف یا هویت کند به اکراه‌کننده قابل استناد است و سوم: اگر اکراه‌شونده صغیر ممیز باشد و دچار اشتباه هویتی شده باشد طبق روال عادی چون اشتباه هویتی تأثیری در نوع قتل ندارد عاقله طفل، دیه را می‌دهد و اکراه‌کننده حبس ابد می‌شود. ولی اگر در همین فرض طفل دچار اشتباه هدفی شده باشد چون نوع قتل خطای محض می‌شود عده‌ای از حقوقدانان عقیده دارند که اکراه‌کننده سبب اقوی از مباشر است و ارتكاب قتل خطای محض را باید به او نسبت داد و عده‌ای عقیده دارند که باز هم عاقله طفل اکراه‌شده باید دیه را بدهد. قصد در قتل می‌تواند بر روی شخص غیرمعین از یک جمع باشد. توجه داشته باشید که لازم نیست که جمعیت مورد نظر معین باشد بنابراین اگر چاهی را حفر کند که هر کس از آنجا رد شد در آن بیفتد و بمیرد، باز هم قتل عمد است که در این مورد بند ت ماده ۲۹۰ قانون جدید صراحت دارد که: «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود، یا نظیر آن واقع شود مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند».

قصد نتیجه در قتل فقط و فقط قصد سلب حیات است و سوءنیت خاص دیگری جز این امر شرط نیست. این قصد به دو شکل قابل احراز است به صورت مستقیم یعنی قاتل صراحتاً از اقدام خود قصد کشتن مقتول را داشته باشد و به صورت تبعی که خود دو شکل است؛ قصد تبعی مطلق و قصد تبعی نسبی.

- قصد تبعی مطلق: که در بند ب ماده ۲۹۰ قانون جدید به آن تصریح شده است. یعنی قاتل عملی را انجام می‌دهد که آن عمل نوعاً کشنده است، در این حال قتل انجام شده عمد محسوب می‌شود، چه قصد صریح بر کشتن را داشته و چه نداشته باشد. از مصادیق اعمالی که نوعاً کشنده است می‌توان به: پرت کردن کسی که شنا نمی‌داند به درون استخر عمیق / شلیک گلوله به نقاط حساس / فشردن گلو / چوب زدن به سر / سیلی زدن به شقیقه / سنگ زدن به مواضع حساس / با میله آهنی به سر و بدن زدن / سنگ زدن به سر و گردن / تاب دادن گردن و زدن سر به زمین / فرو بردن کارد به پشت آن اشاره کرد و برعکس ایراد جراحت به قسمت داخلی ران و لگد زدن به سینه نوعاً کشنده نیست.

- قصد تبعی نسبی: که در بند پ ماده ۲۹۰ قانون جدید بیان شده است که فعل نسبت به شرایط خاص مجنی‌علیه و عوامل خارجی مثل زمان ارتكاب فعل - شلاق زدن در سرما - کشنده است ولیکن نوعاً کشنده نیست.

بند ب ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲ صراحتاً آورده: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن شود، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد، ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود». یعنی در قانون جدید صراحتاً شرط آگاهی و علم فرد به کشنده بودن را آورده است.



کدام یک از جنایات ذیل عمدی نیست؟

- (۱) پرتاب کردن «الف» به اقیانوس پر از کوسه
 (۲) شلیک به دست «الف» به قصد قتل
 (۳) شلیک به «الف» و اصابت به «ج» به علت عدم مهارت
 (۴) قرار دادن «الف» در سلول بدون تهویه به مدت ۱ ماه

پاسخ: گزینه «۳» اشتباه در هدف موجب ارتکاب جنایت خطای محض است.

۲) جنایت شبه عمد یا خطای شبهه عمد یا عمد شبهه خطا

ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲ در موارد شبهه عمد بیان می‌دارد: «جنایت در موارد زیر شبهه عمدی محسوب می‌شود: الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه قصد رفتاری داشته، لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی نباشد که مشمول تعریف جنایت عمدی می‌شود.

ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم شود.

پ- هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب، واقع شود، مشروط بر اینکه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد».

در جنایت شبهه عمد، قاتل قصد فعل بر روی مجنی‌علیه را دارد و فعل او نوعاً کشنده نیست و قصد کشتن او را نیز ندارد. در شبهه عمد لازم است که عمد در فعل نسبت به شخص معین باشد و برخلاف جنایات عمد که در ماده ۲۹۰ بند الف و ت قصد کشتن فرد یا افرادی غیرمعین مطرح است در ماده ۲۹۱ این قید وجود ندارد بنابراین اگر کسی سنگ کوچکی را به سوی تظاهرکنندگان پرتاب کند و عمل هم نوعاً کشنده نباشد ولی برحسب اتفاق سنگ به یکی از آنها برخورد کند و بمیرد این قتل خطای محض است، زیرا قصد انجام فعل نسبت به شخص معین وجود نداشته است. لزوم توجه فعل مرتکب به مجنی‌علیه خاص از برخی از مواد قانون مجازات اسلامی که از جنایت شبهه عمد سخن گفته‌اند قابل استنباط است که می‌توان به مواد زیر اشاره کرد:

ماده ۵۰۳: «هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت‌شده بمیرد یا مصدوم گردد، در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد جنایت شبهه‌عمدی است».

ماده ۵۰۸: «هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده ۵۰۷ (کندن گودال یا قراردادن چیز لغزنده) این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر این‌که شخصی را که آگاه به آن نیست به آن جا بخواند و به استناد آن جنایتی به وی وارد گردد».

ماده ۵۱۳: «هرگاه شخصی را که شبانه به طور مشکوکی از محل اقامتش فراخوانده و بیرون برده‌اند، مفقود شود، دعوت‌کننده ضامن دیه اوست، مگر اینکه ثابت کند که دعوت شده زنده است یا اگر فوت کرده به مرگ عادی یا علل قهری بوده که ارتباطی به او نداشته است یا اگر کشته شده دیگری او را به قتل رسانده است. این حکم در مورد کسی که با حيله یا تهدید یا هر طریق دیگری کسی را برآید و آن شخص مفقود شود نیز جاری است».

در این ماده قصاص به دلیل شبهه منتفی است و قیودی مثل شب بودن و فراخواندن از محل اقامتش و قید «به طور مشکوکی» که در قانون مجازات اسلامی ۹۲ اضافه شد موضوعیت دارد بنابراین فراخواندن فرد در روز یا غیر محل اقامتش یا به طور غیرمشکوکی مشمول حکم این ماده نیست چراکه این ماده خلاف اصل برائت است و مبتنی بر روایات خاصی است.

کدام یک از جنایات ذیل شبهه عمدی است؟

- (۱) جنایت در حال خواب
 (۲) جنایت در حال مستی
 (۳) جنایت در حال عصبانیت
 (۴) جنایت به اعتقاد مهدورالدم بودن

پاسخ: گزینه «۴» گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) عمدی است و گزینه (۴) شب عمدی است.

۳) جنایت خطای محض

ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که: «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف- در حال خواب و بی‌هوشی و مانند آن‌ها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید».

تبصره: «در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌شود، جنایت عمدی محسوب می‌شود». بنابراین برای تحقق خطای محض لازم است که قاتل نه قصد فعل و نه قصد نتیجه داشته باشد.

اگر قاتل قصد کشتن داشته باشد ولی تیر یا ضربه او به جایی از بدن مقتول که می‌خواسته، نخورد و به جای دیگری از بدن مقتول بخورد و مقتول بمیرد نوع قتل از عمد به خطا تبدیل نمی‌شود ولی اگر قصد کشتن موجود نباشد و بخواهیم قصد قتل را به صورت تبعی احراز کنیم حکم فوق جاری نیست برای مثال اگر ضارب صرفاً قصد مضروب ساختن قربانی را با زدن ضربه چوب به دست او داشته باشد ولی با جاخالی دادن مقتول ضربه به سر او بخورد و بمیرد در این فرض دیگر نمی‌توان گفت فعل او نوعاً کشنده است چرا که فعل نوعاً کشنده مقصود قاتل نبوده است و قتل را باید شبهه‌عمد دانست.

در این رابطه ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی ۹۲ حائز اهمیت است: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، درحالی‌که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.»

تبصره ۱: «در موارد فوق، هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد، به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.»

تبصره ۲: «حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزارآلات دیگر نیز جاری است.»

در این رابطه رأی وحدت رویه شماره ۱۳ مورخ ۶۲/۷/۶ بیان می‌دارد: «چنانچه قتل خطایی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده هیچ‌گونه خطایی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم به لحاظ تخلف مقتول باشد، راننده مسئول نیست.» در این موارد همانند مواردی که مردن بر اثر زلزله و حوادث غیرمترقبه است خون فرد هدر است و حتی از بیت‌المال دیه پرداخت نمی‌شود.

نکته ۲: برای مشاهده جلوه‌هایی از لزوم انتساب نتیجه به مرتکب برای مسئول دانستن وی در جنایات خطای محض به مواد ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۶ و ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ رجوع کنید.

مثال ۴: کدام‌یک از گزینه‌های زیر از مصادیق تسبیب است؟

- (۱) کشتن با اسلحه
(۲) حبس کردن قربانی و منع وی از غذا
(۳) ریختن مایع مسموم در حلق قربانی
(۴) قرار دادن سیانور جلوی «الف» و خوراندن آن توسط خود وی

پاسخ: گزینه «۴» سبب را یکی از حقوق‌دانان به سبب «عرفی» مثل مسموم کردن غذای قربانی که عرف عمل وی را سبب جنایت می‌داند و «حسی» که سبب، احساس مباشر را به خدمت می‌گیرد و موجب قتل می‌شود مثل آکراه صغیر غیرممیز به قتل دیگری و «قانونی» مثل شهادت دروغ علیه دیگری که موجب اعدام می‌شود تقسیم‌بندی کرده است. تبصره ماده ۶۵۰ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ دلیل بر آن است که در حقوق کیفری ایران با توجه به اینکه به شهادت شهود اهمیت داده شده است تحقق قتل عمد یا غیرعمد به شهادت دروغ ممکن است.

مثال ۵: فردی نزد پزشک می‌رود و پزشک برای وی داروی اشتباهی تجویز می‌کند. پرستار هم دارو را به بیمار می‌دهد و بیمار بر اثر خوردن آن دارو می‌میرد.....

- (۱) پرستار سبب اقوی از مباشر است به دلیل قانونی بودن اقدام پزشک.
(۲) هر دو سبب و مسئول هستند.
(۳) پزشک سبب اقوی از مباشر است به دلیل ماهیت انتظار عرف.
(۴) پزشک سبب اقوی از مباشر است به دلیل ماهیت انتظار عرف.

پاسخ: گزینه «۴» عرف از پزشک انتظار دارد که داروی صحیح تجویز کند ولی از پرستار توقع ندارد که تحقیق چندانی در مورد دستور پزشک انجام بدهد.

مثال ۶: هرگاه کسی عدواناً در ملک دیگری چاهی بکند و شخص ثالثی عدواناً و بدون اجازه وارد ملک شود و آسیب ببیند.....

- (۱) فرد چاه‌کن ضامن است.
(۲) خون ثالث هدر است.
(۳) صاحب ملک ضامن است.
(۴) فرد چاه‌کن و ثالث بالمناصفه

پاسخ: گزینه «۱» به استناد تبصره ۲ ماده ۵۰۸ قانون جدید که بیان می‌دارد: «هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او، مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده ۵۰۷ این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است، آسیب ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه است؛ مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست. مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند، لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.»

مثال ۷: دختری توسط آدم‌ربایان ربوده شده و مورد تجاوز قرار می‌گیرد. پس از آزادی به دلیل ترس از بی‌آبرو شدن خودکشی می‌کند.....

- (۱) آدم‌ربایان سبب اقوی از مباشراند و مستحق قصاص.
(۲) آدم‌ربایان سبب اقوی از مباشراند و باید دیه بدهند.
(۳) آدم‌ربایان در قتل مسئولیتی ندارند.
(۴) آدم‌ربایان معاون در خودکشی هستند.

پاسخ: گزینه «۳» عمل دختر مورد تأیید عرف نبوده و از طرف دیگر عمل آدم‌ربایان سبب اقوی از مباشر نیست و اقدام دختر قاطع اقدام آدم‌ربایان است.



کله مثال ۸: فرد «الف» بدون آنکه بداند «ب» پدرش را دیروز به طور عمد به قتل رسانده است امروز «ب» را به طور غیرعمد در تصادف رانندگی می‌کشد.....

- (۱) چون علم به مهدورالدم «ب» به دلیل قتل پدرش نداشته باید دیه بدهد. (۲) چون «ب» نسبت به «الف» مهدورالدم است و دیه ساقط است.
(۳) دیه را باید عاقله بدهد. (۴) چون رکن روانی یعنی علم موجود نیست قصاص ساقط و دیه لازم است.

پاسخ: گزینه «۲» همان‌طور که گفتیم برای آنکه کشتن انسان موجب قصاص یا دیه شود باید آن انسان از دید قانون آن‌گونه نباشد که مستحق کشتن باشد که به آن محقون‌الدم گویند یعنی کشتن او جایز نیست و این محقون‌الدم بودن باید هم در زمانی که صدمه وارد می‌شود، موجود باشد و هم در زمانی که مقتول می‌میرد محقق باشد. یکی از مواردی که موجب می‌شود مقتول محقون‌الدم نباشد در جایی است که مقتول کسی را که هم‌اکنون قاتل یکی از اولیای‌الدم اوست، می‌کشد.

کله مثال ۹: «الف» در روز اول به صورت شبهه عمد ضربه‌ای به سر «ب» وارد کرده و او را در حکم مرده (حیات غیرمستقر) قرار می‌دهد و در روز دوم مجدداً «الف» عمداً برای اتمام دوره حیات وی ضربه‌ای دیگر به وی وارد کرده و او را می‌کشد.....

- (۱) «الف» مرتکب قتل عمد شده و مستحق قصاص است. (۲) «الف» مرتکب قتل شبهه عمد و جنایت بر میت شده است.
(۳) «الف» مرتکب قتل عمد و جنایت بر مرده شده است. (۴) «الف» فقط مرتکب قتل شبهه عمد شده است.

پاسخ: گزینه «۲» در مثال فوق ضربه اولی که «الف» به سر «ب» وارد کرده شبهه عمد بوده است و همین ضربه باعث شده است که او در وضعیت حیات غیرمستقر و در حکم مرده قرار گیرد بنابراین از این پس هر آسیبی که به او برسد نه موجب قصاص است و نه موجب دیه انسان زنده بلکه فقط موجب دیه جنایت بر مرده است.

کله مثال ۱۰: به زنی به عنف تجاوز شده و باردار می‌شود و در حین وضع حمل می‌میرد.....

- (۱) متجاوزین قاتل هستند چون اگر تجاوز نکرده بودند وضع حمل پیش نمی‌آمد.
(۲) متجاوزین قاتل هستند چون عرفاً عامل مؤثر هستند.
(۳) متجاوزین قاتل نیستند چون یک عامل مستقل رابطه سببیت را قطع کرده است.
(۴) متجاوزین قاتل نیستند چون فعل آنها نوعاً کشنده نیست.

پاسخ: گزینه «۳» عرف وضع حمل را یک عامل مستقل می‌داند که رابطه سببیت بین فعل متجاوزین و قتل را قطع می‌کند.

کله مثال ۱۱: جانی به غلط تصور می‌کند که شخص «الف» سب‌النبی کرده است و متعاقب این اعتقاد ناصحیح برادر «الف» را به دلیل تشابه ظاهری به جای او گرفته و می‌کشد، نوع قتل کدام است؟

- (۱) خطای شبهه عمد (۲) عمد (۳) شبهه عمد (۴) خطای محض

پاسخ: گزینه «۳» جانی مشمول بند (ب) ماده ۲۹۱ است. چرا که جهل به موضوع داشته است.

کله مثال ۱۲: اگر سارقی صاحب مال را برای آنکه مال او را ببرد طوری بزند که عادتاً موجب مرگ نشود ولی برحسب اتفاق صاحب مال بمیرد و سارق مال او را بردارد نوع قتل کدام است؟

- (۱) شبهه عمد چون قصد نتیجه ندارد. (۲) عمد چون عمل وی گرچه نوعاً کشنده نیست ولی نامشروع است.
(۳) عمد چون متعدی است. (۴) خطای محض چون قصد فعل ندارد.

پاسخ: گزینه «۱» نامشروع بودن عمل ارتكابی مانع از تحقق عنوان شبهه عمد نیست.

کله مثال ۱۳: فرد «الف» ظرف غذایی را مسموم کرده و جلوی «ب» می‌گذارد تا بخورد ولی «ج» از راه می‌رسد و آن غذا را می‌خورد و می‌میرد. قتل «ج» از کدام نوع است؟

- (۱) عمد (۲) شبهه عمد (۳) خطا محض (۴) در حکم شبهه عمد

پاسخ: گزینه «۲» چون «الف» نه قصد فعل و نه قصد نتیجه نسبت به «ج» داشته است. اما نظر به بی‌احتیاطی صورت گرفته، نوع قتل شبهه‌عمد محسوب می‌شود.



کله مثال ۱۴: کسی تیری را به قصد قتل به سمت «الف» می زند تیر «الف» را از پای در آورده و از بدن او خارج شده و «ب» را هم می کشد قتل «الف» و «ب» از کدام نوع است؟

(۱) عمد - خطای محض (۲) خطای محض - عمد (۳) عمد - شبه عمد (۴) شبه عمد - شبه عمد

پاسخ: گزینه «۱» قتل «الف» عمد است چون قصد قتل را به صراحت داشته است و قصد فعل هم وجود دارد و قتل «ب» خطای محض است چراکه قاتل نسبت به او نه قصد فعل داشته و نه قصد نتیجه.

کله مثال ۱۵: اگر کسی به قصد شکار حیوان به اشتباه انسانی را مورد اصابت قرار دهد و روز بعد که از همان محل عبور کند با جسد همان فرد روبه رو شود و به تصور اینکه او زنده و یا خوابیده است به او تیراندازی کند، مرتکب قتل شده است.

(۱) خطای محض (۲) شبه عمد (۳) در حکم شبه عمد (۴) عمد

پاسخ: گزینه «۱» وی ابتدا مرتکب قتل خطای محض شده است و اقدام بعدی وی عنوان مجرمانه‌ای ندارد چراکه تقارن و هم‌زمانی رکن مادی و معنوی شرط است.

کله مثال ۱۶: «الف» به قصد کشتن ب ضربه‌ای به سر او می زند که در نتیجه ب بیهوش می شود ولی «الف» خیال می کند که «ب» مرده است. آن‌گاه «الف» برای خلاص شدن از جنازه «ب» او را در آب می اندازد و «ب» در اثر خفگی می میرد؟ قتل «ب» از کدام نوع است؟

(۱) عمد (۲) شبه عمد (۳) خطای محض (۴) در حکم شبه عمد

پاسخ: گزینه «۲» در این مثال، در زمان ضربه اول، قصد کشتن وجود داشته اما (ب) نمرده است و در انداختن به آب که منجر به فوت شده (عنصر مادی)، قصد کشتن وجود ندارد. بنابراین در هیچ حالتی عنصر مادی با روانی تقارن ندارند و بنابراین قتل عمدی محقق نشده است.

کله مثال ۱۷: عمل نابالغی که عمداً کسی را بکشد، مشمول کدام عنوان است؟

(۱) قتل عمد (۲) قتل در حکم عمد (۳) قتل خطای محض (۴) قتل در حکم خطای محض (وکالت ۹۱)

پاسخ: گزینه «۳» مطابق با ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۹۲

با توجه به تبصره ۱ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی سابق گزینه ۴ درست بود، اما در قانون مجازات اسلامی قتلی با عنوان در حکم خطای محض نداریم و این عنوان در ذیل خطای محض قرار گرفته است.

کله مثال ۱۸: با توجه به قانون مجازات اسلامی همه گزینه‌ها درباره قتل یا جرح عمدی نادرست‌اند، به جز:

- (۱) اگر کسی بدون قصد قتل، با وسیله‌ای به نقطه حساسی از سر دیگری بزند ولی مضروب نمیرد، نمی‌توان مرتکب را به شروع به قتل عمدی محکوم کرد.
- (۲) اگر عمل مرتکب با توجه به شرایط خاص بزه دیده نوعاً مجروح‌کننده باشد، به دلیل نداشتن قصد ایراد جرح، به ارتکاب شبه عمدی جنایت محکوم خواهد شد.
- (۳) اگر عمل مرتکب نوعاً کشنده باشد، به دلیل نداشتن قصد قتل، به ارتکاب شبه عمدی جنایت محکوم خواهد شد.
- (۴) اگر کسی بدون قصد قتل، با چوب به نقطه حساسی از بدن دیگری بزند و مضروب بمیرد، نه به ارتکاب قتل عمدی قابل پیگرد و مجازات است و نه به ارتکاب ضرب و جرح عمدی.

پاسخ: گزینه «۱» گزینه (۲) با توجه به بند ب ماده ۲۷۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی) که چنین اشعار یافته است «... ب.

وقتی که جانی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد قطع یا جرح نداشته باشد» نادرست می‌باشد. گزینه (۳) با توجه به بند ب ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی) «... ب. مواردی که قاتل عمداً کاری انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد...» نادرست می‌باشد. گزینه (۴) نیز مشمول بند ب ماده ۲۰۶ می‌باشد چون شخص فعل نوعاً کشنده را انجام داده است شروع به جرم تنها در بند الف ماده ۲۰۶ و با قصد قتل امکان‌پذیر است و شروع به قتل در بند ب و ج همان ماده به دلیل فقدان قصد قتل قابل تصور نمی‌باشد.

کله مثال ۱۹: شخص «الف» برای فرار از زلزله و شخص «ب» برای هنرنمایی به بیرون می‌پرند. شخص «ج» هم در نتیجه وقوع زلزله به بیرون پرتاب می‌شود. در اثر اصابت هر سه با عابری، شخص عابر کشته می‌شود. مسئولیت هر کدام چگونه خواهد بود؟

(۱) اخذ ثلث دیه از «الف»، ثلث دیه از «ب» و ثلث دیه از عاقله «ج» (۲) اخذ نصف دیه از «الف» و نصف دیه از «ب» (سراسری ۹۱)

(۳) اخذ ثلث دیه از «الف» و ثلث دیه از «ب» (۴) اخذ دیه از هر سه نفر به تساوی

پاسخ: گزینه «۳» شخص (الف) که برای فرار از زلزله خود را بیرون پرت کرده به دلیل اضطرار مسئولیت کیفری ندارد ولی در عین حال باید سهم

خود از دیه را بپردازد. شخص (ب) نیز مرتکب قتل شبه عمد شده زیرا قصد قتل نداشته ولی باید سهم خود از دیه را بدهد ولی شخص (ج) با توجه به ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی، هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد و در این مورد و در رابطه با دیه یک‌سوم شخص (ج) کسی ضامن نیست ولی شخص (الف) و (ب) باید یک‌سوم سهم خود از دیه عابر را بپردازند.

ماده ۵۰۲: «هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سر نزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.»



- که مثال ۲۰: چنانچه اقدامات درمانی پزشک منطبق با مقررات پزشکی و موازین فنی بوده و وی مرتکب تقصیری هم نشده باشد لکن بیمار فوت نماید: (وکالت ۹۲)
- (۱) پزشک ضامن نیست.
 - (۲) پزشک ضامن است.
 - (۳) پزشک در صورتی ضامن نیست که پیش از معالجه برائت اخذ کرده باشد.
 - (۴) پزشک ضامن نیست ولی دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

پاسخ: گزینه «۱» با توجه به ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱

«هرگاه پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد موجب تلف یا صدمه بدنی گردد، ضامن دیه است مگر آنکه عمل او مطابق مقررات پزشکی و موازین فنی باشد یا این که قبل از معالجه برائت گرفته باشد و مرتکب تقصیری هم نشود و چنانچه اخذ برائت از مریض به دلیل نابالغ یا مجنون بودن او، معتبر نباشد و یا تحصیل برائت از او به دلیل بیهوشی و مانند آن ممکن نگردد، برائت از ولی مریض تحصیل می‌شود.

تبصره ۱- در صورت عدم قصور یا تقصیر پزشک در علم و عمل برای وی ضمان وجود ندارد هر چند برائت اخذ نکرده باشد.

تبصره ۲- ولی بیمار اعم از ولی خاص است مانند پدر و ولی عام که مقام رهبری است. در موارد فقدان یا عدم دسترسی به ولی خاص، رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه به اعطای برائت به طبیب اقدام می‌نماید.»

- که مثال ۲۱: در دفاع مشروع، چنانچه نفس دفاع صدق کند، لکن مدافع با تجاوز از مراتب دفاع، مرتکب قتل مهاجم شود: (وکالت ۹۲)
- (۱) قصاص منتفی و مرتکب مستوجب دیه و تعزیر است.
 - (۲) مرتکب مستوجب قصاص است.
 - (۳) مرتکب ضامن دیه بوده ولی مستوجب تعزیر نیست.
 - (۴) مرتکب مستوجب تعزیر بوده ولی ضامن دیه نیست.

پاسخ: گزینه «۱» با توجه به تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱

در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

- ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.
- پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.
- ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.
- ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.
- تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.
- تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

- که مثال ۲۲: شخص «الف» با چاقو دیگری را شدیداً مجروح می‌کند. پس از انتقال شخص مجروح به بیمارستان، «ب» (که پزشک کشیک است) به دستور «ج» (که رئیس بیمارستان است) در پذیرش وی تعلل می‌کند و مجنی‌علیه جان می‌سپارد. چه کسی قاتل محسوب می‌شود؟ (سراسری ۹۲)
- (۱) الف
 - (۲) ب
 - (۳) الف و ب مشترکاً
 - (۴) الف، ب، ج مشترکاً

پاسخ: گزینه «۱» الف در فرض سؤال عامل مؤثر بوده و ب و ج صرفاً به وظیفه قانونی خویش عمل ننموده‌اند که صرفاً طبق «قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب سال ۱۳۵۴ قابل مجازات می‌باشند.

- که مثال ۲۳: کدام معیار می‌تواند در تشخیص اقوی بودن سبب از مباشر به کار رود؟ (سراسری ۹۲)

- (۱) تنها صغر سن یا جنون مباشر
- (۲) فقط ماهیت انتظار عرف از هر یک از مباشر یا سبب
- (۳) صغر سن، جنون، جهل یا فریب خوردن مباشر و ماهیت انتظار عرف از هر یک از مباشر یا سبب
- (۴) تنها جهل یا فریب خوردن یا اکراه شدن مباشر

پاسخ: گزینه «۲» اقوی بودن سبب از مباشر را می‌توان با توجه به عرف مشخص کرد. داوری عرف در این مورد می‌تواند بر مبنای عوامل مختلفی نظیر قانونی بودن اقدام مباشر، صغر سن، جنون، جهل یا فریب خوردن قربانی باشد. (در این مورد می‌توان به م ۵۲۶ ق.م.ا هم استناد کرد.)

کلمه مثال ۲۴: شخصی در نتیجه تأثیر مشترک یک ضربه چاقو، نیش زنبور و گاز گرفتگی سگ می‌میرد. مسئولیت ضارب برای پرداخت دیه چه میزان است؟ (سراسری ۹۲)

- (۱) دیه کامل (۲) نصف دیه کامل (۳) یک سوم دیه کامل (۴) دو سوم دیه کامل

پاسخ: گزینه «۳» از آنجا که جراحات وارده از سوی شخص و نیش زنبور و گاز گرفتگی اثرات متفاوتی دارد هر کدام باید به طور جداگانه در احتساب میزان دیه قابل پرداخت از سوی جانی مدنظر قرار گیرد.

کلمه مثال ۲۵: هرگاه راننده که ارتکاب قتل به او منتسب است، مرتکب تقصیری نشده باشد، مسئولیت وی چگونه خواهد بود؟ (سراسری ۹۲)

(۱) فقط ضامن دیه است. (۲) فقط قابل مجازات حبس است. (۳) حکم به دیه و تعزیر وی داده نمی‌شود. (۴) ضامن دیه و قابل مجازات حبس است.

پاسخ: گزینه «۳» راننده‌ای که مرتکب تقصیر نشده باشد مسلماً هیچ‌گونه مسئولیتی نخواهد داشت؛ لذا ضامن دیه و تعزیر نخواهد بود. ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ در این خصوص مقرر می‌کند: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست بدون تقصیر برخورد نماید ضامن منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است».

کلمه مثال ۲۶: «الف» به قصد قتل «ب» وی را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد، در صورت عدم تحقق قتل، از حیث مجازات تعزیری کدام گزینه صحیح است؟ (سراسری ۹۲)

- (۱) از آنجا که ضرب و جرح مقدمه قتل است، «الف» تنها به مجازات شروع به قتل محکوم می‌گردد. (۲) از آنجا که ضرب و جرح مقدمه قتل است، «الف» تنها به مجازات ایراد ضرب و جرح عمدی محکوم می‌گردد. (۳) با توجه به تحقق تعدد مادی بین جرم شروع به قتل عمد و ایراد ضرب و جرح، «الف» به جمع مجازات‌ها محکوم می‌گردد. (۴) با توجه به تحقق تعدد معنوی بین جرم شروع به قتل و ایراد ضرب و جرح عمدی، «الف» به مجازات اشد محکوم می‌شود.

پاسخ: گزینه «۴» در فرض سؤال عمل مرتکب مشمول مجازات اشد ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ و با توجه به مواد ۶۱۳ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مشخص می‌گردد.

کلمه مثال ۲۷: هرگاه مجنی‌علیه پس از وقوع جرم و قبل از مرگ، جانی را از قصاص عفو کند، در این صورت کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۳)

(۱) مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود. (۲) مرتکب قابل مجازات نیست. (۳) مرتکب تعزیر می‌شود. (۴) مرتکب قصاص می‌شود.

پاسخ: گزینه «۳» با توجه به ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱

«در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

کلمه مثال ۲۸: کسی مرتکب جرم حدی مستوجب سلب حیات را بدون اجازه دادگاه به قتل می‌رساند، حکم او کدام است؟ (وکالت ۹۳)

(۱) پرداخت دیه و تعزیر (۲) قصاص (۳) معاف از مجازات است. (۴) تعزیر می‌شود.

پاسخ: گزینه «۴» با توجه به ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱

ماده ۳۰۲: «در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»



کله مثال ۲۹: شخصی جهت کشتن دیگری سنگ بزرگی را به سر او کوبیده و او را به زمین انداخته است. یک ساعت بعد مراجعه کرده و متوجه می‌شود که مجنی علیه زنده بوده و تلاش دارد خود را نجات دهد، ضربات مهلکی را با چاقو به وی وارد می‌کند، مجازات مرتکب در صورت مرگ مجنی علیه چگونه خواهد بود؟

(۱) مرتکب فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

(۲) مرتکب علاوه بر قصاص نفس به مجازات جنایت بر میت محکوم خواهد شد.

(۳) مرتکب علاوه بر مجازات قصاص نفس، به پرداخت دیه و مجازات بابت صدمات وارده به سر محکوم خواهد شد.

(۴) مرتکب علاوه بر قصاص نفس به حبس تعزیری ناشی از شروع به قتل عمدی محکوم خواهد شد.

پاسخ: گزینه «۳» به استناد ماده (۲۹۹) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشد، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد». بنابراین با توجه به تصریح قانونگذار در ماده (۲۹۹) ق.م.ا، در این مسئله مجازات مرتکب در صورت مرگ مجنی علیه، علاوه بر قصاص به پرداخت دیه بابت صدمات وارده به سر محکوم خواهد شد.

کله مثال ۳۰: چنانچه یکی از اولیای دم برخلاف مقررات اقدام به اجرای قصاص قاتل عمدی نماید، مجازات او چیست؟

(۱) به قصاص نفس در مقابل آن قاتل محکوم می‌شود.

(۲) به مجازات تعزیری مربوط در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود.

(۳) به پرداخت دیه به اولیای دم آن قاتل محکوم می‌شود.

(۴) به پرداخت دیه مجنی علیه به اولیای دم دیگر محکوم می‌شود و خود سهمی از آن نمی‌برد.

پاسخ: گزینه «۲» به استناد ماده (۳۴۹) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲؛ ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی علیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی علیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در قانون، محکوم می‌شود، مگر در موردی که ولی دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است که در این صورت، مستحق قصاص نیست.

کله مثال ۳۱: شخص «الف» بدون سلاح برای ایراد ضرب به «ب» به سوی وی حمله‌ور می‌شود، ولی قبل از این که بتواند قصد خود را عملی سازد با شلیک گلوله‌ی «ب» کشته می‌شود. مجازات «ب» چه خواهد بود؟

(۱) دیه

(۲) مجازات تعزیری

(۳) قصاص

(۴) دیه و مجازات تعزیری

پاسخ: گزینه «۴» با توجه به ماده (۱۵۶) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صورت اجتماع ۴ شرط که عبارتند از: الف) رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب) دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد. پ) خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. ت) توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود مرتکب مجازات نمی‌شود، با توجه به این ماده در این مسئله تمام این شرایط وجود نداشته بنابراین عمل شخص «ب» موجب دیه و مجازات تعزیری می‌گردد. همچنین با استناد به تبصره ماده ۳۰۲ ق.م.ا؛ «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

کله مثال ۳۲: شخصی در نتیجه تأثیر مشترک یک ضربه چاقو و نیش سه حشره جان می‌سپارد. مسئولیت ضارب برای پرداخت دیه چه میزان است؟

(۱) دیه کامل

(۲) یک سوم دیه کامل

(۳) نصف دیه کامل

(۴) یک چهارم دیه کامل

پاسخ: گزینه «۳» با استناد به ماده (۱۲۵) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که در مورد شرکت در جرم بیان شده و با توجه به مواد (۵۲۶) و (۵۳۰) ق.م.ا، ۱۳۹۲، مسئولیت ضارب، یعنی شخصی که ضربه با چاقو وارد ساخته پرداخت نصف دیه مجنی علیه می‌باشد، زیرا در قتل مجنی علیه تأثیر داشته و نسبت به تأثیر و مشارکتش در بروز قتل به پرداخت نصف دیه محکوم می‌گردد.

کج مثال ۳۳: آقای «الف» که در ساحل دریا به حرفه نجات غریق اشتغال دارد، با مشاهده استمداد فردی در دریا در شرایطی که امکان کمک‌رسانی به او را دارد، از نجات وی خودداری می‌کند. ترک فعل او براساس کدام یک از مبانی زیر جرم تلقی می‌شود؟ (سراسری ۹۳)

- (۱) ترک وظیفه ناشی از قانون یا قرارداد
(۲) ترک وظیفه ناشی از ایجاد خطر قبلی
(۳) ترک وظیفه ناشی از وجود رابطه خاص
(۴) ترک وظیفه ناشی از پذیرش اختیاری مسئولیت

پاسخ: گزینه «۱» به استناد ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومیت و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴؛ «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید، به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی و خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او با کمک‌های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند...»، چنانچه شخصی با توجه به داشتن شرایط کمک‌رسانی به شخص در معرض خطر، از نجات وی خودداری نماید، ترک فعل او براساس ترک فعل ناشی از قانون یا قرارداد جرم محسوب می‌گردد.

کج مثال ۳۴: مهدورالدم بودن مقتول در چه زمانی موجب عدم ثبوت قصاص نفس یا دیه نفس می‌شود؟ (سراسری ۹۳)

- (۱) در زمان محاکمه متهم (۲) فقط در زمان وقوع مرگ (۳) فقط در زمان ایراد ضربه (۴) در زمان ایراد ضربه یا وقوع مرگ

پاسخ: گزینه «۴» با استناد مواد (۳۰۲ و ۳۰۳) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مهدورالدم بودن مقتول در زمان ایراد ضربه یا وقوع مرگ موجب عدم ثبوت قصاص نفس یا دیه نفس می‌شود. در مورد این مسئله فقها و حقوق‌دانان نیز همین نظر را دارند و معتقدند که مهدورالدم بودن مجنی علیه در زمان ایراد ضربه یا وقوع مرگ موجب منتفی شدن قصاص و دیه می‌گردد.

کج مثال ۳۵: کدام گزینه در مورد کسی که مرتکب قتل سارقی شود که محکوم به مجازات جرم سرقت گردیده، صحیح است؟ (سراسری ۹۳)

(۱) چنانچه مجنی علیه سرقت تعزیری مرتکب شده باشد، قاتل وی قصاص می‌شود و اگر سرقت وی مستوجب هرحدی باشد قاتل وی فقط به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

(۲) چنانچه مجنی علیه سرقت مستوجب هر حدی مرتکب شده باشد، قاتل وی قصاص ندارد ولی به پرداخت دیه وی محکوم می‌شود.

(۳) چنانچه مجنی علیه سرقت مستوجب هر حدی مرتکب شده باشد، قاتل وی به قصاص و پرداخت دیه وی محکوم می‌شود.

(۴) چنانچه مجنی علیه سرقت مستوجب حد اعدام مرتکب شده باشد، قاتل وی به قصاص و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود.

پاسخ: گزینه «۴» به استناد بند الف و ب ماده (۳۰۲) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف - مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب - مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر اینصورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.»

کج مثال ۳۶: در جرم قتل در صورت وجود قصد در فعل ارتكابی کدام گزینه صحیح است؟ (سراسری ۹۳)

(۱) اگر مرتکب شبهه موضوعیه نسبت به موضوع رفتار خود داشته باشد، عمل وی مشمول قتل شبه عمدی می‌گردد.

(۲) اگر مرتکب شبهه موضوعیه نسبت به موضوع رفتار خود داشته باشد، ولی فعل او نوعاً کشنده باشد، قتل عمدی واقع شده و الا قتل شبه عمدی خواهد بود.

(۳) اگر مرتکب شبهه موضوعیه نسبت به موضوع رفتار خود داشته باشد، تأثیری در ماهیت عمل او ندارد و فعل ارتكابی قتل عمدی محسوب می‌شود.

(۴) تنها در صورتی که مرتکب هم شبهه موضوعیه نسبت به موضوع رفتار خود و هم شبهه حکمیه نسبت به عمل ارتكابی داشته باشد قتل شبه عمدی است و الا قتل عمدی محقق می‌شود.

پاسخ: گزینه «۱» قانونگذار در صدر ماده (۲۹۱) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان می‌دارد؛ جنایت در موارد زیر شبهه عمدی محسوب می‌شود، سه

مورد را قانونگذار در این ماده ذکر کرده که بند «ب» پاسخ صحیح سوال می‌باشد، قانونگذار در این بند آورده: «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شی یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.» بنابراین با توجه به تصریح قانونگذار در جرم قتل در صورت داشتن قصد فعل، اگر مرتکب شبهه موضوعیه نسبت به موضوع رفتار خود داشته باشد، عمل وی مشمول قتل شبهه عمدی است.



کج مثال ۳۷: مطابق ضوابط عرفی راجع به تشخیص اقوی بودن سبب از مباشر، در کدام مورد، شخص مباشر را می‌توان مسئول صدمه وارد بر خویش قلمداد کرد؟ (سراسری ۹۳)

- (۱) دختری که برای فرار از تجاوز جنسی، خود را از بلندی پرت می‌کند.
 - (۲) کارگری که پس از ایجاد شدن حریق در ساختمان تولیدی محل کارش، برای فرار از آتش، از پنجره به بیرون می‌پرد.
 - (۳) خانمی که برای فرار از مزاحمت‌های جنسی راننده خودرو، در خودرو را باز کرده و به بیرون می‌پرد.
 - (۴) خانمی که برای فرار از تعقیب ایدائی یک مرد معترض، با دویدن در خیابان خود را زیر چرخ‌های یک اتومبیل در حال حرکت می‌اندازد.
- پاسخ: گزینه «۴» با استناد به قسمت اخیر ماده (۵۲۶) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد: «... در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.» در این مسئله سبب هیچ تأثیر و نقشی در بروز حادثه ندارد و در واقع تأثیر سبب، شخص (مباشر) را بی‌اختیار نمی‌کند تا سبب ضامن باشد. بنابراین با توجه به اختیار شخص (مباشر) در بروز حادثه که موجب صدمه شده، خود او مسئول صدمه قلمداد می‌شود.

کج مثال ۳۸: در صورت اجتماع مباشر و سبب، کدام مورد صحیح است؟ (وکالت ۹۴)

- (۱) مباشر ضامن است.
- (۲) سبب ضامن است.
- (۳) عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است.
- (۴) هر دو به نسبت مساوی ضامن هستند.

پاسخ: گزینه «۳» با توجه به ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی

«هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب، ضامن است.»

کج مثال ۳۹: هرگاه بین دو نفر بر اثر عوامل قهری، برخوردی به وجود آید که منتهی به جنایت شود، حکم ضمان چیست؟ (وکالت ۹۴)

- (۱) هریک ضامن نصف دیه دیگری است.
- (۲) ضمان منتفی است.
- (۳) هریک ضامن تمام دیه دیگری است.
- (۴) عاقله هر یک ضامن دیه است.

پاسخ: گزینه «۲» با توجه به مواد ۵۰۰ و ۵۳۰ قانون مجازات اسلامی

ماده ۵۰۰ - در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد، مانند اینکه در اثر علل قهری واقع شود، ضمان منتفی است.

ماده ۵۳۰ - هرگاه برخورد بین دو یا چند نفر یا وسیله‌نقلیه بر اثر عوامل قهری مانند سیل و طوفان به‌وجود آید، ضمان منتفی است.

کج مثال ۴۰: «الف» در مقابل سنگی که ساعتی قبل از سوی «ب» در خیابان بسیار پرترددی گذاشته شده است، چاهی را حفر می‌کند. عابری پس از برخورد با سنگ، به داخل چاه افتاده و مجروح می‌شود. مسئولیت ایراد جرح بر عهده چه کسی است؟ (دکتری ۹۴)

- (۱) «الف» به عنوان سبب موخر در حدوث
- (۲) «الف» به دلیل علم به ایجاد صدمه
- (۳) «ب» به عنوان سبب مقدم در تأثیر
- (۴) «الف» و «ب» مشترکاً

پاسخ: گزینه «۲» با توجه به مشکلاتی که در پذیرش بی‌قید و شرط اصل مسئول بودن (سبب مقدم در تأثیر) وجود دارد، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برخلاف قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۱۳۷۰، صراحتاً بر این اصل استثنائاتی را وارد کرده است، از جمله این‌که، قسمت اخیر ماده (۵۳۵) قانون مجازات اسلامی ۹۲، هرگاه همه اسباب طولی قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند، همگی تحت عنوان شریک جرم قابل تعقیب خواهند بود، مثل اینکه دو نفر قصد کشتن دیگری را کنند و برای انجام این کار، یکی چاه بکند و دیگری سنگی را در مقابل آن بگذارد، در چنین حالتی در صورت مرگ یا جراحت شخص مورد نظر، هم حافر چاه و هم واضح سنگ شریک در قتل عمدی خواهند بود.

همین‌طور، قسمت اخیر ماده (۵۳۶) ق.م.ا. ۹۲، استثنای دیگری را پیش‌بینی کرده که در آن سبب مؤخر در حدوث (و نه سبب مقدم در تأثیر) مسئول است، مطابق این قسمت «اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به اینکه ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.»

علی‌رغم ذکر این جمله در پایان ماده (۵۳۶) ق.م.ا. ۹۲، که به مواردی اشاره دارد که عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز است، به نظر می‌رسد که همین حکم در مورد ماده (۵۳۵) ق.م.ا. ۹۲، یعنی هرگاه عمل هر دو نفر غیرمجاز باشد نیز صادق است، به عبارت دیگر، هرگاه کسی سنگی را درجایی بگذارد و دیگری با توجه به این که کندن گودالی در مقابل سنگ موجب صدمه به دیگران خواهد شد، گودالی را در مقابل سنگ حفر نماید، مسئولیت مرگ یا صدمه حاصله با حافر گودال خواهد بود، اعم از اینکه عمل هر دو (یعنی واضح سنگ و حافر گودال) غیرمجاز مثلاً در معابر عمومی انجام شده باشد، یا این که عمل حافر گودال مجاز بوده، یعنی او مثلاً در ملک خود چنین کاری را کرده باشد. بنابراین با توجه به این توضیحات در می‌یابیم گزینه (۲) پاسخ صحیح سؤال است.

کلمه مثال ۴۱: در اثر برخورد دو خودرو با یکدیگر، سرنشینان هر دو خودرو به جز رانندگان فوت می‌کنند. کارشناسان مسئولیت حادثه را به میزان هفتاد درصد برای «الف» (راننده اول) و سی درصد برای «ب» (راننده دوم) تعیین می‌کنند. دیه به کدام نسبت قابل پرداخت است؟ (دکتری ۹۴)

۱) «الف» هفتاد درصد دیه سرنشینان خودروی مقابل و «ب» سی درصد دیه سرنشینان خودروی مقابل را می‌پردازد.

۲) «الف» هفتاد درصد دیه کلیه سرنشینان و «ب» سی درصد دیه کلیه سرنشینان را می‌پردازد.

۳) هر راننده مسئول پرداخت نصف دیه سرنشینان خودروی مقابل است.

۴) هر راننده مسئول پرداخت نصف دیه کلیه سرنشینان است.

پاسخ: گزینه «۴» با استناد به ماده (۵۲۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ هرگاه در اثر برخورد دو وسیله نقلیه زمینی، آبی یا هوایی، راننده یا سرنشینان آن‌ها کشته شوند یا آسیب ببینند در صورت انتساب برخورد به هر دو راننده، هر یک مسئول نصف دیه راننده مقابل و سرنشینان هر دو وسیله نقلیه است و چنانچه سه وسیله نقلیه با هم برخورد کنند هر یک از رانندگان مسئول یک سوم دیه راننده‌های مقابل و سرنشینان هر سه وسیله نقلیه می‌باشد و به همین صورت در وسایل نقلیه بیشتر، محاسبه می‌شود و هرگاه یکی از طرفین مقصر باشد به گونه‌ای که برخورد به او مستند شود، فقط او ضامن است.

کلمه مثال ۴۲: «الف» به قصد قتل، ضربات کشنده‌ای به «ب» وارد می‌کند. ولی دم «ب» قبل از فوت او اقدام به قتل «الف» می‌نماید. کدام یک از موارد زیر، صحیح است؟ (سراسری ۹۴)

۱) چنانچه جنایت وارده بر «ب»، سبب مرگ او شود، مجازاتی متوجه ولی دم نیست.

۲) چنانچه جنایت وارده بر «ب»، سبب مرگ او شود، ولی دم تعزیر می‌شود.

۳) اگر جنایت وارده بر «ب»، منتهی به مرگ او نشود، ولی دم او محکوم به پرداخت دیه «الف» می‌شود.

۴) اقدام ولی دم «ب» قبل از فوت او، قتل عمد بوده و مستحق قصاص است، خواه «ب» فوت کند یا نکند.

پاسخ: گزینه «۲» به استناد ماده ۳۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۳۴۹: ولی دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی‌علیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی‌علیه نشود مستحق قصاص است، در غیراین صورت به تعزیر مقرر در قانون، محکوم می‌شود؛ مگر در موردی که ولی دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است که در این صورت، مستحق قصاص نیست. همانطور که در نص صریح متن ماده آمده است نیازی به توضیح مجدد نبوده لذا گزینه ۲ صحیح است.

کلمه مثال ۴۳: اگر ابتدا «الف» و مدتی بعد «ب»، اقرار به جنایت موجب دیه علیه «ج» نمایند. کدام مورد در خصوص مدعی، صحیح است؟ (سراسری ۹۴)

۱) با فقدان علم تفصیلی به کذب بودن یکی از اقرارها، مخیر است فقط از یک نفر مطالبه دیه کند.

۲) در صورت علم اجمالی به کذب بودن یکی از دو اقرار، می‌تواند از هر دو نفر طلب دیه کند.

۳) مجاز است از هر یک از آن‌ها نصف دیه را مطالبه کند.

۴) مخیر است فقط از یک یا دو نفر به قید قرعه، مطالبه دیه کند.

پاسخ: گزینه «۱» به استناد تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۴۷۷: در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوٹ بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوٹ، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود. تبصره - هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی‌علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیر قتل نیست. بنابراین طبق نص صریح ماده مزبور گزینه ۱ صحیح است.

کلمه مثال ۴۴: اگر قتلی از مصادیق لوٹ باشد و شاکی از متهم درخواست قسامه کند، کدام مورد صحیح است؟ (سراسری ۹۴)

۱) متهم می‌تواند از اقامه قسامه خودداری کرده و قسامه را به شاکی رد نماید.

۲) چنانچه متهم حاضر به اقامه قسامه نشود، به قصاص نفس محکوم می‌شود.

۳) اگر متهم اقامه قسامه کند، شاکی می‌تواند بار دیگر با قسامه یا بینه علیه او تجدید دعوی کند.

۴) اگر متهم اقامه قسامه کند، تبرئه می‌شود، در غیر این صورت به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

پاسخ: گزینه «۴» به استناد ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۳۱۹: اگر شاکی از متهم درخواست قسامه کند و وی حاضر به قسامه نشود به پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر اقامه قسامه کند، تبرئه می‌گردد و شاکی حق ندارد برای بار دیگر، با قسامه یا بینه، دعوی را علیه او تجدید کند. در این مورد متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید. بنابراین طبق نص صریح ماده شاکی در مرحله نخست می‌تواند قسامه را به متهم رد کند اما متهم نمی‌تواند چنین کاری را کند و به صرف امتناع از سوگند حسب مورد قصاص، دیه و تعزیر ثابت است اما متهم حق ندارد به شاکی قسامه را برگرداند (بر خلاف نظر برخی از فقیهان)؛ بنابراین گزینه (۴) پاسخ صحیح می‌باشد.



کلمه مثال ۴۵: «الف» و «ب» تصمیم به قتل «ج» می‌گیرند. «الف» مانعی در خیابان ایجاد کرده و «ب» در کف خیابان روغن می‌ریزد. «ج» روی روغن لیز خورده و در اثر برخورد با مانع فوت می‌کند. قتل به چه کسی قابل استناد است؟

(سراسری ۹۴)

- (۱) «ب» به عنوان سبب مقدم در تأثیر
(۲) «ب» به عنوان سبب اقوی
(۳) «الف» و «ب» با عنوان شرکت در جنایت
(۴) «الف» به عنوان سبب مقدم در حدوث

پاسخ: گزینه «۳» به استناد مواد ۵۲۶ و ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۵۲۶: هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به‌طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.

ماده ۵۳۵: هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آنکه یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود. بنابراین طبق نص صریح ماده ۵۳۵ قانون مزبور، اگر اسباب طولی همگی قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند شرکت در جرم محقق است که در فرض سؤال مزبور نیز هر دو شخص «الف» و «ب» قصد ایراد جنایت بر روی شخص «ج» را داشته‌اند، لذا گزینه ۳ صحیح است.

کلمه مثال ۴۶: محترم بودن مجنی علیه و حمایت قانونگذار از حیات وی، در چه زمان، شرط ثبوت قصاص است؟

(قضاوت ۹۵)

- (۱) در زمان وقوع فعل و نتیجه
(۲) تنها در زمان وقوع نتیجه
(۳) تنها در زمان وقوع فعل
(۴) در هریک از دو زمان وقوع فعل یا نتیجه

پاسخ: گزینه «۱» با توجه به ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۳۰۳: «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

* از آنجایی که ماده فوق بر لزوم اثبات مهدور الدم بودن مجنی علیه تاکید دارد و با توجه به این موضوع که امکان دارد فعل مجرمانه و نتیجه آن در دو زمان مختلف روی دهد به نظر می‌رسد که اثبات مهدور الدم بودن مجنی علیه در هر یک از این دو زمان برای فرار مرتکب از مسئولیت کیفری کافی باشد. به عبارتی مجنی علیه محقون الدم محسوب می‌شود که حیاتش هم در زمان وقوع عمل مجرمانه و هم در زمان وقوع نتیجه تحت حمایت قانون باشد.

کلمه مثال ۴۷: در کدام یک از فروع ارتکاب قتل عمدی، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، به قصاص یا دیه عضو نیز محکوم می‌شود؟

(قضاوت ۹۵)

- (۱) با یک ضربه، موجب جنایت بر یک عضو شود و آن جنایت، سبب قتل شود.
(۲) ضربات متعدد وارد کند، ولی فقط برخی ضربات، مؤثر در مرگ باشد.
(۳) با یک ضربه، موجب جنایات متعدد بر اعضای مختلف شود و همه آن جنایات، در قتل مؤثر باشد.
(۴) ضربات متعدد متوالی بر اعضای مختلف وارد کند که تمامی آنها در قتل مؤثر باشند.

پاسخ: گزینه «۲» با توجه به ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۲۹۹: «اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات‌ها موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد. تبصره - احکام مقرر در مواد (۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) در مواردی که جنایت یا جنایات ارتکابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه سرایت کند نیز جاری است.»

* در سایر موارد ذکر گردیده در گزینه‌های ۱، ۳ و ۴ به ترتیب با توجه به مواد ۲۹۷، ۲۹۸ و ذیل ماده ۲۹۹ مرتکب تنها به قصاص نفس یا پرداخت دیه کامل محکوم می‌شود.

کج مثال ۴۸: «الف» به یک بیمار هموفیلی، صدمه‌ای را که نسبت به افراد متعارف غیرکشنده است وارد می‌کند. با توجه به عدم انعقاد خونی نزد بیماران هموفیلی، نامبرده به قتل می‌رسد. قتل واقع شده، چه نوع قتلی است؟

- (۱) عمد یا شبه عمد یا خطای محض، حسب مورد براساس وضعیت بزه‌دیده
- (۲) قتل عمدی در صورت آگاهی و توجه «الف» به وضعیت نامتعارف مجنی علیه
- (۳) شبه عمد
- (۴) حسب مورد عمد یا شبه عمد، با توجه به قصد مستقیم «الف»

پاسخ: گزینه «۲» به استناد بند «پ» و تبصره‌ی ۲ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۲۹۰: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

- الف - هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.
 - ب - هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.
 - پ - هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن درخصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.
 - ت - هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.
- تبصره ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.
- تبصره ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.»

کج مثال ۴۹: «الف» بدون اینکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، ولی به قصد اینکه انسانی بمیرد تیری را شلیک می‌کند و از قضا تیر او هم به شخصی برخورد کرده و کشته می‌شود. کدام قتل واقع شده است؟

- (۱) خطای محض
- (۲) در حکم شبه عمد
- (۳) شبه عمد
- (۴) عمد

پاسخ: گزینه «۴» به استناد بند «ت» ۲۹۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲

ماده ۲۹۰: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

- الف - هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.
- ب - هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.
- پ - هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن درخصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.
- ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

کج مثال ۵۰: اگر جنایت به علت حساسیت زیاد موضع اصابت (مثلاً ورود صدمه به گیجگاه) اتفاق افتد، در کدام شرایط قتل عمدی ثابت می‌شود؟

- (۱) جنایت به علت وضعیت خاص مجنی‌علیه واقع شده و مرتکب به آن، آگاه و متوجه باشد.
- (۲) اقدام مرتکب معمولاً کشنده نباشد، ولی به علت حساسیت موضع اصابت منجر به قتل شود و عدم آگاهی و توجه او نیز اثبات نگردد.
- (۳) جنایت به علت وضعیت خاص زمانی و مکانی و به دلیل وضعیت خاص مجنی‌علیه واقع شده و مرتکب به آن، آگاه و متوجه باشد.
- (۴) حساسیت زیاد موضع آسیب، غالباً شناخته شده نباشد و آگاهی و توجه مرتکب اثبات نگردد.

پاسخ: گزینه «۴» با استناد به ماده ۲۹۰ ق.م.ا. گزینه‌های (۱) و (۳) خروج موضوعی دارند، گزینه (۲) هم با عبارت پایانی آن، تبدیل به عمل غیرعمدی می‌گردد.



کلمه مثال ۵۱: اگر کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث بمیرد، وصف جنایت چیست؟ (وکالت ۹۵)

- (۱) در حکم شبه عمدی (۲) عمدی (۳) شبه عمدی (۴) خطای محض

پاسخ: گزینه «۳» با توجه به ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی، هرگاه کسی، دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت شده بمیرد یا مصدوم گردد، در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد، شبه عمدی است. لذا اصل بر شبه عمدی بودن است مگر قصد مرتکب در فعل و در نتیجه احراز شود یا با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، عمل پرت کردن، نوعاً کشنده مصوب گردد.

کلمه مثال ۵۲: شخصی در حال مستی مرتکب قتل دیگری شده است. برای دادگاه ثابت شده که مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده ولی دادگاه به علت

خصوصیت قاتل و مقتول احتمال می‌دهد که مرتکب، خود را برای قتل مست کرده باشد. کدام مورد در خصوص مجازات قاتل، صحیح است؟ (دکتری ۹۵)

(۱) به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می‌شود، مگر اینکه دادستان یا ولی دم بتوانند اثبات کنند که وی خود را برای قتل مست کرده است.

(۲) به قصاص محکوم می‌شود، مگر اینکه ثابت کند خود را برای قتل مست نکرده است.

(۳) به علت مسلوب الاختیار بودن به دیه محکوم می‌شود، حتی اگر ثابت شود وی خود را برای جرم مست کرده است.

(۴) به قصاص محکوم می‌شود، مگر اینکه برای دادگاه شبهه قوی پیش آید که قاتل خود را برای قتل مست نکرده است.

پاسخ: گزینه «۱» ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ اشعار می‌دارد: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد

مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد».

بنابراین در فرض سؤال مسلوب الاراده بودن شخص اثبات شده است ولی در رابطه با اینکه مست شدن شخص برای ارتکاب جنایت بود یا خیر مورد شک و تردید است (با توجه به همین شبهه حادث نمی‌توان حکم به قصاص داد) که در صورت اخیر مدعی العموم یا اولیای دم می‌توانند با اثبات اینکه مست شدن شخص برای ارتکاب جنایت حاصله بوده، درخواست قصاص نمایند.

کلمه مثال ۵۳: پزشک دستور اشتباهی صادر می‌کند. پرستار می‌داند که دستور اشتباه است و موجب صدمه می‌شود، اما به دستور عمل می‌کند. چه کسی ضامن

است؟ (سراسری ۹۵)

- (۱) پرستار (۲) پزشک

- (۳) پزشک و پرستار مشترکاً و به‌طور مساوی (۴) پزشک و پرستار مشترکاً و به میزان تقصیر

پاسخ: گزینه «۱» با توجه به تبصره ۱ ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی: «پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند

آن صادر می‌نماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است مگر آنکه مطابق ماده (۴۹۵) این قانون عمل نماید.

تبصره ۱- در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بدانند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است».

کلمه مثال ۵۴: «الف»، «ب» را اکراه غیرقابل تحمل به شرب خمر می‌کند. «ب» پس از شرب مسکر، تعادل روانی خود را از دست داده و بدون آنکه به کلی

مسلوب الاختیار شود، با رفتار نوعاً کشنده، مبادرت به قتل «ج» می‌کند. نوع قتل کدام است و منتسب به کیست؟ (سراسری ۹۵)

- (۱) شبه عمد- «الف» (۲) شبه عمد- «ب» (۳) عمد- «ب» (۴) عمد- «الف»

پاسخ: گزینه «۳» درست است که شخص «ب» در اثر اکراه شخص «الف» مبادرت به شرب خمر نموده و از این بابت محکوم به حد نمی‌شود، اما با

توجه به این امر که شخص «ب» با مصرف مسکر به طور کلی مسلوب الاختیار نشده مسئولیت اعمالش به عهده‌ی خودش می‌باشد و نوع قتل با توجه به انجام رفتار نوعاً کشنده با دقت به بند «ب» ماده ۲۹۰ ق.م.ا.عمدی است.

ماده ۱۵۴: «مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به‌طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به‌منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود».

بند «ب» ماده ۲۹۰: «هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود».

کجه مثال ۵۵: «الف» به دلیل خصومت با «ج»، با دادن اسلحه به دست «ب» که صغیر غیرممیز است، وی را تحریک می‌نماید به «ج» شلیک کرده و او را بکشد. نوع قتل کدام است؟

(سراسری ۹۵)

(۱) شبه‌عمد

(۲) عمد

(۳) خطای محض

(۴) حسب مورد عمد یا خطای محض

پاسخ: گزینه «۲» درست است که جنایات صغیر با توجه به بند «ب» ماده ۲۹۲ خطای محض محسوب می‌شود، اما در این‌جا جنایت عمدی صغیر غیرممیز خطای محض محسوب نمی‌شود، زیرا عامل قتل در حقیقت شخص الف می‌باشد که از صغیر غیرممیز به عنوان وسیله‌ی ارتکاب جرم خود استفاده نموده و به نوعی اقوی بودن سبب از مباشر است.

با توجه به ماده ۱۲۸ و وحدت ملاک با ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی:

ماده ۱۲۸: هرکس از فرد نابالغ به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

ماده ۲۷۲: هرگاه کسی مال را توسط مجنون، طفل غیر ممیز، حیوان یا هر وسیله بی‌اراده‌ای از حرز خارج کند مباشر محسوب می‌شود و در صورتی که مباشر طفل ممیز باشد رفتار آمر حسب مورد مشمول یکی از سرقتهای تعزیری است.

کجه مثال ۵۶: مجید به تصور اینکه سیاهی داخل جنگل، حیوان وحشی است، به سمت آن سنگی پرتاب می‌کند، سنگ به سیاهی برخورد کرده و سپس مشخص می‌شود که سیاهی انسان بوده و سنگ به سر وی اصابت کرده است. صدمه وارده از کدام نوع است؟

(قضاوت ۹۶)

(۱) شبه‌عمدی

(۲) خطای محض

(۳) صدمه مستوجب مسئولیت محسوب نمی‌شود.

(۴) عمد

پاسخ: گزینه «۱» مطابق با بند ب ماده ۲۹۱ «هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به این‌که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد». جنایت شبه‌عمدی محسوب می‌گردد.

کجه مثال ۵۷: «الف» ضربات مهلکی به قصد قتل به «ب» وارد می‌کند. ولی‌دم «ب» پیش از فوت «ب»، «الف» را در مقام قصاص نفس می‌کشد. در صورتی که «ب» فوت نکند، مجازات ولی‌دم چیست؟

(قضاوت ۹۶)

(۱) قصاص نفس

(۲) در صورتی که «ب»، اذن به قصاص داده باشد، تنها تعزیر می‌شود.

(۳) اگر در زمان کشتن «الف»، گمان به فوت «ب» در زمان نزدیک داشته باشد، مجازاتی ندارد.

(۴) دیه

پاسخ: گزینه «۱» مطابق با ماده ۳۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «ولی‌دم نمی‌تواند پیش از فوت مجنی‌علیه، مرتکب را قصاص کند و در صورتی که اقدام به قتل مرتکب نماید، چنانچه جنایت در نهایت سبب فوت مجنی‌علیه نشود مستحق قصاص است، در غیر این صورت به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود، مگر در موردی که ولی‌دم اعتقاد دارد مرتکب مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است که در این صورت مستحق قصاص نیست». بنابراین از آنجا که (ب) فوت نکرده و ولی‌دم اقدام به قتل (الف) نموده است، ولی‌دم مستحق قصاص است.

کجه مثال ۵۸: «الف» که مدعی است «ب» قاتل پدر اوست، پس از تعقیب وی، نهایتاً او را به قتل می‌رساند، پس از تشکیل پرونده علیه «الف»، مشخص می‌شود که پدر او غیرعمد توسط «ب» به قتل رسیده است. در نتیجه ادعای «الف» نادرست است. «الف» با توجه به قوانین کیفری، چه وضعیتی دارد؟

(وکالت ۹۶)

(۱) به قصاص محکوم می‌شود.

(۲) مرتکب قتل شبه‌عمدی شده است.

(۳) مرتکب قتل خطای محض شده است.

(۴) مرتکب جرمی نشده است.

پاسخ: گزینه «۱» بند (پ) ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، یکی از افراد مهدورالدم را فردی می‌داند که مستحق قصاص نفس است. ولی چنین فردی فقط نسبت به صاحب حق قصاص مهدورالدم می‌باشد. برابر با بند (ب) ماده‌ی ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی، اگر مرتکب قتل، با اعتقاد به این‌که مجنی‌علیه از افراد مهدورالدم مندرج در ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی بوده است، اقدام به قتل وی کرده باشد و سپس خلاف آن معلوم گردد، قتل شبه‌عمدی محسوب می‌شود.

اما طبق ماده‌ی ۳۰۳ قانون مجازات، اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده‌ی ۳۰۲ بوده است، مرتکب به قصاص محکوم می‌شود. در این سؤال هم‌چون در دادگاه خلاف ادعای شخص الف به اثبات می‌رسد، بنابراین مستحق قصاص است.



کج مثال ۵۹: پدر خوانده‌ای به خاطر اختلافات خانوادگی، فرزند خود را به قتل می‌رساند، نوع قتل و مجازات او کدام است؟ (وکالت ۹۶)

(۱) عمد - قصاص (۲) شبه‌عمد - قصاص (۳) خطای محض - دیه (۴) عمد - دیه و تعزیر

پاسخ: گزینه «۱» ماده‌ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد. قانون‌گذار صرفاً در مورد پدر حقیقی، برابر احکام شرعی حکم قصاص را برداشته است. بنابراین، سقوط قصاص شامل پدر خوانده نمی‌گردد.

کج مثال ۶۰: شخصی باغ محصور متعلق به خود را سمپاشی می‌کند و به صورت متعارف اعلان نمی‌کند که باغ سمپاشی شده است. کودکی پنهانی و بدون اجازه وارد باغ شده و پس از خوردن میوه‌های مسموم کشته می‌شود. آیا دارنده باغ، ضامن است؟ (دکتری ۹۶)

(۱) خیر، ضمانی ندارد.

(۲) چون سمپاشی را در ملک خود انجام داده و تقصیری از وی سر نزده، از باب جنایت خطایی ضامن است.

(۳) به دلیل عدم اعلان سمپاشی و یا هشدار به وسایل متعارف، از باب تسبیب، برای جنایت شبه‌عمدی ضامن است.

(۴) به جهت عدم اعلان سمپاشی و ورود پنهانی و بدون اجازه کودک، از باب جمع سبب و مباشر، ضامن پرداخت نیمی از دیه است.

پاسخ: گزینه «۱» مستفاد از ماده‌ی ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌ی ۱ آن، مالک باغ ضامن نیست، زیرا وی در باغ محصور متعلق به خود تصرف مجاز نموده و به طور متعارف و مقتضی اقدام به سمپاشی نموده است. لذا مطابق با تبصره‌ی ماده‌ی مذکور چون شخص آسیب‌دیده (کودک) به طور پنهانی و بدون اذن مالک وارد باغ شده است، ضمانی برعهده دارنده باغ نیست.

طبق ماده‌ی ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی «هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده ۵۰۷ این قانون را (حفر گودال، قرار دادن چیز لغزنده و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد) در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر این‌که شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد. تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته، وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست...»

کج مثال ۶۱: راننده خودرو «الف» پس از توقف در حاشیه خیابان، اقدام به باز کردن در می‌کند. در این اثنا موتورسواری از خیابان فرعی بدون توجه به جلو با آن برخورد می‌کند و به علت به هم خوردن تعادلش به وسط خیابان می‌افتد و با خودرو «ب» که با رعایت مقررات و سرعت مطمئنه در حال عبور در مسیر خود است، برخورد کرده و فوت می‌کند. ضامن برعهده کیست؟ (سراسری ۹۶)

(۱) برعهده کسی نیست. (۲) راننده خودرو «الف»

(۳) راننده خودرو «ب» (۴) راننده خودرو «الف» مسئول نصف دیه است.

پاسخ: گزینه «۱» در خصوص راننده خودرو (الف) ماده‌ی ۵۱۱ قانون مجازات اسلامی ۹۲ مقرر می‌دارد: «کسی که در ملک خود یا در مکان یا راهی که توقف در آنجا مجاز است توقف کند یا وسیله نقلیه خود یا هر شیء مجاز دیگری را در آنجا قرار دهد و شخصی با آن‌ها برخورد کند و مصدوم گردد یا فوت کند ضامن نیست و چنانچه خسارتی بر او یا مالش وارد شود برخوردکننده ضامن است» و در خصوص خودرو (ب) ماده‌ی ۵۰۴ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است، در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضور در آن محل مجاز نیست، بدون تقصیر برخورد نماید، ضامن منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.» بنابراین با جمع این دو ماده در خصوص فوت موتورسوار ضامن منتفی بوده و برعهده کسی نیست.

کج مثال ۶۲: سه نفر متهم به قتل عمد «الف» هستند و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از ایشان وجود دارد، ولی قاتل مشخص نیست. حکم قضیه کدام است؟ (سراسری ۹۶)

(۱) دادگاه با قرعه، پرداخت‌کننده دیه را مشخص می‌نماید.

(۲) هر سه به‌طور مساوی به پرداخت دیه مقتول محکوم می‌شوند.

(۳) در صورت وجود لوث علیه یکی از ایشان، متهم سوگند یاد کرده و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

(۴) در صورت وجود لوث علیه یکی از ایشان، ولی‌دم با اجرای قسامه علیه او می‌تواند دعوایش را ثابت کند.

پاسخ: گزینه «۴» طبق ماده‌ی ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی ۹۲، «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت، توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند.....» در صورت وجود لوث علیه یکی از سه نفر متهم به قتل، ولی‌دم می‌تواند با اجرای قسامه علیه او دعوایش را ثابت کند.



مدرسای شریف

فصل پنجم «جرایم متفرقه»

علاوه بر جرائمی که در چهار فصل قبل به آن اشاره گردید، جرائم زیادی در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری وجود دارد که احاطه بر همه آن‌ها زمان و فرصت زیادی را می‌طلبد که نمی‌توان آن را از دانشجویان حقوق متوقع بود. قوانینی مثل قانون مجازات نانوایان و قصابان متخلف، مقررات جزایی آیین‌نامه‌هایی چون آیین‌نامه مرده شوی خانه و گورستان یا آیین‌نامه گوشت فروشی قوانینی هستند که نام آن‌ها هم برای بسیاری از اساتید و وکلا و قضات با تجربه نا آشنا است، ولیکن برخی از این جرائم در آزمون‌های برگزار شده مورد توجه طراحان سؤال قرار می‌گیرد که از جمله آن‌ها کلیه جرائم مندرج در قانون مجازات اسلامی است که ما در این تحریر تقریباً به همه آن‌ها اشاره کرده و خواهیم کرد، جرائم مندرج در قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۸۸/۳/۲۰، قانون صدور چک، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون تعزیرات حکومتی. در این فصل به بررسی سایر جرائمی که در قانون مجازات اسلامی مورد اشاره قرار گرفته و در چهار فصل قبلی به آن پرداخته نشد می‌پردازیم.

جرایم علیه عدالت قضایی

جرایم در سه دسته علیه اشخاص، علیه اموال و مالکیت و علیه امنیت و آسایش عمومی به طور سنتی قرار می‌گیرد. ولیکن با دقت در قوانین پراکنده قانون مجازات اسلامی پی می‌بریم که فلسفه وجودی بسیاری از جرائم حمایت از روند اجرای عدالت در محاکم است. در حقوق برخی از کشورها جرائم علیه عدالت قضایی را در سه دسته جای داده‌اند که عبارتند از جرائم مخل روند عدالت، جرائم مخل اجرای احکام قضایی و احقاق حق خصوصی بدون توسل به مرجع قضایی جرائم علیه عدالت قضایی اعمالی است که به نوعی مانع از تأمین عدالت قضایی متکی بر اصول و مبانی صحیح و قانونی می‌باشد.

درسنامه (۱): فرار محبوسین قانونی و اختفای مقصرین



گاه برای اجرای قانون چه در امور کیفری و چه در امور حقوقی لازم است که برخی از افراد چه به عنوان متهم، چه به عنوان مجرم و چه به عنوان محکوم در امور حقوقی روانه زندان یا بازداشتگاه شوند و انجام این امر مستلزم دستگیری و سپس حفظ دستگیر شده و زندانی است. در فصل هفتم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان فرار محبوسین قانونی و اختفای مقصرین افعالی که ممکن است توسط خود زندانی یا توقیف شده، فردی که موظف به دستگیری بوده و مأمور ملازم و مراقب یا توسط هرکس دیگری که ممکن است ارتکاب یابد را جرم‌انگاری نموده است.

- کلمه مثال ۱:** اگر زندانی برای فرار از زندان، در زندان را شکسته و بیرون از زندان دستگیر شود، اتهام (اتهامات) او چه اوصافی دارد؟ (وکالت ۹۴)
- ۱) تخریب عمدی و شروع به جرم فرار از زندان
 - ۲) عنوان خاص تخریب عمدی و فرار از زندان
 - ۳) فرار از زندان
 - ۴) شروع به فرار از زندان

پاسخ: گزینه «۲» با توجه به ماده ۵۴۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

«هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرامی‌ماند به شلاق تا (۷۴) ضربه یا سه تا شش ماه حبس محکوم می‌شود و اگر برای فرار از زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد، علاوه بر تأمین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد. تبصره - زندانیانی که مطابق آیین‌نامه زندان‌ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می‌گردند.»

- کلمه مثال ۲:** «الف»، «ب» را که محکوم به قصاص نفس است، فراری می‌دهد. مجازات او چگونه تعیین می‌شود؟ (قضاوت ۹۷)

- ۱) به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.
- ۲) تا زمان تحویل محکوم، در زندان باقی می‌ماند.
- ۳) به قصاص محکوم می‌شود.
- ۴) علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال، به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

پاسخ: گزینه «۲» قانونگذار در ماده ۴۳۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات فراری‌دهنده را بازداشت وی تا زمان تحویل یا دستگیری متهم اصلی می‌داند.

درسنامه (۲): تسامح و اهمال مأمور دستگیری و تسامح و اهمال مأمور به قصد مساعدت



ماده ۵۵۰ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هریک از مستخدمین و مأمورین دولتی که طبق قانون مأمور دستگیری کسی بوده و در اجرای وظیفه دستگیری مسامحه و اهمال کرده باشد به پرداخت یکصد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مسامحه و اهمال به قصد مساعدت بوده که منجر به فرار وی شده باشد، علاوه بر مجازات مذکور به حبس از ۶ ماه تا سه سال محکوم می‌شود.»

همان طور که متن ماده بیان می‌دارد مرتکب این جرم کسی است که طبق قانون مأمور دستگیری کسی بوده است البته لازم نیست این مأمور برای اجرای این مأموریت دارای حکم مأموریت باشد، بلکه همین که مطابق قانون وظیفه دستگیری داشته باشد کافی است مثل مأمورین انتظامی در جرائم مشهود. این ماده بیانگر دو جرم است: اول، مسامحه و اهمالی که به قصد مساعدت نبوده باشد که این عمل جرم است چه کسی که باید دستگیر می‌شده فرار کرده باشد و چه فرار نکرده باشد.

فلذا این بخش ماده مبین جرمی مطلق است و در بخش دوم مسامحه و اهمالی جرم انگاری شده که اولاً به قصد مساعدت باشد و در ثانی منجر به فرار شده باشد فلذا این بخش اخیر ماده مبین جرمی است مقید که در آن سوءنیت خاص هم لازم است. در این جرم احراز رابطه علیت هم لازم است یعنی لازم است که عدم دستگیری به دلیل اهمال مأمور باشد.

کلمه مثال ۳: مسامحه و اهمال مأمور دستگیری در چه صورت با مجازات بیشتری روبه‌رو است؟

- ۱) در صورتی که به قصد مساعدت بوده و منجر به فرار شده باشد.
- ۲) در صورتی که به قصد مساعدت بوده یا منجر به فرار شده باشد.
- ۳) در صورتی که به قصد مساعدت باشد.
- ۴) در صورتی که منجر به فرار شده باشد.

پاسخ: گزینه «۱» رجوع کنید به انتهای ماده ۵۵۰ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی)

کلمه مثال ۴: کدام یک از گزینه‌های زیر صحیح است؟

- ۱) مسامحه در دستگیری متهم توسط ضابطان دادگستری جرمی انتظامی است.
- ۲) مسامحه در دستگیری متهم در صورتی که به قصد مساعدت بوده چه متهم فرار کند و چه فرار نکند، مجازات حبس تا سه سال دارد.
- ۳) جرم مسامحه در دستگیری متهم به قصد مساعدت وی جرمی مقید است.
- ۴) مأمورین وظیفه عمومی مشمول بزه مسامحه و اهمال نخواهند شد.

پاسخ: گزینه «۳» مستند به ماده ۵۵۰ قانون تعزیرات، مسامحه و اهمال مأمورین بر دو گونه است. یکی همراه با قصد مساعدت که باید منجر به فرار وی نیز گردد، پس جرمی مقید است. دیگری بدون سونیت خاصی است و در جایی که مأمور قصد مساعدت ندارد ولی با کوتاهی و اهمال زمینه فرار وی را ایجاد می‌کند.

کلمه مثال ۵: در قانون مجازات به دلیل مسامحه و اهمال ماموری که موظف به حفظ یا ملازمت با مراقبت متهم بوده و متهم فرار کرده مامور مجرم شناخته شده است. در متن قانونی کلمه ملازمت در کدام یک از مفاهیم زیر به کار رفته است؟

(آزاد ۸۵)

- ۱) همراه و نزد کسی بودن
- ۲) بی‌گیری
- ۳) مواظبت
- ۴) در خدمت کسی بودن

پاسخ: گزینه «۱» ملازمت در ماده ۵۴۸ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) به معنای پیوسته نزد کسی بودن به کار رفته است.

درسنامه (۳): فرار از محبس



ماده ۵۴۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید به شلاق تا (۷۴) ضربه یا سه تا ۶ ماه حبس محکوم می‌شود و اگر برای فرار درب زندان را شکسته یا آن را خراب کرده باشد علاوه بر تأمین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

تبصره: «زندانیانی که مطابق آیین‌نامه زندان‌ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فراری محسوب و به مجازات فوق محکوم می‌گردند.»



فرار زندانی وقتی محقق می‌گردد که او موفق به خارج شدن از زندان یا بازداشتگاه شود. توجه داشته باشید که صرفاً فرار از زندان و بازداشتگاه جرم انگاری گردیده است. زندان برای نگهداری محکومین و بازداشتگاه برای نگهداری متهمین است.

فلذا لازم است که متهمین و محکومین به دستور مقام قضایی در زندان یا بازداشتگاه باشند.

بنابراین مساعدت در فرار فرد توقیف شده به طور کلی جرم انگاری گردیده که اشاره خواهد شد توقیف شده اعم است از کسی که به دستور مقام قضایی بازداشت شده یا توسط نیروی انتظامی توقیف شده است. همچنین فرار از محیط‌های خارج از زندان مثل اتومبیل حمل بازداشتی به دادگاه جرم نیست.

کلمه مثال ۶: اگر متهم به قصاص از زندان فرار کند ولی قصاص او اجرا نشود و نوبت به تعزیر او به دلیل عدم امکان اجرای قصاص برسد..

(۱) این تعزیر با فرار او تعدد مادی مختلف است.

(۲) عمل فرار او مصداق تکرار جرم است.

(۳) عمل فرار او نه تعدد است و نه تکرار

(۴) عمل فرار او مصداق تعددمادی مشابه است.

پاسخ: گزینه «۱» چون او هنوز متهم است و محکوم نشده و قبل از محکومیت مرتکب جرم دیگری شده است عمل او مصداق تعدد است و نه تکرار و چون این دو جرم متفاوت هستند عمل او مشمول تعدد مادی مختلف است.

کلمه مثال ۷: آقای شهرام که زندانی است در حالی که با اتومبیل حمل زندانی به بازداشتگاه می‌رود فرار می‌کند عمل او...

(۱) فرار از زندان است.

(۲) فرار از بازداشتگاه است.

(۳) جرم نیست.

(۴) ترمذ از مأموریت دولت است.

پاسخ: گزینه «۳» در ماده ۵۴۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ فقط فرار از زندان یا بازداشتگاه جرم انگاری شده است و فرار از سایر اماکن جرم نیست. نکته حائز اهمیت در این ماده قسمت آخر ماده است که بیان می‌دارد: «اگر برای فرار از زندان درب زندان را شکسته یا آن را خراب نموده باشد علاوه بر تأمین خسارت وارده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

این قسمت ماده ۵۴۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) از سه جهت مبهم است:

اول منظور از هر دو مجازات، هر دو مجازات مندرج در ماده ۵۴۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) یعنی شلاق و حبس است یا مجازات ماده ۵۴۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و تخریب که نظر ارجح آن است که مراد از هر دو مجازات مندرج در ماده ۵۴۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) است.

دوم: اگر درب بازداشتگاه تخریب شود علی‌رغم این که متن ماده فقط به درب زندان اشاره کرده است تفسیر منطقی ایجاب می‌کند که عمل مرتکب باز هم مشمول این تشدید باشد.

سوم: اگر سیستم الکترونیکی و امنیتی یا پنجره تخریب شود، به دلیل تفسیر به نفع متهم باید بر این زعم بود که عمل او مشمول این تشدید نیست.

نکته چهارم این است که عمل تخریب و شکستن درب زندان باید برای (به قصد) فرار باشد نه چیز دیگر. پنجم: باید فرار از زندان و شکستن درب را مجموعاً یک جرم دانست نه تعدد مادی در واقع فرار از زندان توأم با تخریب را یک جرم واحد دانسته است.

درسنامه (۱۴): «اهمال، تسامح، مساعدت و تبانی مأموران در فرار»



در فرار زندانی ممکن است خود زندانی به تنهایی اقدام کند یا این کار را با کمک خواسته یا ناخواسته دیگری که ممکن است مأمور ملازم یا مراقب دیگری باشد انجام بدهد. در ماده ۵۴۸ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) مساعدت ناخواسته مأمور نگهداری یا ملازمت که منجر به فرار شده جرم انگاری شده است: «هرگاه مأموری که موظف به حفظ یا ملازمت یا مراقبت متهم یا فرد زندانی بود در انجام وظیفه مسامحه یا اهمالی نماید که منجر به فرار وی شود به شش ماه تا سه سال حبس یا جزای نقدی از سه تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.» همان طور که اشاره شد شخص فراری در این ماده اعم است از توقیف شده، تحت نظر و محکوم به حبس است و به خلاف ماده ۵۴۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) اگر محبوس از هر محلی حتی اتومبیل حمل محبوسین فرار کند مأمور اهمال‌کننده مرتکب این جرم شده است. تسامح و اهمال به معنای قصور از انجام وظیفه است و اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی. نکته آخر این که جرم موضوع ماده ۵۴۸ (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) جرمی مقید است.

این جرم می‌تواند توسط مأمور حفظ و مراقبت و یا افراد عادی انجام شود. در ماده ۵۴۹ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) این جرم را برای مأمور حفظ و در ماده ۵۵۱ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) این جرم را برای سایر افراد جرم انگاری کرده است. ماده ۵۴۹ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرکس مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت زندانی یا توقیف شده‌ای باشد و مساعدت در فرار نماید یا راه فرار او را تسهیل کند یا برای فرار وی تبانی و مواضعه نماید به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد.

الف) اگر توقیف شده متهم به جرمی باشد که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است و یا زندانی به یکی از این مجازات‌ها محکوم شده باشد به سه تا ده سال حبس و اگر محکومیت محکوم علیه حبس از ده سال به بالا باشد و یا توقیف شده متهم به جرمی باشد که حبس از ده سال به بالاست به یک تا ۵ سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا اتهام توقیف شده غیر از موارد فوق الذکر باشد، به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

ب) اگر زندانی محکوم به قصاص یا توقیف شده متهم به قتل مستوجب قصاص باشد، عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند و چنانچه متهم غیباً محاکمه و برائت حاصل کند و یا قتل شبه عمد یا خطایی تشخیص داده شود عامل فرار به مجازات تعیین شده در ذیل بند (الف) محکوم خواهد شد و اگر فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود چنانچه محکوم به قصاص باشد فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیاء دم محکوم خواهد شد.

ج) اگر متهم یا محکومی که فرار کرده محکوم به امر مالی یا دیه باشد عامل فرار علاوه بر مجازات تعیین شده در ذیل بند (الف) ضامن پرداخت دیه و مال محکوم به نیز خواهد بود».

ماده ۵۵۱ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «اگر عامل فرار از مأمورین مذکور در ماده (۵۴۹) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نباشد و عموماً موجبات فرار اشخاصی که قانوناً زندانی یا دستگیر شده‌اند را فراهم آورد به طریق زیر مجازات خواهد شد:

الف) چنانچه زندانی محکوم به اعدام یا حبس دائم یا رجم یا صلب بوده مجازات او یک تا سه سال حبس و اگر زندانی متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و چنانچه محکومیت زندانی و یا مجازات قانونی توقیف شده غیر از موارد فوق‌الذکر باشد مجازات او سه ماه تا یک سال حبس خواهد بود. ب) اگر زندانی محکوم به قصاص باشد عامل فرار موظف به تحویل دادن وی می‌باشد و در صورت عدم تحویل زندانی می‌شود و تا تحویل وی در زندان باقی می‌ماند. چنانچه فراری فوت کند و یا تحویل وی ممتنع شود فراری دهنده به پرداخت دیه به اولیاء دم مقتول محکوم خواهد شد.»

مساعدت به معنای کمک کردن و یاری رساندن است که معمولاً از طریق تهیه وسایل فرار یا ارائه طریق صورت می‌گیرد. مساعدت در فرار و تسهیل فرار از جمله صور معاونت موضوع ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است که نظر به اهمیت و خطر این گونه رفتارها قانون‌گذار آن را مستقیماً جرم دانسته و به عنوان جرم خاص جرم انگاری نموده است. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که این دو جرم، جرم مقید به فرار قربانی است و نکته آخر آنکه هرگاه ملازم یا محافظ یا هر شخص دیگری برای مساعدت در فرار به زندانی یا توقیف شده اسلحه بدهد، عمل او مشمول ماده ۵۵۲ (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) است. ماده ۵۵۲ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرکس به شخص زندانی یا توقیف شده برای مساعدت به فرار اسلحه بدهد، به حبس از دو تا پنج سال محکوم می‌شود.» به موجب این ماده صرف دادن اسلحه برای فرار جرم است خواه متهم موفق به فرار بشود خواه نشود و خواه فراری از اسلحه استفاده بکند خواه استفاده نکند. فلذا جرم ماده ۵۵۲ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) جرمی مطلق است. ولی شرط است که اسلحه قبل از فرار و به منظور فرار کردن به فراری داده شده باشد نه آن که بعد از فرار کردن باشد. کلمه اسلحه در این ماده اطلاق دارد و شامل اسلحه گرم و سرد می‌شود.

کج مثال ۸: جرم مأموری که موظف به مراقبت از متهمی بوده و در اثر مسامحه او متهم فرار کرده:

- ۱) مطلق است. ۲) مرکب است. ۳) عقیم است. ۴) مقید است.

پاسخ: گزینه «۴»

کج مثال ۹: تبانی با زندانی برای فرار وی....

- ۱) به هیچ‌وجه جرم نیست مگر آنکه زندانی محکوم به یک جرم علیه امنیت شده باشد ۲) اگر تبانی‌کننده با زندانی مأمور حفظ و مراقبت از او باشد جرم است. ۳) اگر منجر به فرار شود جرم است. ۴) گزینه (۲) و (۳) هر دو صحیح می‌باشد

پاسخ: گزینه «۴» تبانی با زندانی برای فرار در ماده ۵۴۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده حال آنکه در ماده ۵۵۱ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیامده است، ولی در ماده ۵۴۹ تعزیرات ۱۳۷۵ هم این عمل جرم است به شرط آن که منجر به فرار محبوس یا توقیف شده‌ای باشد که مأمور ملازم با او تبانی کرده است.



درسنامه (۵): اختفاء زندانی فراری و یا فرد تحت تعقیب یا فراهم نمودن وسایل فرار

ماده ۵۵۳ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسایل فرار وی را فراهم کند به ترتیب زیر مجازات خواهد شد:

چنانچه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب یا قصاص نفس و اطراف و قطع ید بوده مجازات مخفی‌کننده یا کمک‌کننده او در فرار، حبس از یک تا سه سال است و اگر محکوم به حبس دائم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا صلب است محکوم به شش ماه تا دو سال حبس خواهد شد و در سایر حالات مجازات مرتکب یک ماه تا یک سال حبس خواهد بود».

تبصره: «در صورتی که احراز شود فرد فراری‌دهنده و یا مخفی‌کننده یقین به بی‌گناهی فرد متهم یا زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود از مجازات معاف خواهد شد.»

موضوع این جرم کسی است که هم اکنون در بند و زندان نمی‌باشد و آزاد است ولی آزاد بودن او به دلیل فراری بودن اوست یا آن که امر به دستگیری شده ولی هنوز دستگیر نشده است.

رکن مادی این جرم مخفی کردن و فراهم کردن وسایل فرار است و مرتکب این جرم هم می‌تواند مأمور مراقب و هم فرد عادی باشد فلذا در یک مورد با ماده ۵۵۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ هم پوشانی پیدا می‌کند و آن در جایی است که مأمور مراقب و ملازم به قصد مساعدت در دستگیری فردی که امر به دستگیری او شده است مسامحه و اهمال می‌کند که در این فرض ماده ۵۵۰ قانون تعزیرات اعمال می‌شود. ولی اگر فرد فراری‌دهنده کسی را که فراری داده است را مخفی هم بکند عمل او تعدد مادی دارد.

برای جرم موضوع این ماده یک عذر معاف‌کننده و یک کیفیت مخففه در نظر گرفته شده است. عذر معاف‌کننده در تبصره همین ماده و کیفیت مخففه در تبصره ماده بعد یعنی ماده ۵۵۴ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) آمده است.

تبصره ماده ۵۵۳ قانون تعزیرات بیان می‌دارد: «در صورتی که احراز شود فرد فراری‌دهنده و یا مخفی‌کننده یقین به بی‌گناهی فرد متهم زندانی داشته و در دادگاه نیز ثابت شود از مجازات معاف خواهد شد.»

در تبصره ماده ۵۵۴ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) هم یک کیفیت مخففه را برای این جرم در نظر گرفته است: «در مورد ماده ۵۵۳ و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.»

با عنایت به کلمه ارقاب قرابت به هر دو شکل آن یعنی نسبی و سببی مشمول این ماده است و به نظر می‌رسد مقصود از درجه اول، درجه اول از طبقه اول باشد و نه در درجه اول از هر طبقه.

برخی از حقوقدانان نیز فقط پدر، مادر، زوج و زوجه و فرزندان را مشمول این ماده می‌دانند. احتمال ضعیف دیگر آن است که منظور، درجه اول از هر طبقه باشد.

کلمه مثال ۱۰: (الف) به (ب) که تحت پیگرد قانونی قرار دارد، برای فرار کمک می‌نماید، متعاقباً بی‌گناهی (ب) به موجب حکم قطعی دادگاه ثابت می‌شود. اقدام (الف):

(۱) جرم نیست.

(۲) جرم تام است.

(۳) شروع به جرم است و از تخفیف برخوردار نیست.

(۴) جرم تام است ولی مرتکب از تخفیف برخوردار است.

پاسخ: گزینه «۲» با توجه به ماده ۵۵۳ تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و اطلاق آن و نیز تبصره ذیل آن.

درسنامه (۶): مساعدت در خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت



ماده ۵۵۴ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند از قبیل این که برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز نماید حسب مورد به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.»

تبصره: «در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.»

عبارت از قبیل در متن ماده دلالت دارد بر تمثیلی بودن مصادیقی که در ماده ذکر شده است فلذا هر گونه مساعدت برای خلاصی مجرم از محاکمه جرم است.

این مساعدت‌ها شامل مساعدت قبل از دستگیری و مساعدت بعد از دستگیری است. توجه داشته باشید مساعدتی که در این ماده جرم انگاری شده است، مساعدت برای خلاصی مجرم است، فلذا مساعدت در خلاصی یک مدیون از محکوم شدن به ادای دین و سایر محکومیت‌های حقوقی شامل این جرم نیست.

در تبصره ماده ۵۵۴ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) یک کیفیت مخففه برای مرتکبینی که اقارب درجه اول مجرم اصلی هستند در نظر گرفته است که توضیح داده شد.

در خصوص این جرم ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ هم حائز اهمیت است که بیان می‌دارد: «هرگاه متهم، نوشته، اسناد، مدارک، اسباب و ادله مؤثر در کشف جرم مربوط را به وکیل خود یا شخص دیگری بسپارد، باز پرس می‌تواند آنها را حسب مورد، در حضور وکیل یا آن شخص بررسی کند. در صورت استنکاف اشخاص مذکور از ارائه آنها، مستنکف به مجازات مقرر برای خلاصی متهم از محاکمه محکوم می‌شود، اما در صورتی که این اشخاص عذر موجه داشته باشند، ادله خود را به مقام قضایی رسیدگی کننده ارائه می‌دهند. نوشته، اسناد و مدارک غیرمرتبط با جرم نباید مطالبه و مورد بررسی قرار گیرد.»

کلمه مثال ۱۱: اگر وکیلی برای آنکه موکلش به کلاهبرداری محکوم نشود سندی را جعل کرده و به دادگاه ارائه دهد جرم او چیست؟

- ۱) جعل - استفاده از سند مجعول - مساعدت در خلاصی مجرم از محاکمه به صورت تعدد معنوی
- ۲) جعل و مساعدت در خلاصی مجرم از محاکمه به صورت تعدد مادی مختلف و استفاده از سند مجعول و مساعدت در خلاصی مجرم از محاکمه به صورت تعدد معنوی
- ۳) جعل و استفاده از سند مجعول تعدد مادی مشابه و استفاده از سند مجعول و مساعدت در خلاصی مجرم از محاکمه به صورت تعدد معنوی
- ۴) فقط مرتکب جرم مساعدت به مجرم در خلاصی از محاکمه شده است.

پاسخ: گزینه «۱» چون او مرتکب جرائم متعددی شده است که عناوین متعدده دارند. البته در این مسأله جعل و جرم مساعدت به مجرم تعدد معنوی است و استفاده از سند مجعول و مساعدت به مجرم هم تعدد معنوی است که دو مجازات اشد برای او در نظر گرفته می‌شود چون او در واقع دو فعل انجام داده است که مشمول چهار عنوان مجرمانه است.

کلمه مثال ۱۲: در جرم مساعدت برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت، کدام یک از موارد زیر، جزو معاذیر قانونی تخفیف‌دهنده مجازات است؟

- ۱) مجازات مجرم اصلی، تعزیر درجه هشت تا پنج باشد.
 - ۲) نسبت به مجرم اصلی، حکم برائت صادر شود.
 - ۳) مرتکب، یقین به بی‌گناهی متهم داشته باشد.
 - ۴) مرتکب، از اقارب درجه اول متهم باشد.
- پاسخ: گزینه «۴» مستنداً به تبصره ماده ۵۵۴ قانون تعزیرات: «در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود.»

درسنامه (۷): عدم استماع شکایت محبوس غیر قانونی

ماده ۵۷۲ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرگاه شخصی بر خلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع ننموده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفسال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا ۵ سال محکوم خواهند شد.»

جرم این ماده عدم استماع شکایت خاص محبوس غیر قانونی در خصوص حبس غیرقانونی خود است ولی اگر شکایت دیگری با موضوع دیگری غیر از حبس غیر قانونی باشد و کسی که به شکایت توجه نمی‌کند مقام قضایی باشد عمل او مشمول ماده ۵۹۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) است که در ادامه توضیح خواهیم داد.

مرتکب جرم ماده ۵۷۲ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) ضابط دادگستری یا مأمور نیروی انتظامی است.

تحقق این جرم منوط است به اثبات سه امر:

۱- اثبات غیر قانونی بودن حبس

۲- اثبات شکایت نزد ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی

۳- اثبات عدم استماع شکایت حبس غیر قانونی در این ماده اعم است از حبس در مفهوم خاص خود و توقیف و منظور از استماع نمودن قبول نکردن است.



البته در اختیار قرار ننهاده‌اند به وسیله تنظیم شکوائیه هم در حکم استماع نمودن است. مقصود از مقامات ذی صلاح مقامات قضایی است، زیرا فقط ایشان حق تعقیب جرم و رسیدگی به شکایات را دارند. نکته آخر آن است که اگر کسی شکوائیه خود را به مقامی که صلاحیت محلی یا ذاتی ندارد برساند عدم توجه این مقام به دلیل صالح نبودن موجب تحقق این جرم نیست.

کلمه مثال ۱۳: کدام گزینه در ارتباط با شخصی که برخلاف قانون محبوس شده است صحیح نیست؟

- (۱) بازداشت موقت شامل مفاد این جرم نیست و ضمانت اجرا ندارد.
 - (۲) مأمورین تعزیرات شامل حکم این ماده نیستند.
 - (۳) هرگاه فردی در اثنای ارتکاب جرم مشهود دستگیر شود در صورتی که نسبت به بازداشت خود شکایت نماید مشمول حکم ماده مذکور نیست.
 - (۴) هرگاه شخصی که به طور غیرقانونی دستگیر شده است شکوائیه خود را به مقام غیرصلاحیت‌دار دهد، عدم توجه وی تحقق جرم مذکور نیست.
- پاسخ: گزینه «۱» حبس در ماده مذکور شامل بازداشت موقت نیز می‌شود.

کلمه مثال ۱۴: هریک از مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کنند به کدام مجازات‌های زیر محکوم خواهند شد؟ (وکالت ۸۵)

- (۱) انفصال از خدمت
 - (۲) ۶ ماه تا ۳ سال زندان
 - (۳) ۶ ماه تا ۳ سال زندان و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۳ تا ۵ سال
 - (۴) انفصال از خدمت و محرومیت ۳ تا ۵ سال از مشاغل دولتی و زندان از ۶ ماه تا ۳ سال
- پاسخ: گزینه «۴» بر اساس ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجازات این جرم عبارت است از: «علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت ۳ تا ۵ سال از مشاغل دولتی به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.»
- بنابراین گزینه چهارم صحیح می‌باشد، البته هرچند مجازات این ماده به موجب قانون اصلاح ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ بدین صورت اصلاح شده است: «علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا ۵ سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.»

درسنامه (۸): امتناع از ارائه دفاتر زندان یا تسلیم زندانی یا رساندن تظلمات آن‌ها



ماده ۵۷۴ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ بیان می‌دارد: «اگر مسئولین و مأمورین بازداشتگاه‌ها و ندامتگاه‌ها از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضایی یا از ارائه دادن دفاتر خود به اشخاص مزبور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر اینکه ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مأمور به آن بوده‌اند که در این صورت مجازات مزبور درباره امر مقرر خواهد شد.»

مرتکب این جرم مسئولین و مأمورین بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها هستند و در این ماده افعال زیر جرم انگاری شده است:

- ۱- امتناع از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به مقامات صالح قضایی
 - ۲- امتناع از ارائه دفاتر به مقامات صالح قضایی
 - ۳- ممانعت و خودداری از رساندن تظلمات محبوسین به مقامات صالحه.
- با توجه به مواد ۳۹، ۵۸ و ۶۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور منظور از دفاتر، دفاتر نظیر دفتر احکام و قرارها، دفتر ثبت اسامی زندانیان، دفتر حضور و غیاب زندانیان، دفتر ورود و خروج زندانیان و ... است. نکته دیگر جمع این ماده و ماده ۵۷۲ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) است که برای جمع آن دو نظر ابراز شده است: نظر اول: تظلم‌خواهی در این ماده تظلم خواهی به سبب بازداشت غیر قانونی و سایر تظلمات است ولی چون به موجب بند ب ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ رؤسا و معاونین زندان جزء ضابطین دادگستری هستند هرگاه مرتکب عنوان ضابط دادگستری را داشته باشد و یا از جمله مأمورین انتظامی باشند عمل آن‌ها مشمول ماده ۵۷۲ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) است. نظر دوم آن است که ممانعت یا خودداری از رساندن تظلمات به مقامات صالح قضایی در صورتی مشمول این ماده است که موضوع شکایت، شکایت از حبس غیرقانونی باشد.

کلمه مثال ۱۵: کدام عمل جرم است؟

- (۱) مأمور بازداشتگاه که زندانی را به مقام قضایی تحویل نمی‌دهد.
 - (۲) مأمور بازداشتگاه که دفاتر خود را به صورت ناقص تنظیم کرده است.
 - (۳) در صورتی که مسئول بازداشتگاه که می‌داند فردی بی گناه است او را به عنوان زندانی می‌پذیرد.
 - (۴) همه موارد
- پاسخ: گزینه «۱» به استناد ماده ۵۷۴ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی)



درسنامه (۹): صدور دستور برخلاف قانون مبین بر توقیف، تعقیب، بازداشت و قرار مجرمیت



ماده ۵۷۵ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرگاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند، به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال محکوم خواهند شد.»

جرم موضوع این ماده توسط مقامات قضایی و سایر مقامات ذی صلاح که صلاحیت صدور بازداشت، توقیف و تعقیب جزایی را دارند قابل ارتکاب است. منظور از مأمورین ذی صلاح ضابطین دادگستری است که به موجب قانون (آیین دادرسی کیفری) این حق را دارند که در جرائم مشهود در صورتی که بازداشت متهم را برای تحقیقات لازم بدانند او را بازداشت کنند.

تعقیب جزایی آن است که کسی را به واسطه طرح شکایت و یا اعلام اشخاص و یا در جرائم مشهود بدون نیاز به طرح شکایت تحت تعقیب و پیگرد قرار داد و اقداماتی را که برای دستیابی و بازداشت انجام می‌شود را انجام داد. قرار مجرمیت هم قرار است که در دادسرا و از سوی بازپرس و دادیار در صورت احراز و توجه اتهام به متهم صادر می‌گردد که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ با عنوان قرار جلب به دادرسی آمده است.

نکته حائز اهمیتی که برخی از حقوقدانان به آن اشاره کرده‌اند آن است که چون صدور قرار بازداشت متعاقب قرار مجرمیت است که آن نیز از نتایج تعقیب جزایی است لذا هرگاه کلیه این اقدامات نسبت به یک نفر انجام گیرد موضوع را نباید تعدد فرض کرد.

ایرادی که به این نظر وارد است آن است که صدور قرار بازداشت لزوماً متعاقب قرار مجرمیت نیست و ممکن است قبل از آن هم باشد ولی نتیجه‌ای که گرفته شده صحیح است. در جرم موضوع این ماده برای تحقق لازم است که به مناسبت وظیفه و در ارتباط با آن باشد.

کلمه مثال ۱۶: سلب آزادی شخصی افراد برخلاف قانون مقامات و مأمورین دولتی یا محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی: (آزاد ۸۵)

(۱) فقط با فعل امکان دارد.

(۲) فقط با ترک فعل امکان دارد.

(۳) با فعل ناشی از ترک فعل امکان دارد.

(۴) حسب موارد گوناگون با فعل و ترک فعل امکان دارد.

پاسخ: گزینه «۴» جرم سلب آزادی شخصی افراد برخلاف قانون و محروم کردن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی توسط مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی (موضوع ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) می‌تواند با فعل یا ترک فعل از سوی مقامات یا مأمورین مزبور محقق می‌گردد.

به عنوان مثال جرم بازداشت غیر قانونی با فعل مادی دستگیر کردن شخص، بدون مجوز قانونی تحقق می‌پذیرد، در حالیکه برای مثال جرم استتکاف مأموران و مقامات مزبور از اجرای وظایفشان راجع به ذکر کتبی دلایل اتهام فردی بازداشت شده که از حقوق افراد ملت است (موضوع اصل ۳۲ قانون اساسی) به صورت ترک فعل انجام می‌پذیرد.

درسنامه (۱۰): سوءاستفاده از قدرت رسمی در جلوگیری از اجرای قوانین و اوامر کتبی دولتی یا مقامات قضایی



ماده ۵۷۶ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «چنانچه هریک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشد از مقام خود سوءاستفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

مأمورین دولت و مأمورین شهرداری‌ها مرتکبین این جرم هستند و عمل مادی برای ارتکاب این جرم جلوگیری از اوامر کتبی دولتی و قوانین مملکتی و یا اجرای احکام و اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقام قانونی صادر شده است می‌باشد.

و عبارت هر امری که از طرف مقام قانونی صادر شده باشد، قید کتبی را در اوامر کتبی دولتی بی فایده می‌کند. مأمور دولت در حقوق کیفری کسی است که به موجب حکم رسمی مأموریت خاص از طرف دولت در مفهوم عام کلمه برعهده وی گذاشته شده است صرف نظر از نوع رابطه استخدامی وی. از طرف دیگر احکام و اوامر کتبی یا قضایی باید قانونی باشد و مقام صادرکننده باید صلاحیت صدور آن را داشته باشد.

در خصوص این جرم نکات زیر هم حائز اهمیت است.



نکته ۱: لازم است که مأمور دولتی با سوءاستفاده از اختیارات و مقام خود از اجرای اوامر و قوانین جلوگیری کند فلذا صرف مأموردولت بودن کافی نیست.



نکته ۲: قانون در دو معنای خاص و عام کاربرد دارد. قانون در معنای عام شامل آیین‌نامه و بخش‌نامه است و در معنای خاص فقط مصوبات مجلس شورای اسلامی یا همه‌پرسی‌ها یا مجمع تشخیص مصلحت نظام و به طور کلی مصوبات تمام نهادهایی را که صلاحیت قانونگذاری را دارند شامل است.

مثال ۱۷: اگر واحد اجرای احکام دادگاهی حکم صادره از دیوان عدالت اداری را اجرا نکند.....

(۱) مرتکب جرم نشده چون صلاحیت اجرای احکام دیوان عدالت را ندارد. (۲) مرتکب جرم نشده است چون استنکاف از اجرای حکم جرم نیست.

(۳) مرتکب جرم سوءاستفاده از قدرت در جلوگیری از اجرای حکم شده است. (۴) موارد (۱) و (۲)



پاسخ: گزینه «۲» بین جلوگیری از اجرای دستور یا حکم و خودداری از اجرای دستور و حکم تفاوت وجود دارد. یعنی چنانچه فرد مستنکف خود طرف خطاب دستور باشد از اجرای آن امتناع کند عمل انجام شده خودداری از اجرای حکم یا دستور است که جرم نیست ولی در صورتی که مخاطب دستور فرد دیگری باشد و مرتکب مانع اجرا گردد مشمول این ماده است.

درسنامه (II): دخالت در امور قضایی



ماده ۵۷۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «چنانچه مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنان و مأمورین انتظامی در غیر از موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آن‌ها یا اعتراض مقامات صلاحیت دار قضایی رفع مداخله نمایند، به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»

جرم ماده ۵۷۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) عبارت است از مداخله مستخدمین دولت در امور قضایی در غیر موارد حکمیت البته لازم است که بعد از این مداخله اعتراضی توسط یکی از طرفین دعوا یا مقام صلاحیت دار قضایی به این مداخله صورت گیرد فلذا اگر اعتراضی صورت نگیرد صرف مداخله جرم نیست. نکته دیگر آن که لازم است این عمل عالماً، عمدتاً باشد و شبهه و توهم دارا بودن صلاحیت کفایت نمی‌کند.

مثال ۱۸: دخالت در امور قضایی در چه صورت جرم است؟

(۱) از طرف مستخدم دولت باشد - در غیر مورد حکمیت باشد - در امور حقوقی باشد.

(۲) از طرف مستخدم دولت باشد - در غیر مورد حکمیت باشد - در امور حقوقی باشد - مورد اعتراض متداعیین واقع شود.

(۳) از طرف مستخدم دولت باشد - در غیر مورد حکمیت باشد - مورد اعتراض مقام قضایی صالح واقع شود.

(۴) در غیر مورد حکمیت باشد - در امور حقوقی و نه کیفری باشد - مورد اعتراض یکی از طرفین واقع شود.



پاسخ: گزینه «۳» مداخله در امور قضایی به استناد ماده ۵۷۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در صورتی جرم است که این مداخله توسط مستخدم دولت انجام گیرد دوم در غیر موارد حکمیت باشد، سوم با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آن‌ها یا با اعتراض مقام صلاحیت دار قضایی رفع مداخله انجام نشود.

درسنامه (III): اخذ اقرار با اذیت و آزار بدنی



ماده ۵۷۸ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هریک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت» اصل ۳۸ قانون اساسی بیان می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است.»

اجبار شخص به اقرار، شهادت و سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. در خصوص ماده ۵۷۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نکات زیر حائز اهمیت است:

ماده ۵۷۸ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) فقط شکنجه متهم را جرم انگاری کرده است و شکنجه شاهد و مطلع جرم انگاری نشده است.

با توجه به قید عبارت «بدنی» پس از اذیت و آزار، باید گفت که اذیت روحی و روانی مورد توجه این ماده نیست. با توجه به قید کلمه «متهم» در ماده باید بر این زعم بود که صرفاً اذیت و آزار بدنی برای اخذ اقرار در امور کیفری جرم است و اذیت و آزار بدنی برای اخذ اقرار به وصول یا هر امر حقوقی دیگر فقط مستوجب کیفر ضرب و جرح یعنی قصاص یا دیه است. مراد از مجازات امر قتل در انتهای ماده حبس ابد است که در ماده ۲۷۵ (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) به آن اشاره شده است.

کلمه مثال ۱۹: یک مأمور اداره دارایی برای آنکه دیگری را وادار کند که درباره میزان دارایی خود و مالیات به درستی سخن بگوید او را مورد آزار جسمی و شکنجه قرار می‌دهد. عمل او ...

(۱) جرم نیست چون مأمور دارایی مأمور قضایی نیست.

(۲) جرم اخذ اقرار با شکنجه نیست، ولی ضرب و جرح هست چون مأمور دارایی مأمور قضایی نیست.

(۳) جرم اخذ اقرار به شکنجه نیست، ولی ضرب و جرح هست چون مؤدی مالیاتی متهم نیست.

(۴) جرم اخذ اقرار به شکنجه است.

پاسخ: گزینه «۳» این عمل اخذ اقرار با شکنجه نیست، ولی نه به دلیل آنکه در جرم اخذ اقرار با شکنجه لازم است مرتکب مأمور قضایی باشد چرا که در ماده ۵۷۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مرتکب جرم را اعم دانسته از مأمور قضایی و مأمور دولتی غیر قضایی. این عمل مشمول ماده ۵۷۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیست چون در ماده ۵۷۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ اخذ اقرار با شکنجه صرفاً از متهم که مربوط به امور کیفری است جرم انگاری شده است و نه هر اقراری.

درسنامه (۱۳): اعمال مجازات سخت‌تر از کیفر مورد حکم یا در غیر مورد حکم

ماده ۵۷۹ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «چنانچه هریک از مأمورین دولتی محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا مجازاتی نماید که مورد حکم نبوده است به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و چنانچه این عمل به دستور فرد دیگری انجام شود فقط آمر به مجازات مذکور محکوم می‌شود و چنانچه این عمل موجب قصاص یا دیه باشد مباشر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد و اگر اقدام مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد مجازات همان جرم حسب مورد نسبت به مباشر یا آمر اجرا خواهد شد.»

عبارت سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است در این ماده ظهور در کیفرهای بدنی نظیر شلاق دارد و حبس را شامل نمی‌شود و در صورتی که مأموری، محکومی را بیشتر از میزان مقدر در حبس نگهدارد عمل ارتكابی بازداشت غیرقانونی است.

کلمه مثال ۲۰: کسی که دستور می‌دهد محکومی را سخت‌تر از مجازاتی که مورد حکم است، مجازات کنند، چه عنوان کیفری دارد؟

(۱) مسبب اقوای از مباشر (۲) فاعل معنوی جرم (۳) فاعل میانجی جرم (۴) مباشر مادی جرم

پاسخ: گزینه «۲» طبق ماده ۵۷۹ و تعریف مباشر معنوی مرتکب این جرم از حیث مباشر معنوی قابل مجازات است.

درسنامه (۱۴): استکفاف مقام قضایی از رسیدگی، تأخیر صدور حکم بر خلاف قانون و رسیدگی بر خلاف صریح قانون

ماده ۵۹۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هریک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آن‌ها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آن‌ها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفسال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.»

اصل ۱۶۷ (قانون اساسی) بیان می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدون از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»



تحقق جرم موضوع ماده ۵۹۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) منوط است به وجود شرایط زیر:

- ۱- شکوائیه یا دادخواست مطابق شرایط و ترتیبات قانونی نزد مقام قضایی برده شده باشد.
- ۲- رسیدگی به آن از جمله وظایف مقام قضایی باشد.
- ۳- مقام قضایی با عذر و بهانه غیرقانونی از رسیدگی استنکاف کند.

عبارت بر خلاف صریح قانون عمل کند در این ماده به معنای آن است که قاضی در مقام رسیدگی به دادخواست یا شکوائیه برخلاف مقررات آیین دادرسی عمل نماید و تصمیمی را اتخاذ کند که برخلاف صریح قانون باشد فلذا رفتار برخلاف قانون که ناشی از اشتباه است صرفاً یک تخلف انتظامی است.

کلمه مثال ۲۱: امتناع از انجام وظایف قانونی به موجب ماده ۵۹۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) موجب شش ماه یا یک سال انفصال به عنوان مجازات است. اگر کسی این جرم را برای بار دوم تکرار کند مجازات او....

- ۱) عمل او تعدد مادی مشابه است و هر دو مجازات جمع می‌شود.
- ۲) قاضی می‌تواند مجازات او را تشدید کند چون تکرار جرم کرده است.
- ۳) چون تکرار جرم کرده قاضی موظف است مجازات او را تشدید کند فلذا مجازات او یک سال انفصال است.
- ۴) مجازات او به دلیل تکرار انفصال دائم است.

پاسخ: گزینه «۴» تکرار جرم امتناع از وظایف قانونی در ماده ۵۹۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) پیش‌بینی شده است که مستوجب انفصال دائم است.

درسنامه (۱۵): امتناع مسئولان و مدیران واحدهای دولتی از اعلام وقوع جرائم خاص در واحد تحت نظارت و اداره خود



ماده ۶۰۶ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هر یک از روسا یا مدیران یا مسئولین سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری یا جرائم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیت دار قضایی یا اداری اعلام ننمایند علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» در خصوص این جرم نکات زیر حائز اهمیت است:

- ۱- مرتکب این جرم رئیس یا مدیر یا مسئول مؤسسات ماده ۵۹۸ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) است.
- ۲- رکن مادی این جرم ترک فعل است و عبارت است از گزارش نکردن وقوع جرائم کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی و جرائم ماده ۵۹۹ (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و ۶۰۳ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) به مقامات قضایی یا اداری حسب مورد است. موضوع جرم ماده ۵۹۹ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) تدلیس در معاملات دولتی و موضوع جرم ماده ۶۰۳ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) مداخله ناروای دست اندرکاران و کارمندان دولتی در معاملات دولتی است. جرم تصرف غیر قانونی در ماده ۵۹۸ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) جرم انگاری گردیده است که متن این ماده دارای اهمیت زیادی است. البته طبق قانون نظام سلامت اداری در حال حاضر این وظیفه نه تنها بر عهده رؤسا و مسئولین است بلکه بر عهده کلیه کارمندان اداره مربوطه می‌باشد.
- در ماده ۵۹۸ افعال زیر در حکم تصرف غیرقانونی دانسته شده است:

- ۱- استفاده غیرمجاز مأمورین دولتی از وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق متعلق به هر یک از سازمان‌های مذکور در ماده ۵۹۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ یا متعلق به دیگران که حسب وظیفه به این مؤسسات سپرده شده است بدون آنکه قصد تملک آن‌ها را داشته باشد، در صورتی که آن‌ها را تملک کند عمل او اختلاس است.
- ۲- مأمور دولتی که بر اثر اهمال و تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی شود.
- ۳- مأمور دولتی که وجوه یا اموال دولتی را به مصرفی برساند که برای آن منظور اعتباری منظور نشده است.
- ۴- مأمور دولتی که وجوه یا اموال دولتی را در غیر مورد معین یا زائد به اعتبار مصرف کرده باشد.

نکته ۳: برای این که وظیفه گزارش کردن این جرم بر عهده مدیر یا مسئول موسسه قرار گیرد لازم است که او از وقوع این جرم مطلع شود ولی لازم نیست که مرتکب جرم را بشناسد. همچنین گزارش کردن وقوع جرم موجب عدم مسئولیت اوست و نیازی نیست که مرتکب جرم را معرفی کند.

نکته ۴: در خصوص این جرم ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۸۱ هم حائز اهمیت است: «کلیه افراد و مؤسسات و مراکز که به نحوی مسئولیت نگهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند مکلفند به محض مشاهده موارد کودک آزاری مراتب را جهت پیگرد قانونی و اتخاذ مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام نمایند. تخلف از این تکلیف موجب حبس تا ۶ ماه یا جزای نقدی تا ۵ میلیون ریال خواهد بود.»

نکته ۵: ماده ۷۱۱ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) هم در این خصوص شایان توجه است: «هرگاه یکی از ضابطین دادگستری از وجود اماکن مذکور در مواد ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ یا اشخاص مذکور در ماده ۷۱۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مطلع بوده و مراتب را به مقامات ذی صلاح اطلاع ندهند یا برخلاف واقع گزارش نمایند در صورتی که به موجب قانون دیگری مجازات شدیدتری نداشته باشند به سه تا ۶ ماه حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند.»

کج مثال ۲۲: مدیر یک مؤسسه دولتی که هم اکنون بازنشسته شده است، مطلع می‌شود که یکی از کارمندان او در دوران مدیریت او مبالغی را در آن دوران اختلاس کرده است ولی هم اکنون که مطلع می‌شود آن را گزارش نمی‌کند.....

- ۱) عمل او جرم امتناع از گزارش جرم توسط مدیر مؤسسه دولتی نیست چون جرم اختلاس جزء جرائمی نیست که مدیر موظف به گزارش آن باشد.
 - ۲) عمل او جرم امتناع از گزارش جرم توسط مدیر دولتی نیست چون مدیر در زمان تصدی مدیریت از وقوع جرم مطلع نگردیده است.
 - ۳) عمل او امتناع از گزارش جرم توسط مدیر دولتی هست.
 - ۴) عمل او امتناع از گزارش جرم توسط مدیر دولتی نیست چون اصولاً چنین جرمی پیش بینی نشده است.
- پاسخ: گزینه «۲» اطلاع از وقوع جرم باید در زمان تصدی به سمت حاصل گردد و نه بعد از سلب آن، بنابراین اگر مدیری که بعد از استعفا یا بازنشستگی مطلع شود که در زمان تصدی او جرم خاصی رخ داده است و او گزارش نکند مشمول این جرم نیست.

تعدیات سایر افراد در روند عدالت قضایی

درسنامه (۱۷): ترمرد نسبت به مأمور دولت



ماده ۶۰۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هر گونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید ترمرد محسوب و مجازات آن به شرح زیر است:

- ۱) هرگاه متمرمد به قصد تهدید، اسلحه خود را نشان دهد، حبس از شش ماه تا دو سال.
- ۲) هرگاه متمرمد در حین اقدام دست به اسلحه برد، حبس از یک تا سه سال.
- ۳) در سایر موارد حبس از سه ماه تا یک سال.»

تبصره: «اگر متمرمد در هنگام ترمرد مرتکب جرم دیگری هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم خواهد شد.»

مأمور کسی است که انجام دادن مأموریت خاصی از طرف دولت در معنای عام کلمه به عهده او باشد خواه دارای مزد باشد و خواه به صورت افتخاری. فلذا سربازان و وظیفه که در خدمت نیروهای مسلح هستند هر چند رابطه استخدامی ندارند مأمور دولت هستند. حمله و مقاومت نسبت به مأمور دولت باید در حین انجام وظیفه مأمور باشد و به مناسبت انجام وظیفه کفایت نمی‌کند. برخی وظیفه را صرفاً به معنای وظیفه اعمال حاکمیت می‌دانند و نه اعمال تصدی. اعمال حاکمیت اعمالی است که دولت به سبب اقتداری که نسبت به دیگران دارد انجام می‌دهد مثل ایجاد نظم توسط نیروی انتظامی و اعمال تصدی اعمالی است که در آن اعمال دولت برتری نسبت به سایرین ندارد.

نکته ۶: ترمرد نسبت به مأمور باید با فعل همراه باشد و مقاومت لفظی موجب تحقق ترمرد نیست.

نکته ۷: اگر مأمور از حدود وظیفه خارج شد یا تشریفات مقرر قانونی را رعایت نکرد حمله یا مقاومت نسبت به او ترمرد محسوب نمی‌گردد و از باب دفاع مشروع می‌توان او را دفع کرد.

نکته ۸: صرف اثبات غیرقانونی بودن دستور یا حکمی که از مراجع قانونی با ظاهر قانونی صادر شده و مأمور نیز در حدود مقررات مکلف به اجرای آن بوده است جواز حمله و مقاومت نیست.

نکته ۹: تفاوتی بین سلاح گرم و سرد وجود ندارد.

نکته ۱۰: رأی اصراری شماره ۱۲۹-۴۱/۱/۲۱ بیان می‌دارد اگر شاکی مأمور مخفی آگاهی بوده چون اصل بر عدم شناسایی او از طرف اشخاص می‌باشد چنانچه مورد ایراد ضرب و جرح واقع شود مشمول عنوان ترمرد نمی‌شود.

کج مثال ۲۳: کدام عمل ترمرد محسوب می‌شود؟

۱) حمله و مقاومت نسبت به مأمور دولت در حین انجام وظیفه

۲) حمله و مقاومت نسبت به مأمورین انتظامی و ضابطین دادگستری در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن

۳) حمله و مقاومت نسبت به مأمورین دولتی یا نهادهای عمومی در حین انجام وظیفه

۴) حمله و مقاومت نسبت به مأمورین دولتی در حین انجام وظیفه یا به مناسبت آن

پاسخ: گزینه «۱» در ماده ۶۰۷ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) فقط مأمورین دولت و فقط در حین انجام وظیفه آمده است.



درسنامه (IV): سوگند و شهادت دروغ



ماده ۶۴۹ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرکس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده است سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.»

در این ماده عبارت در دعوی حقوقی یا جزایی که سوگند متوجه شاهد و مطلع و یا کارشناس نمی‌گردد که این سوگند توسط آن‌ها تشریفات ادای شهادت است. نکته حائز اهمیت آن است که قسامه نیز از اقسام سوگند می‌باشد. سوگند دروغ جرمی است مطلق و تفاوتی نمی‌کند که در رأی دادگاه مؤثر باشد یا نباشد. ماده ۶۵۰ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی) بیان می‌دارد: «هرکس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.»

تبصره: «مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.» در خصوص این جرم نکات زیر حائز اهمیت است:

نکته ۱۱: کیفر مقرر در این ماده به نحو مطلق آمده و این که این شهادت در حکم دادگاه مؤثر باشد یا نباشد تأثیری در آن ندارد. فلذا شهادت دروغ جرمی مطلق است.

نکته ۱۲: تحقق این جرم منوط است به دو شرط: (۱) ادای شهادت در دادگاه (۲) ادای شهادت در نزد مقامات رسمی و منظور از دادگاه کلیه محاکم قضایی اعم از عمومی و انقلاب و کیفری استان و تجدید نظر، مطبوعات، خانواده و دیوان عالی کشور است و ظاهراً شامل ادای شهادت دروغ در نزد بازپرس و دادسرا نمی‌گردد. مقصود از قید «در دادگاه در نزد مقامات رسمی» ادای شهادت در جلسه رسیدگی می‌باشد ولیکن این امر مانع از آن نیست که شهادت دروغی که به واسطه بیماری شاهد یا زیاد بودن شهود در محل استماع می‌گردد، جرم نباشد.

نکته ۱۳: به موجب ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۹۲ شهود قبل از بیان اطلاعات خود باید سوگند یاد کنند، ولیکن در صورت کذب بودن شهادت، ایشان را نمی‌توان به کیفر سوگند دروغ محکوم نمود، زیرا ماده ۶۴۹ قانون تعزیرات مربوط به سوگندی است که خود یک دلیل مستقل باشد.

مثال ۲۴: سوگند دروغ به کدام شرط جرم است؟

- (۱) در دادگاه باشد و در دعوی حقوقی یا جزایی باشد.
- (۲) در دعوی حقوقی و جزایی باشد.
- (۳) در هر دعوی اعم از حقوقی و جزایی و اداری و ...
- (۴) صرف سوگند دروغ حتی توسط یک فروشنده برای فروش مال خودش جرم است.

پاسخ: گزینه «۳» به استناد ماده ۶۴۹ (قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی)

مثال ۲۵: کدام یک از موارد زیر در مورد شهادت دروغ صحیح است؟

- (۱) آنی و مقید
- (۲) آنی و مطلق
- (۳) مستمر و مقید
- (۴) مستمر و مطلق

پاسخ: گزینه «۲» شهادت دروغ جرم آنی است چون در یک لحظه به وقوع می‌پیوندد و جرم مطلق است چون نتیجه آن هم مهم نیست.

مثال ۲۶: کدام رفتار زیر جرم نیست؟

(قضاوت ۹۶)

- (۱) ارائه مدارک جعلی از سوی شاکی به دادگاه
- (۲) شهادت دروغ
- (۳) اقرار بر خلاف واقع و نامعتبر
- (۴) سوگند دروغ

پاسخ: گزینه «۳» مطابق با مواد قانونی ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۵۳۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به ترتیب سوگند دروغ، شهادت دروغ و استفاده از سند مجعول جرم می‌باشند و اقرار بر خلاف واقع و معتبر فاقد جنبه کیفری است.

درسنامه (۱۸): جرم ربا



ربا در لغت به معنای چیز زیاده بر چیز دیگر می‌باشد و در اصطلاح یعنی دادن مالی به غیر با شرط دریافت اضافی بر مقدار داده شده. ربا از گناهان کبیره است و حرمت آن از جمله در قرآن کریم در آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره آل عمران و ۳۸ سوره روم مورد تأکید قرار گرفته است.

ارکان تشکیل‌دهنده جرم ربا

رکن قانونی

رکن قانونی جرم ربا در حقوق کیفری ایران ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ بدین قرار است: «هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود، مرتکبین اعم از ربا‌دهنده، رباگیرنده و واسطه بین آن‌ها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می‌گردند.»

در ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ همانگونه که ملاحظه می‌شود، عبارت «از قبیل» ذکر شده است، بنابراین قید و نوع عقد موضوع جرم ربا محصور در سه عقد بیع و قرض و صلح که در ماده صراحتاً آمده است، نمی‌باشد و سایر عقود قانونی را نیز در بر گرفته و در واقع عقود مذکور در ماده مذکور تمثیلی‌اند نه حصری.

رکن مادی جرم ربا

در این مبحث به بررسی رفتار مادی فیزیکی جرم ربا، شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق این جرم و نتیجه مجرمانه لازم برای وقوع جرم ربا می‌پردازیم.

الف: رفتار مادی فیزیکی

رفتار فیزیکی لازم برای تحقق جرم ربا فقط فعل مثبت (فعل) می‌باشد، پس ترک فعل (فعل منفی) برای تحقق جرم ربا کافی نمی‌باشد. فعل مثبتی که می‌توان با آن جرم ربا را مرتکب گردید عبارت است از انجام هر نوع توافق بین دو یا چند نفر با شرط دریافت مقداری اضافه‌تر از آن چه داده می‌شود به طرف مقابل البته به شرط آن که مال موضوع معامله مکیل یا موزون بوده و در مقابل همدیگر رد و بدل گردند.

ب: شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم ربا

برای تحقق هر جرمی به طور خاص شرایط و اوضاع و احوالی مشخص، در قانون معین شده است که در صورت نبود یکی از آن شرایط، تحقق جرم مدنظر، ممکن نمی‌باشد. در این قسمت به بررسی شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم ربا، در قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم.

۱- شرط کردن پرداخت اضافه حین تسلیم مال یا قبل از آن

یکی از شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم ربا، ضرورت شرط کردن اخذ اضافه پرداخت، حین تسلیم مال یا قبل از تسلیم مال است. بنابراین اگر بدون آن که دو طرف عقدی (خریدار و فروشنده یا قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده) پیش از دادن مال یا پول، هیچگونه توافقی بر سر دادن اضافه بر آن چه قرض داده می‌شود یا فروخته می‌شود، نکرده باشند و صرفاً قرض‌گیرنده یا خریدار هنگام دادن مال مدنظر، مقداری زیاده بر مال نیز به قرض‌دهنده یا فروشنده بدهد، به دلیل عدم توافق و شرط نکردن، جرمی به نام ربا، رخ نداده است.

۲- رد و بدل شدن مال یا وجه یا سند پرداخت

برای تحقق جرم ربا، صرف توافق و شرط نمودن دادن زیاده و اضافه بر آن چه گرفته می‌شود، کافی نمی‌باشد یعنی ضرورتاً باید برای ارتکاب جرم ربا علاوه بر توافق بر پرداخت اضافی حین تسلیم مال، این اضافی نیز رد و بدل گردد و یا سند پرداخت مال مثل چک رد و بدل شود. بنابراین صرف توافق بر دادن زیاده و اضافی کافی نمی‌باشد و حتماً باید مال یا سند پرداخت مال نیز رد و بدل گردد تا بتوان افرادی را به ارتکاب جرم ربا محکوم نمود. پس جرم ربا یک جرم مقید به نتیجه است و بدون تحقق نتیجه مقرر قانونی، یعنی رد و بدل شدن مال بین طرفین ربا، این جرم تحقق نمی‌یابد.

۳- عدم رابطه ابوت یا زوجیت بین ربا‌دهنده و رباگیرنده

منظور از رابطه ابوت همان رابطه پدر و فرزندی و منظور از رابطه‌ی زوجیت همان رابطه زن و شوهری است. بنابراین اگر ربا‌دهنده و رباگیرنده پدر و فرزند یا زن و شوهر همدیگر باشند بنا بر تبصره ۳ ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ عمل توافق بر سر زیاده و اضافی حین عقد و سپس پرداخت این اضافی و زیادی از یک طرف به طرف مقابل، جرم ربا نخواهد بود. لازم به ذکر است که اگر رابطه زوجیت بین زن و مردی به (دلیل طلاق، بذل یا انقضای مدت و فسخ نکاح) زائل گردد، حکم مذکور کارایی ندارد و اشتراط زیاده و دریافت آن حکم ربا دارد.

باید اضافه نمود که اگر بین مادر و فرزندش توافق بر دادن زیاده و اضافه انجام شود و در عمل نیز این زیاده تسلیم گردد، عمل انجام شده با جمع تمام شرایط می‌تواند جرم ربا باشد بنابراین، حکم تبصره ۳ ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ فقط مختص به پدر و فرزندش است و مادر مشمول این تبصره نخواهد شد.



همچنین در مورد این که آیا پدر پدر (جد پدری) و هر آن چه بالا رود، نیز مشمول تبصره مذکور می‌شود یا خیر، باید چنین گفت که به دلیل تصریح تبصره اخیرالذکر نسبت به این که فقط توافق بین پدر و فرزندش از شمول عنوان مجرمانه ربا خارج است و عرفاً نیز فقط پدر بی‌واسطه، پدر محسوب می‌شود یعنی عرف پدر بزرگ (جد پدری) را پدر نمی‌دانند، پدر بزرگ (جد پدری) فرد، مشمول تبصره مذکور نخواهد بود.

۴- مسلمان نبودن فردی که زیاده و اضافی را می‌پردازد

شرط دیگر تحقق جرم ربا این است که برای تحقق جرم ربا لزوماً فردی که زیاده و اضافی توافق شده را، می‌پردازد باید مسلمان باشد، یعنی رابطه دریافت زیاده و اضافه باید بین دو نفر مسلمان اتفاق افتد. بنابراین اگر مسلمانی پولی به غیر مسلمان (کافر) بدهد و این دو در این زمان شرط کنند که غیرمسلمان هنگام استرداد اصل پول باید، مبلغی زیاد و اضافی بر اصل مال دریافتی نیز چیزی به مسلمان بدهد، جرم ربا محقق نمی‌گردد. پس اگر کسی که زیاده دریافت می‌کند مسلمان باشد، ربا محقق نیست ولی برعکس اگر فرد دریافت‌کننده زیاده غیرمسلمان و پرداخت‌کننده زیاده مسلمان باشد، ربا رخ داده است. علت این حکم تبصره ۳ ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است، بدین شرح: «هرگاه قرارداد مذکور بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.»

۵- مکیل یا موزون بودن جنس مورد معامله

یکی از شرایط اساسی ارتکاب جرم ربا این است که اگر اخذ اضافی و مازاد توافق شده، در معامله‌ای رخ دهد که موضوع آن غیر مکیل یا غیر موزون باشد، جرم ربا تحقق نمی‌یابد، بنابراین اخذ زیاده و اضافی توافق شده، تنها در معامله‌ای ربا محسوب می‌گردد که موضوع آن مکیل یا موزون باشد. مکیل از کلمه کیل اخذ شده است، کیل نیز به معنای پیمانانه است بنابراین مکیل چیزی است که معیار شمارش آن، پیمانانه باشد و با پیمانانه خرید و فروش شود و به این نحو مقدارش معلوم گردد. موزون نیز از کلمه وزن گرفته شده است، بنابراین موزون چیزی است که معیار اندازه‌گیری در آن وزن است و با کیلوکردن خرید و فروش می‌شود و با این مقیاس است که میزان آن معلوم می‌گردد.

ج: نتیجه حاصل از جرم ربا

جرائمی را که لزوماً برای تحقق نیاز به وقوع یک نتیجه مجرمانه دارند، اصطلاحاً جرائم مقید نامیده می‌شوند. جرم ربا نیز جرمی است مقید است یعنی لزوماً در آن باید یک نتیجه مجرمانه‌ای رخ دهد. در این جرم علاوه بر انجام توافق بر دریافت زیاده و اضافی، لزوماً باید آن اضافی مورد توافق که بر آن شرط شده است، نیز بین طرفین رد و بدل گردد، بنابراین جرم ربا نیز جرم مقید به نتیجه است و نتیجه مد نظر نیز رد و بدل شدن اضافه‌ایی است که بر آن توافق شده است.

رکن روانی جرم ربا

جرم ربا به دلیل آن که یک جرم مقید به نتیجه است نیازمند است هم به سوءنیت عام (قصد فعل) و هم به سوءنیت خاص (قصد تحصیل نتیجه مجرمانه). سوءنیت عام در این جرم همان عمداً مرتکب شدن رکن مادی جرم ربا است یعنی فرد باید عمداً بر دادن یا دریافت زیاده و اضافه با دیگری توافق نماید و سوءنیت خاص که همان قصد رسیدن به نتیجه مجرمانه می‌باشد، در این جرم عبارت است از قصد تحصیل نتیجه مجرمانه جرم ربا یعنی قصد دریافت زیاده و اضافی. در صورتی که این دو سوء نیت عام و خاص در فردی جمع باشد در حالی که رکن مادی این جرم را مرتکب گردد، می‌توان با جمع تمام شرایط او را به ارتکاب جرم ربا محکوم نمود.

انواع ربا

به طور کلی برای ربا و دریافت زیاده و اضافی در قبال چیزی دیگر، دو نوع معین شده است:

یک: ربای قرضی

در ربای قرضی، زیاده و اضافه‌ایی که بر سر آن توافق و شرط شده است و از سوی یک طرف به طرف مقابل داده می‌شود، در قالب عقد قرض رد و بدل می‌گردد، یعنی قرض‌گیرنده و قرض‌دهنده با همدیگر توافق می‌کنند که قرض‌گیرنده علاوه بر اصل مبلغی که از قرض‌دهنده، گرفته است، مقداری اضافه، پول یا مال دیگری به قرض‌دهنده، هنگام بازپرداخت اصل پول یا قبل یا بعد از آن، بپردازد. این حالت را به دلیل آن که در قالب عقد قرض رخ می‌دهد، ربای قرضی نامیده‌اند. پس ربای قرضی توافق بر دادن زیاده و اضافی است بین قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده در قالب عقد قرض.

دو: ربای معاملی

ربای معاملی زیاده و اضافه‌ایی است که یکی از طرفین در عقدی غیر از قرض، علاوه بر آن چه که خرید و فروش یا معاوضه می‌گردد، به دیگری بپردازد، چه این اضافه وجه نقد و پول باشد و چه از جنس همان مالی باشد که مورد خرید و فروش یا معاوضه قرار گرفته است. شرایط ضروری در تحقق ربای معاملی همان طور که ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ بیان داشته است، این است که اموال مورد معامله مکیل یا موزون بوده و در مقابل یکدیگر قرار گیرند و معامله شوند. و الا اگر اموال مورد معامله موزون و مکیل نباشند بلکه معدود باشند، شرط و دریافت اضافه سبب تحقق جرم ربای معاملی نخواهد گردید.

واسطه‌گری در انجام ربا

واسطه‌گری و تسهیل وقوع جرم ربا بین ربا‌دهنده و رباگیرنده را می‌توان ماهیتاً معاونت در جرم ربا دانست زیرا در انجام عمل وساطت در دادن و اخذ زیاده و اضافی با شرایطی که بیان شد، نوعی تسهیل انجام جرم، رخ می‌دهد. عمل مادی فیزیکی معاونت در جرم بر اساس ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فقط در تحریک و ترغیب و تهدید و تطمیع به ارتکاب جرم سوءاستفاده از قدرت و به کارگرفتن دسیسه و فریب و نیرنگ که موجب وقوع جرم گردد، تهیه وسایل ارتکاب جرم و ارائه طریق ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم، احصا شده است و اعمال مادی دیگری برای ارتکاب معاونت در جرم نه کافی و نه لازم است. در ارتکاب معاونت در جرم لزوماً معاون باید قصد کمک رساندن به ارتکاب جرم مدنظر مباشر اصلی را دارا باشد و عمل معاون نیز باید قبل یا همزمان با عمل مجرم اصلی انجام گردد پس اگر فردی پس از ارتکاب جرم اصلی به مجرم کمک برساند، مرتکب معاونت در جرم نشده است. پس ارتکاب عنصر مادی معاونت مقدم یا همزمان با ارتکاب عنصر مادی جرم اصلی باید باشد.

تعدد و تکرار جرم ربا

جرم ربا به دلیل اینکه از جمله جرائم تعزیری است، در صورت تکرار و تعدد مشمول مواد ۱۳۱ و ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌شود. بر این اساس اگر فردی جرم ربا را به صورت متعدد انجام دهد یعنی بدون این که حکمی درباره او در مورد رباهای متعددی که انجام داده است، صادر شده باشد، به صورت یکجا به تمام جرائم ربایی که مرتکب شده است رسیدگی شود و یک حکم مجازات علیه او صادر شود، مشمول قسمت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی می‌گردد و دادگاه بسته به اینکه چند بار جرم ربا را انجام داده است حکم می‌دهد.

مجازات جرم ربا

در این فصل به بررسی میزان مجازات اصلی و مجازات‌های تتمیمی و تبعی مجرم جرم ربا در مواد قانون مجازات اسلامی، می‌پردازیم.

الف: مجازات اصلی

مجازات را که ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ برای ارتکاب جرم ربا در نظر گرفته است علاوه بر رد مال اضافه بر صاحب آن عبارت است از شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق تعزیری و جزای نقدی معادل مال مورد ربا می‌باشد.

مجازات را که ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ مقرر داشته است هم مجازات ربا‌دهنده و رباگیرنده و هم مجازات واسطه ربا (معاون در ارتکاب جرم ربا) است، یعنی هر ۳ طرف جرم ربا، با آن که ربا‌دهنده و رباگیرنده شرکای جرم ربا هستند و واسطه، معاون این جرم است، مجازات واحد و یکسانی دارند. بنابراین مجازات معاون این جرم از طریق واسطه‌گری برابر با مجازات ربا‌دهنده و رباگیرنده است و به دلیل اهمیت و پر خطر بودن واسطه‌گری و رساندن رباگیرنده و ربا‌دهنده، به یکدیگر، مقنن برای واسطه نیز همان مجازات شرکای اصلی جرم را در نظر گرفته است.

ب: مجازات تتمیمی (تکمیلی) و تبعی

به دلیل آن که اولاً جرم ربا، یک جرم عمدی است و ثانیاً مجازاتی که برای مرتکب آن مقرر شده است یک مجازات تعزیری است، بر اساس ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ می‌توان مرتکب جرم ربا را به مجازات تتمیمی (تکمیلی) محکوم نمود و او را مدتی از حقوق اجتماعی محروم کرد و از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا با اقامت در محل معین مجبور نمود یا از خروج از ایران منع نمود یا الزام به تحصیل کرد. (و بقیه‌ی بندهای ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲).

محرومیت‌هایی که نام برده شد، باید در حکم محکومیت و مجازات که توسط دادگاه صادر می‌شود، ذکر گردد. این مجازات که از نوع مجازات‌های تتمیمی (تکمیلی) می‌باشد تنها در صورتی قابل اعمال است که قاضی دادگاه اعمال مجازات اصلی جرم را برای مجرم کافی نداند و جرم نیز به صورت عمدی ارتکاب یافته باشد.

ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی: دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید:

- | | |
|--|--|
| الف) اقامت اجباری در محل معین | ب) منع از اقامت در محل یا محل‌های معین |
| پ) منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین | ت) انفصال از خدمات دولتی و عمومی |
| ث) منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری | ج) منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارت |
| چ) منع از حمل سلاح | ح) منع از خروج اتباع ایران از کشور |
| خ) اخراج بیگانگان از کشور | د) الزام به خدمات عمومی |
| ذ) منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی | ر) توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم |
| ز) الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین | ژ) الزام به تحصیل |
| س) انتشار حکم محکومیت قطعی | |



تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.
تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد.
تبصره ۳- آیین‌نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی بدین قرار است: «دادگاه می‌تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان متمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.»
 ذکر این نکته ضروری است که بنا به ظاهر این ماده جمع بین محرومیت از حقوق اجتماعی و اجبار به اقامت در نقطه یا نقاط معین یا محرومیت از اقامت در محل معین، ممکن است ولی دادگاه نمی‌تواند فردی را هم به اقامت در نقطه یا نقاط معین و هم به محرومیت از اقامت در محل معین مجبور نماید.
 مجازات‌های تبعی طبق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای حبس‌های از درجه یک تا پنج پیش‌بینی شده که جرم ربا را هم که مجازات آن طبق ماده ۵۹۵ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ علاوه بر رد مال اضافه بر صاحب آن عبارت از شش ماه تا سه سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق تعزیری است، را در برمی‌گیرد. با توجه به ماده ۱۹ ربا از جرائم درجه پنج است که با توجه به ماده ۲۵ بند «پ» دو سال محرومیت از حقوق اجتماعی شامل مرتکب آن می‌شود.

نکته ۱۴: نکتۀ آخر بحث جرم ربا تبصره ۲ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی است که اضطرار را یکی از معاذیر قانونی معاف‌کننده مجرم از مجازات دانسته است.

تبصره ۲ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هر گاه ثابت شود ربا دهنده در مقام پرداخت وجه یا مال اضافی مضطر بوده از مجازات مذکور در این ماده معاف خواهد نشد.»

مثال ۲۷: فردی به علت ارتکاب جرم ربا به ۲ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق و جزای نقدی به اندازه همان مال محکوم می‌شود فرد مذکور چند سال محرومیت اجتماعی دارد؟

(۱) ۳ سال پس از اجرای حکم (۲) ۱ سال پس از اجرای حکم (۳) ۵ سال بعد از اجرای حکم (۴) ۲ سال پس از اجرای حکم

پاسخ: گزینه «۴» مستند به تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲.

مثال ۲۸: فردی که برای عمل فرزندش به پول نیاز دارد نزد دیگری می‌رود و با او قراردادی با شرط پرداخت مبلغی زائد بر آنچه به او قرض داده می‌شود، منعقد می‌نماید. هنگام استرداد اصل مبلغ دریافتی از پرداخت مبلغ اضافی خودداری می‌نماید. کدام گزینه در این باره صحیح می‌باشد؟
 (۱) عمل ارتكابی جرم ربا را محقق می‌نماید به دلیل آن که دو طرف در قالب یک عقد قرض بر دریافت زیاده و اضافی شرط کرده‌اند.
 (۲) این فرد مرتکب جرم ربا نشده است، زیرا در این جرم لزوماً باید علاوه بر شرط کردن اضافه، این اضافی و مازاد نیز پرداخت گردد.
 (۳) عمل انجام شده را می‌توان کلاهبرداری نامید زیرا این فرد سبب اغفال ربا دهنده شده است و مال او را برده است.
 (۴) قرض گیرنده به دلیل آن که مال داده شده، به او سپرده شده است و در استرداد آن کوتاهی نموده است، مرتکب جرم خیانت در امانت شده است.

پاسخ: گزینه «۲» زیرا در تحقق جرم ربا دو شرط لازم است یکی توافق بین طرفین مبنی بر رد اضافی و مازاد به صاحب مال و دیگری استرداد مال یا وجه اضافی که بر آن توافق شده است ولی در فرض مثال، هر چند بر سر دادن اضافی و مازاد توافق شده است، ولی در عمل این مازاد و اضافی پرداخت نگردیده است پس عمل، ربا نمی‌باشد.

مثال ۲۹: فردی هنگام دریافت پولی از دیگری به شرط پرداخت $\frac{1}{15}$ اضافه هنگام بازپرداخت اصل مبلغ قرض، از او مقداری پول قرض می‌کند، اما هنگام بازپرداخت اصل قرض، از دادن میزان اضافه شرط شده، خودداری می‌نماید. در این حالت کدام گزینه صحیح است؟
 (۱) جرم ربا رخ داده است.
 (۲) هیچ جرمی محقق نیست.
 (۳) جرم تخلف از انجام تعهدات رخ داده است.
 (۴) جرم کلاهبرداری رخ داده است.

پاسخ: گزینه «۲» عمل کلاهبرداری نمی‌باشد زیرا برای تحقق این جرم، کلاهبردار باید با توسل به وسایل متقلبانه سبب اغفال دیگری شده و مال او را از این طریق ببرد که در فرض سؤال چنین امری وجود ندارد. گزینه سوم نیز صحیح نیست چون در قوانین جزایی ایران جرمی با این عنوان وجود ندارد. عمل همچنین جرم ربا نیز نمی‌باشد، زیرا جرم ربا خود مقید است به رد و بدل شدن میزان و مبلغ اضافی شرط شده یعنی جرم ربا جرمی مقید است به وقوع نتیجه مقرر قانونی. است این نتیجه مقرر نیز همان رد و بدل شدن مبلغ مازاد توافق شده است پس اگر این امر رخ ندهد جرم ربا نیز محقق نمی‌گردد.

کج مثال ۳۰: فردی با علم به اینکه دیگری برای عمل جراحی دختر بیمارش به پول نیاز ضروری دارد، او را به فرد سومی که برای رفع امور دیگران، پول قرض می‌دهد، (صرفاً برای دریافت قرض الحسنه بدون بهره)، معرفی می‌نماید، غافل از این که فرد قرض‌دهنده پول با فرد قرض‌گیرنده توافق برسر دادن $\frac{1}{14}$ زیاده بر مبلغ دریافت می‌نمایند و هنگام استرداد قرض، نیز فرد قرض‌گیرنده این زیاده و اضافه را به قرض‌دهنده مسترد می‌نماید، فرد معرف (واسطه) مرتکب کدام یک از جرائم ذیل شده است؟

- (۱) ربای قرضی
(۲) معاونت در ارتکاب جرم ربا
(۳) شرکت در جرم ربا
(۴) این فرد مرتکب جرمی نشده است.

پاسخ: گزینه «۴» مسلماً این فرد نه دریافت‌کننده و نه دهنده ربا است پس نمی‌توان او را مرتکب ربای قرضی یا شرکت در ارتکاب جرم ربا دانست. گزینه دوم نیز صحیح نمی‌باشد زیرا برای ارتکاب معاونت به طور کلی لزوماً فرد کمک‌کننده باید قصد یاری رساندن به ارتکاب همان جرمی را داشته باشد که مدنظر مباشر اصلی است و مباشر آن جرم را مرتکب شده باشد، درحالی که در فرض مثال اصلاً فرد معرف هیچ اطلاعی از وقوع جرم ربا نداشته است و اصلاً قصد پیوند دادن ربا دهنده و رباگیرنده به یکدیگر را نداشته است، پس این فرد مرتکب جرمی نشده است.

کج مثال ۳۱: در کدام جرم، دریافت وجه یا مال از سوی مرتکب شرط تحقق جرم نیست؟

- (۱) قماربازی (۲) ربای قرضی (۳) ارتشا (۴) تکدی

پاسخ: گزینه «۱» در جرائم ربا، رشا و ارتشا و تکدی‌گری، دادن و یا گرفتن مال یا وجه، شرط تحقق جرم است.

کج مثال ۳۲: رابطه پدر و فرزند در کدام مورد زیر، موجب زوال وصف کیفری عمل ارتكابی می‌شود؟

- (۱) اخذ چک از فرزند غیررشید خود، با سوءاستفاده از وضعیت وی
(۲) دفن غیرمجاز فرزند مقتول خود با علم به قتل
(۳) مخفی کردن فرزند سارق خود
(۴) اخذ ربا از فرزند خود

پاسخ: گزینه «۴» مطابق با تبصره ۳ ماده ۵۹۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی هرگاه قرارداد ربوی بین پدر و فرزند یا زن و شوهر منعقد شود یا مسلمان از کافر ربا دریافت کند مشمول مقررات مربوط به ربا نشده و جرم نیست.

درسنامه (۱۹): جرم قمار و جرائم مرتبط با آن (مواد ۷۰۵ الی ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی)

جرم قمار (ماده ۷۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)

قمار در لغت به معنای برد و باخت می‌باشد و به طور اصطلاحی عبارت است از انجام هرگونه بازی با شرط برد و باخت بدون اینکه در وسیله انجام بازی ویژگی و خصوصیت خاصی شرط شده باشد، بنابراین در تعریف جرم قمار می‌توان گفت: جرم قمار عبارت است از انجام هرگونه بازی با شرط برد و باخت، بدون اشتراط ویژگی خاصی در وسیله موضوع جرم پس با هر وسیله‌ای که با آن بتوان به هر نحوی بازی کرد، می‌توان مرتکب جرم قمار شد.

ارکان متشکله جرم قمار

رکن قانونی

عنصر قانونی جرم قمار که این عمل را در نظام کیفری ایران جرم دانسته است ماده ۷۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است. این ماده بدین قرار است: «قماربازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تجاهر به قماربازی به هر دو مجازات محکوم می‌گردند.» همانطور که ملاحظه می‌شود این ماده ابتدا جرم قمار بازی را جرم انگار نموده و برای آن مجازات خاصی معین کرده است و در ذیل ماده نیز یک کیفیت مشخصه خاص عینی معین شده است یعنی ارتکاب قمار به صورت متجاهرانه که در این حالت مجازات قمارباز تشدید شده است. تجاهر به معنای آشکارا عمل کردن و آشکار کردن و ظاهر نمودن است و قماربازی به صورت تجاهر نیز به معنای عمداً آشکارا و در ملأعام قماربازی کردن، گرچه کسی نیز عمل قمار را نبیند، برای تجاهر به قماربازی و تشدید شدن مجازات کافی است.



رکن مادی جرم قمار

الف: رفتار مادی فیزیکی

جرم قماربازی از جمله جرائمی است که فقط با انجام فعل مثبت قابل ارتکاب است، بنابراین برای ارتکاب این جرم نمی‌توان ترک فعل (فعل منفی) داشت. پس جرم قمار را تنها می‌توان با انجام فعل مثبت مرتکب شود، نه ترک فعل (فعل منفی).

فعل مثبتی که می‌توان با آن جرم قمار مرتکب شد، عبارت است از بازی کردن با هر وسیله‌ای ولو آن‌که آن وسیله مخصوص قمار نباشد، به شرط آن‌که بازی‌کنندگان شرط نمایند طرف بازنده چیزی یا مالی به طرف برنده بدهد و الا اگر این گونه شرط نشود، جرم قمار رخ نخواهد داد.

ب: شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم قمار

۱- بازی نمودن با هر وسیله‌ای

برای ارتکاب جرم قمار، بازی کردن با هر وسیله‌ای ضرورت دارد، اما در وسیله بازی، ویژگی و خصوصیت خاصی شرط نشده است و هر وسیله‌ای می‌تواند موضوع بازی در جرم قمار باشد. پس با هر وسیله‌ای که بتوان با آن بازی کرد، می‌توان مرتکب جرم قماربازی شد. بنابراین برای ارتکاب جرم قماربازی وجود وسیله‌ای خاص بازی، ضرورت ندارد و صرف وجود وسیله‌ای که بتوان با آن به بازی کردن پرداخت، برای ارتکاب این جرم، کافی می‌باشد.

۲- شرط برد و باخت

تنها در صورتی بازی کردن با ابزار و وسایل، بازی را می‌توان قمار دانست که بین بازی‌کنندگان، شرط برد و باخت گذاشته شده باشد که در صورت باختن هریک از طرفین بازی، فرد بازنده پول یا مالی را به فرد برنده بدهد.

بنابراین تنها در صورت وجود چنین شرطی می‌توان بازی کردن چند نفر را به عنوان قماربازی دانست و جرم محسوب نمود. پس اگر شرط برد و باخت موجود نباشد ولو آنکه افرادی با وسایل مختص به قمار بازی نیز به بازی بپردازند نمی‌توان به تحقق جرم قماربازی، به دلیل نبود یکی از شرایط اساسی تحقق این جرم حکم داد.

ج: نتیجه مجرمانه جرم قماربازی

جرم قماربازی جرم مقید است یعنی برای تحقق این جرم احتیاج به وقوع نتیجه مجرمانه خاصی که در قانون مقرر شده باشد، است و صرف همین که دو نفر یا بیشتر به شرط برد و باخت و توافق بر دادن مال یا پولی توسط بازنده به برنده یا یکدیگر به بازی بپردازند، برای تحقق جرم قماربازی کفایت نمی‌نماید و اصولاً به دلیل این‌که این جرم، جرم مقید می‌باشد نیاز به رد و بدل شدن آن مقدار پول یا مالی که بر سر آن شرط و توافق شده است، می‌باشد، حتی برای تحقق جرم قماربازی اتمام بازی نیز لازم است و صرف بازی با شرط برد و باخت بدون تمام شدن بازی و بدون پرداخت مال یا پول شرط شده از سوی بازنده به فرد برنده، این جرم محقق نمی‌گردد. بنابراین جرم قماربازی جرمی مقید است و نه مطلق.

رکن روانی

به دلیل آن‌که جرم قماربازی، جرمی مقید است یعنی برای وقوع احتیاجی به تحقق یک نتیجه مجرمانه مقرر در قانون ندارد، برای وقوع صرف وجود سوءنیت عام (قصد فعل) کافی نمی‌باشد و قصد تحصیل نتیجه مجرمانه (سوءنیت خاص یا قصد نتیجه) در این جرم لازم است. پس برای تحقق جرم قماربازی صرف داشتن عمد در انجام بازی با شرط برد و باخت کافی نیست و داشتن قصد برای تحصیل نتیجه‌ای مجرمانه لازم است.

تجاهر به قماربازی

همان‌طور که گفته شد منظور از تجاهر، ظاهر نمودن و آشکار کردن است و متجاهر کسی است که عملی را عامدانه آشکارا انجام می‌دهد. برای آن‌که تجاهر رخ دهد لزومی به دیده شدن انجام عمل توسط دیگران نیست و صرف این‌که فردی عملی را عمداً آشکارا انجام دهد، تجاهر صدق می‌کند. تجاهر زمانی صادق است که عمل در ملاءعام و مرئی و منظر عمومی انجام شود ولی لزومی به دیده شدن توسط افراد یا حتی فرد دیگری نیست. بنابراین برای تحقق تجاهر به قمار صرف انجام بازی با شرط برد و باخت به شرط آن‌که بازی‌کنندگان عمداً عمل خود را در مرئی و منظر عمومی انجام دهند کافی و لازم است، ولی ضرورتی به دیده شدن عمل قمار توسط دیگران برای تحقق تجاهر به قمار نیست و حتی اگر یک نفر هم عمل قماربازی را مشاهده نکند ولی عمل در مرئی و منظر عمومی انجام شود، تجاهر به قمار محقق است.

مجازات قماربازی

الف) مجازات اصلی: بر اساس ماده ۷۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، مجازات قماربازی عبارت است از یک تا ۶ ماه حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، بنابراین مجازات جرم قماربازی فقط یکی از این دو مورد است و قاضی دادگاه فقط می‌تواند به یکی از این دو مورد مقرر قانونی حکم دهد و جمع این دو در حالت عادی غیر قانونی است. در تجاهر به قمار که همان انجام قمار به صورت عمدی در مرئی و منظر عمومی است و در واقع حالت مشدد قماربازی است، مجازات عبارت است از جمع هر دو مجازاتی که در قماربازی مقرر شده است یعنی جمع هر دو مجازات تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و یک تا ۶ ماه حبس.

بنابراین تجاهر به قمار یعنی آشکارا انجام دادن قمار در مرئی و منظر عمومی، یک کیفیت مشدده خاص عینی برای جرم قماربازی محسوب می‌گردد و مجازات جرم قماربازی را تشدید کرده و به صورت مجازات جمع بین حبس یک ماه تا ۶ ماه و شلاق تعزیری تا ۷۴ ضربه، در آورده است.

کجه مثال ۳۳: افرادی با شرط نمودن اینکه در صورت باختن هر طرف، تمام دارایی او به طرف برنده داده می‌شود، با یکدیگر مشغول انجام بازی با وسیله‌ای ابداعی خود می‌شوند که ناگهان اعضای نیروی انتظامی با خبر دادن یکی از همسایه‌ها مطلع شده و در اواسط بازی این افراد به محلی که بازی در حال انجام شدن است، وارد می‌شوند و این افراد را دستگیر می‌کنند. جرم ارتكابی توسط افراد دستگیر شده در کدام گزینه به صورت صحیح بیان شده است؟

- (۱) قمار بازی (۲) شروع به قمار بازی (۳) جرمی مرتکب نشده‌اند. (۴) اشتراط بر انجام عمل حرام

پاسخ: گزینه «۳» عمل این افراد قمار نیست و دستگیری آن‌ها در اواسط بازی و ناتمام ماندن بازی، مانع تحقق جرم قماربازی شده است. زیرا این جرم اساساً جرمی مقید است و به وقوع نتیجه مجرمانه‌ای نیاز است و صرف انجام بازی با شرط برد و باخت برای تحقق این جرم کافی است. همچنین گزینه چهارم صحیح نیست، زیرا در قوانین جزایی ایران چنین عنوان مجرمانه‌ای وجود ندارد.

کجه مثال ۳۴: فردی در حال مستی در وضعیتی که کاملاً مسلوب‌الاراده است، در حالی که قبلاً با دیگری قرار گذاشته است که در زمانی با او با شرط برد و باخت، بازی کند، به بازی می‌پردازد. جرائم ارتكابی این فرد در کدام گزینه به صورت صحیح آمده است؟

- (۱) شرب خمر و قماربازی (۲) شرب خمر (۳) قماربازی (۴) هیچ جرمی مرتکب نشده است.

پاسخ: گزینه «۲» عمل این فرد را فقط می‌توان با جمع تمام شرایط مشمول شرب خمر که مستوجب حد است دانست، زیرا در انجام بازی هیچ اراده‌ای نداشته است پس اصلاً نمی‌توان او را مرتکب جرم قماربازی دانست زیرا در انجام این جرم عمداً بازی کردن به شرط برد و باخت ضرورت دارد و در صورت نبودن چنین عمدی، نمی‌توان به انجام قماربازی حکم داد.

کجه مثال ۳۵: اگر کسی مبلغ هنگفتی از دیگری قرض گرفته باشد تا به یک انجمن خیریه کمک کند، لیکن این مبلغ را در شرط‌بندی فوتبال ببازد، رفتار او از حیث جزایی، چه وصف (اوصافی) دارد؟

- (۱) انتقال مال غیر (۲) خیانت در امانت و قماربازی (۳) قماربازی (۴) خیانت در امانت

پاسخ: گزینه «۳» خیانت در امانت مستلزم سپردن اموالی به دیگری است، حال آن‌که در این فرض، فرد مالی را قرض گرفته است و قرض گرفتن با سپردن متفاوت است. در قرض، فرد مالک آن مال خواهد شد ولی در سپردن، مالکیت با سپردن مال به دیگری، همچنان با امانت‌دهنده است. در واقع کمک کردن به یک انجمن خیریه تنها بهانه فرد برای مالک شدن آن مبلغ است و تأثیری ندارد. در اینجا تنها جرمی که صورت پذیرفته است قماربازی فرد با مبلغ پول متعلق به خودش است. دقت شود که انتقال مال غیر نیز در این فرض صورت نخواهد گرفت زیرا همان‌گونه که بیان شد، عقد قرضی، قرض‌گیرنده را مالک می‌کند و مال دیگری در این‌جا موضوعیت ندارد.

درسنامه (۲۰): جرائم مرتبط با جرم قماربازی

در این فصل به بررسی مواد ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹ و ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی که به جرم انگاری اعمالی در ارتباط با قماربازی پرداخته است، می‌پردازیم.

۱- ماده ۷۰۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵

ماده مذکور بدین قرار است: «هرکس آلات و وسایل مخصوص به قماربازی را بخرد یا حمل یا نگهداری کند به یک تا سه ماه حبس یا تا پانصد هزار تا یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شود.»

بنابراین ماده مذکور را می‌توان رکن قانونی جرم خرید یا حمل یا نگهداری آلات مخصوص به قمار بازی دانست.

هرچند ماده ۷۰۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ صراحتاً لفظ «بخرد» را به کار برده است، ولی منظور صرف خریدن، آن‌گونه که فقط در عقد بیع مد نظر است، نمی‌باشد و آوردن این واژه از باب غلبه و غالب بودن تحصیل آلات قماربازی از طریق خرید و فروش (بیع) است، ولی مد نظر مقنن هرگونه روش تحصیل آلات مخصوص به قمار بازی است نه فقط خریدن، بنابراین اگر به فردی آلات مخصوص قمار صلح شود یا هبه گردد نیز، بنابراین تفسیر، مشمول این ماده خواهد بود.

در این ماده عبارت «آلات و وسایل مخصوص به قماربازی» قید شده است و بنابر اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم، باید گفت خریدن یا نگهداشتن یا حمل ابزار و آلات و ابزار مدنظر، باید فقط مخصوص قماربازی باشد.

منظور از وسایل و آلات مخصوص قماربازی، وسایل و ادواتی است که از سوی حکومت اسلامی، ساخت و فروش آن‌ها به دلیل حرام بودن قماربازی ممنوع شده است و تنها کاربردشان قماربازی است. مجازات این جرم عبارت است از یک تا ۳ ماه حبس یا پانصد هزار تا یک میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی، پس مجرم را فقط می‌توان به یکی از این دو مجازات مقرر شده محکوم نمود و محکوم کردن مجرم به هر دو این مجازات‌ها غیرقانونی می‌باشد.